

امر به معروف
ونهی از منکر؛



در آینه فتوا

چهار زبان

پوهنستان
امر به معروف
و نهی از منکر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امر به معروف و نهی از منکر در آیینه فتوا

نویسنده:

جعفر ربانی

ناشر چاپی:

معروف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

امر به معروف و نهی از منکر در آئینه فتوا

مشخصات کتاب

سرشناسه: ربانی، سیدجعفر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور: امر به معروف و نهی از منکر در آئینه فتوا/ سیدجعفر ربانی؛ به سفارش ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر.

مشخصات نشر: قم: معروف، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ص.

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱۲-۱۸-۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۰۵ - ۲۰۸.

موضوع: امر به معروف و نهی از منکر

موضوع: فتواهای شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر

رده بندی کنگره: ۴/۲۲۶/۴BP/الف ۱۳۹۳۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۷۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۵۵۶۲۲

به سفارش: ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر و پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه مولف ۱۳۰

سخن پژوهشگرده ۱۶

فصل ۱

تعاریف و کلیات (۱۹)

مقدمه..... ۲۱

تعریف معروف و منکر ۲۱

اقسام امر به معروف و نهی از منکر ۲۲

فصل ۲

وجوب و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر (۲۵)

وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۲۷

۱. واج بترین واجبات ۲۷

۲. ضرورت امر به معروف و نهی از منکر ۲۸

۳. ارتداد انکارکننده امر به معروف و نهی از منکر ۲۹

۴. امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده ۳۰

نتیجه ۳۲

کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۳۳

الف) عینی و کفایی ۳۳

ب) توصلی و تعبدی ۳۸

ج) مطلق و مشروط ۳۹

د) موقت و غیر موقت ۴۴

ه) فوری و غیر فوری ۴۵

فصل ۳

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر (۴۷)

مقدمه ۴۹

۱. بالاترین و شریفترین فرایض ۵۰

ص: ۵

۲. لازمه اقامه سایر احکام ۵۰

۳. امنیت اجتماعی ۵۱

۴. حلال شدن درآمدها ۵۲

۵. گرفتن حقّ از دشمن ۵۲

۶. دوری از رحمت حقّ ۵۳

۷. فرار از مسئولیت ۵۴

۸. سنّت انبیا و صالحان ۵۵

۹. هلاکت ابرار ۵۶

۱۰. استدلال به آیات و روایات ۵۸

۱۱. احتمال عیبت ۶۰

۱۲. استحقاق لعنت اولیای خدا ۶۱

۱۳. آمرین و ناهیان یا صاحبان خرد ۶۲

۱۴. مستحبات و مکروهات ۶۳

فصل ۴

ارتباط با سایر علوم (۶۵)

مقدمه ۶۷

ارتباط با علم کلام ۶۷

رابطه قاعده لطف و امر و نهی ۶۸

ارتباط با علم اصول ۶۹

۱. تقریر ۶۹

فصل ۵

شرایط امر به معروف و نهی از منکر (۷۳)

مقدمه ۷۵

۱. شناخت احکام ۷۵

الف) شناختهای لازم ۷۶

ب) شناخت اجتهادی و تقلیدی ۷۸

ج) اختلاف دیدگاه ۷۹

د) خلاف احتیاط ۸۱

ه) علم اجمالی ۸۲

۲. عزم بر اصرار ۸۳

الف) معنای اصرار ۸۳

ب) تشخیص اصرار ۸۴

ج) گمان بر اصرار ۸۵

د) امر به توبه ۸۶

ه) تکرار یا معصیت جدید ۸۶

و) عدم لزوم اظهار ندامت ۸۷

ز) علم به عجز و اصرار ۸۷

ح) عزم بر معصیت در صورت قدرت ۸۸

ط) خیال عجز ۸۹

ی) اراد ہی معصیت ۸۹

ص: ۶

۳. شناخت عاصی ۹۰

الف) عدم تمییز عاصی ۹۰

ب) عدم تمییز معصیت ۹۱

۴. حوزه تکالیف ۹۲

الف) تعلیم احکام ۹۲

ب) اطلاع رسانی در موضوعات ۹۴

ج) تعلیم جای امر و نهی ۹۷

د) اعتقاد به جواز ۹۸

۵. عدم وهن دین ۱۰۰

۶. احتمال تأثیر ۱۰۱

الف) گمان به عدم تأثیر ۱۰۲

ب) وساطت ۱۰۳

ج) خواهش و تمنا ۱۰۳

د) گزینش ۱۰۳

ه) تکرار ۱۰۵

و) در حضور دیگران ۱۰۵

ز) دوران امر بین دو معروف یا دو منکر ۱۰۶

ح) احتمال تأثیر در آینده ۱۰۸

ط) خطاب غیر مستقیم ۱۰۹

ی) تصمیم به معصیت ۱۰۹

ك) امر و نهی به لجباز ۱۰۹

ل) تقلیل معصیت ۱۱۰

م) موافقت قطعی یا احتمالی ۱۱۱

ن) احتمال تأثیر و عکس ۱۱۲

ث) احتمال تأخیر ۱۱۲

خ) امر و نهی دو نفر ۱۱۳

ذ) معلوم به تفصیل و اجمال ۱۱۴

ص) احتمال تأثیر کلام دیگران ۱۱۵

ع) قطع رحم ۱۱۵

۷. عدم مفسده و ضرر ۱۱۶

الف) مقصود از ضرر ۱۱۶

ب) مقایسه ۱۱۷

ج) ضرر در موارد عادی ۱۱۹

د) یقین و غیر یقین ۱۱۹

ه) متوجهین ضرر ۱۲۰

و) ضرر حال یا آینده ۱۲۰

ز) حرج ۱۲۰

ح) دوران بین امر و نهی ۱۲۱

ط) دوران بین ارتکاب گناه یا امر و نهی ۱۲۱

ی) تجسس ۱۲۲

۸. بقای موضوع ۱۲۳

الف) شروع در مقدمات ۱۲۴

ص: ۷

ب) شك در توانایی ۱۲۴

ج) زوال موضوع ۱۲۵

د) بیدار کردن برای نماز ۱۲۶

۹. تکلیف آمر و مأمور ۱۲۶

الف) بلوغ ۱۲۷

ب) عقل ۱۲۸

ج) عذر ۱۲۹

د) احتمال عذر ۱۳۱

ه) قدرت ۱۳۲

فصل ۶

مراتب امر به معروف و نهی از منکر (۱۳۳)

مقدمه ۱۳۵

واکنش قلبی ۱۳۶

سلسله مراتب امر و نهی ۱۳۸

۱. بداهت ترتب ۱۳۸

۲. تساوی دو رتبه ۱۳۹

۳. جمع بین مراتب ۱۳۹

۴. تمسک به ظالم ۱۴۰

۵. مرتبه یا اشخاص ۱۴۰

۶. تقلیل یا دفع ۱۴۱

۷. علم اجمالی به تأثیر در یک مرتبه ۱۴۱

واکنش رفتاری ۱۴۲

۱. مقصود از واکنش رفتاری ۱۴۲

۲. مراتب واکنش رفتاری ۱۴۲

۳. رعایت حداقل ۱۴۲

۴. تخفیف گناه و واکنش رفتاری ۱۴۳

واکنش زبانی ۱۴۴

۱. یأس از مرتبه اول ۱۴۴

۲. امر و نهی ۱۴۴

۳. سلسله مراتب ۱۴۶

۴. تحکم ۱۴۶

۵. درستی گفتار ۱۴۷

۶. الفاظ زشت ۱۴۷

۷. تفاوت اشخاص ۱۴۸

اعمال قدرت ۱۴۹

۱. یأس از دو مرحله قبل ۱۴۹

۲. ایجاد فاصله ۱۴۹

۳. ورود به منزل ۱۵۰

۴. درگیری و ضمان ۱۵۰

۵. مورد ضمان ۱۵۱

٦. حبس يا اخراج ١٥١

ص: ٨

۷. ضرب و شتم ۱۵۲

۸. کشتن و مجروح نمودن ۱۵۲

۹. وجوب حفظ جان ۱۵۳

۱۰. مراتب جرح ۱۵۴

فصل ۷

علما و امر به معروف و نهی از منکر (۱۵۵)

مقدمه ۱۵۷

۱. بدعت و سکوت علما ۱۶۰

۲. سکوت علما و جابجایی معروف و منکر ۱۶۱

۳. سکوت علما و تقویت ظلم ۱۶۱

۴. سکوت علما و جرأت ظالمین ۱۶۲

۵. سکوت علما و اتهام ۱۶۲

۶. علما و داخل شدن در دولت ظلم ۱۶۲

۷. ورود در ادارات دولت ظلم ۱۶۳

۸. تصدّی مدارس دینی حاکمان جور ۱۶۳

۹. ورود طلاب ۱۶۴

۱۰. قرائن و احتمالات ۱۶۴

۱۱. متصدیان و فسق ۱۶۵

۱۲. سهم امام و سادات ۱۶۵

۱۳. بطلان عذرهای ۱۶۶

۱۴. علما و تخفیف ظلم ۱۶۶

۱۵. ردّ هدایا ۱۶۷

۱۶. سکوت علما و مجالس حرام ۱۶۸

فصل ۸

آرایه های آمران و ناهیان (۱۶۹)

مقدمه ۱۷۱

۱. پزشک یا پدر ۱۷۱

۲. اخلاص ۱۷۱

۳. تواضع نفس ۱۷۲

۴. امر و نهی با عمل ۱۷۲

۵. وظیفه دیگران ۱۷۴

فصل ۹

مقدمه ۱۷۷

استفتائات از امام خمینی قدس سره ۱۷۸

استفتائات از مقام معظم رهبری ۱۸۲

ص: ۹

فصل ۱۰

آثار فقهی امر به معروف و نهی از منکر (۱۹۷)

مقدمه ۱۹۹

۱. فسق و عدل ۱۹۹

۲. لزوم ترک برخی مجالس ۲۰۰

۳. تراحم با واجب موشع ۲۰۱

۴. دخالت ۲۰۱

خاتمه ۲۰۲

فهرست منابع ۲۰۵

ص: ۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱))؛ «باید گروهی از میان شما باشند که به معروف امر و از منکر نهی کنند و ایشان همان رستگارانند.»

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (۲))؛ «شما بهترین امت هستید؛ چراکه پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.»

«عن الرضا(عليه السلام) قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوِقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؛ (۳) از امام رضا(عليه السلام) نقل است: پیامبر خدا(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیوسته می فرمودند: هر گاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار نمایند، باید منتظر عذاب الهی باشند.»

ص: ۱۱

۱- آل عمران / ۱۰۴.

۲- همان / ۱۱۰.

۳- اصول کافی، ج ۵، ص ۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

امر به معروف و نهی از منکر، دو رکن از احکام و فرایض الهی و دو حقیقت از عالی ترین و اساسی ترین مسائل نورانی دین مقدس اسلام می باشند که همچون دو ستاره پر فروغ، بین سایر تکالیف درخشیده، مورد توجه و تأکید خدا و معصومین (علیهم السّلام) بوده اند.

جای بسی تأسف و تعجب است که به رغم تأکیدات فراوان دین، این دو فریضه کم تر مورد عنایت قرار گرفته اند.

امام حسین (علیه السّلام) یکی از مهم ترین اهداف قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می نمایند (۱).

که مقصودشان قطعاً این بوده است که هم شرافت قیام خود را به جامعه اسلامی نشان دهند و هم اهمیت امر به معروف و نهی از

ص: ۱۳

۱- آن حضرت هنگام خروج از مدینه، ضمن وصیتی به برادر خود «محمد بن حنفیه» فرمودند: «أَنْتِ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَأَ وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي ص أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ.» بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

منکر را متذکر شوند.

فقهای عظام نیز به پیروی از قرآن و عترت، پیوسته بر لزوم اقامه این دو فریضه مهم در تمامی جوامع تأکید داشته، اجرای آنها را خواستار شده اند؛ اما با نهایت تأسف، غباری که بر چهره این دو رکن رکین و دو حقیقت متین نشسته، اجرای آنها را در گوشه غربت فرو برده است.

جای بسی تأمل است که این قصور از کجا ناشی شده و چرا تاکنون کم تر در پی رفع موانع اجرای آن بوده ایم؟! در حالی که به وضوح شاهد آنیم که اردوگاه «کفر» و «نفاق» در پی «مدیریت منکرات» است تا فساد را به شریان های ملل دنیا، خصوصاً ممالک اسلامی تزریق نماید.

خدای متعال می فرماید: (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱))؛ «مردان و زنان منافق، همگی از یک گروه اند! آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند و دست هایشان را (در انفاق و بخشش) می بندند. خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (و رحمتش را از آنها قطع نمود). به یقین، منافقان همان فاسقانند.»؛ یعنی منافقین با نهی از معروف و امر به منکر، به دنبال این هستند که غفلت از خدا، فساد و منکرات را در جوامع اشاعه دهند.

پس بر «مؤمنین» لازم است که اقدامات متقابل و پیش گیرانه را انجام داده، در پی دفع اهداف کفر و نفاق بر آیند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند:

ص: ۱۴

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱)؛ «مردان و زنان با ایمان، ولی (و یاور) یکدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز برپا می دارند، زکات می پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند. به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد که همانا خدا توانا و حکیم است.»

با نگاهی مدبرانه می توان به این دو مهم به عنوان «ابزار کارآمد» و «فریضه نجات بخش» و نیز «سیستم نظارتی مردم بر مردم» (۲) نگریست، تا هم بتوان این دو حکم الهی را حیاتی دوباره بخشید و هم سایر قوانین آسمانی اسلام را به جریان انداخت. باشد که به این وسیله به ندای خدا لبیک گفته، خود را مصداق «خیر امه» (۳) سازیم و زمینه ساز ظهور ولی عصر. شویم.

امید است قشر فرهیخته کشور، ما را از انتقادات و پیشنهادات خویش محروم نفرمایند. همچنین لازم می دانیم از دوستان و همکاران «پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر» تشکر نموده، توفیقات بیش تر این عزیزان در راه تحقق آرمانهای اسلامی را از درگاه احدیت مسئلت نماییم.

سید جعفر ربانی

زمستان ۱۳۹۲ش

ص: ۱۵

۱- همان / ۷۱.

۲- پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ تمام شما نسبت به دیگران مسئول هستید.» ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران / ۱۱۰).

قال الله تبارك و تعالی: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (١)»

ای فرزند عزیزم! نماز به پا دارو امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه بر تو می رسد، صبر کن؛ حقیقتاً که این [کارها] از کارهای ثابت و راسخ است). دو فریضه بزرگ در میان احکام اسلام درخششی خاص دارد. اصل دعوت به کار خیر و امر به معروف، ریشه در فطرت، قرآن و سنت نبوی دارد و عقل و اندیشه هم انسان را به تلاش برای گسترش کارهای نیک و مهار منکرات در جامعه فرامی خواند؛ ولی شناخت حد و مرز و چارچوب دقیق انجام این وظایف در شرایط مختلف اجتماعی همچنان مورد نیاز گروه‌های گوناگون است. اجتهاد و تفقه کاری است که عالمان بزرگ اسلام برای شناخت و بیان

ص: ۱۶

دقیق امور حلال و کاره ای واجب و مستحب و مکروه و نامشروع انجام می‌دهند. شناخت وظیفه درباره مسائل امر به معروف و نهی از منکر و پاسخ گوئی به پرسشهای فقهی دو فریضه، رسالتی سنگین است که بر دوش عالمان دینی و فقهای بزرگ قرار دارد.

شناخت مصادیق امر و نهی، معرفی معروفها و منکرات، شناخت مراتب و شیوه های برخورد عاملان و آمران به معروف و ناهیان از منکر، پژوهش در کفائی بودن و عینی بودن این دو فریضه، شرایط و وجوب و مخاطبان این دو

تکلیف و آشنایی با مراتب و مراحل اقدام به این دو دستور الهی مطالبی است

که در پژوهشهای فقهی مورد توجه بوده و گاه در پاسخ به استفتائات بدان پرداخته اند؛ ولی متأسفانه هنوز صدها پرسش عبادی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی وجود دارد که باید از محضر عالمان دین استفتاء شود و پاسخ فقهی

متقن برای آن فراهم آید و فتاوی پراکنده گردآوری شود.

راستی در بازار امروز معروف و منکر چیست؟ در فعالیتهای بانکی و بیمه ها معروف و منکر کدام است؟ در دنیای سیاست و عزل و نصبها، آیامعروف و منکر مصداقی دارد و راه تشخیص آن چیست؟

در رسانه ها و تبلیغات، کدام نوع گزار شها و تحلیل و خبر و تبلیغات، معروف و چه نوع خبری و گزارش و تحلیل و تبلیغی منکر است.

وظیفه ی افراد، موسسات، دولتها، قوای قضائیه و مقننه و نهادهای اجرائی و تبلیغی در برابر منکرات داخلی و خارجی چیست؟

پرسیدن درباره مسائل دو فریضه، و طرح سوالات مورد نیاز در زمینه های فقهی، فکری و اجرائی، زمین هی شناخت و اقامه معروفها و محو منکرات رافراهم م یسازد و جامعه اسلامی در سایه این دو قانون الهی، تداوم می یابد.

اثر حاضر، تلاشی برای گردآوری و جمع بندی دیدگاهها و فتاوی مراجع عظام درباره مسائل امر به معروف و نهی از منکر است.

مؤلف گرامی به بررسی و تعریف معروف و منکر، وجوب دو فریضه و نوع تکلیف و اهمیت و شرایط و مراتب این دو تکلیف الهی پرداخته، ارتباط این دو فریضه با برخی علوم و همچنین سیر هی علما درباره این فریضه را مورد توجه قرار داده است.

کتاب حاضر، گامی برای آشنایی عموم مردم با مسائل شرعی مورد گفتگو در زمینه امر به معروف و نهی از منکر است.

اما هنوز جای پژوهش های تخصصی و اجتهادی درباره دو فریضه و کند و کاو درباره مصادیق معروف و فها و منکرات جاری در نهادهای اجتماعی خالی است. شناخت راهکارهای مقابله با منکرات و گسترش معروف و فها، پژوهش های گسترده و کاربردی با همکاری فقها و مدیران متعهد جامعه اسلامی می طلبد.

ضمن سپاس از نویسنده گرامی، دیگر محققان را به پژوهش و نگارش درباره زوایای مبهم و ناشناخته این دو فریضه فرا میخوانیم و آمادگی پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر را برای هدایت و حمایت پژوهش های

نوین در این عرصه اعلام می داریم.

پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر - فروردین ۱۳۹۳ ش

قم - خیابان سمیه - کوچه ۱۲ - پلاک ۳۵۵

سایت: farizeh.ir

فاکس: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۳۹۳۳

ص: ۱۸

فصل اول: تعاریف و کلیات

اشاره

ص: ۱۹

در این فصل درباره امر به معروف و نهی از منکر، به دو مقوله می پردازیم:

۱. تعریف معروف و منکر؛

۲. اقسام امر به معروف و نهی از منکر.

بدیهی است که هر کدام از این مباحث دارای ویژگیهای خاص خود بوده، مسائل پیرامون خود را می طلبند که باید به تفصیل و مجزاً تشریح گردند.

تعریف معروف و منکر

قبل از ورود در هر بحث، مسأله «مفهوم شناسی» نسبت به موضوع آن بحث مطرح است. بر این اساس، ابتدا به تعریف معروف و منکر می پردازیم:

«معروف» عبارت است از هر کار نیک که امر شرعی یا عقلی بر آن تعلق گرفته باشد، اعم از وجوبی یا استحبابی؛

«منکر» عبارت است از هر کار قبیحی که نهی شرعی بر آن تعلق گرفته باشد، اعم از تحریمی یا کراهتی. (۱)

ص: ۲۱

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر فقط در دایره احکام شرعی متصوّر است، پس رسم عرف، قوانین موضوعه غیر شرعی مانند قوانین رانندگی، آداب مربوط به خانواده، کلاس، مدرسه، محله، شهر، کشور و... را نمی توان داخل در مقوله معروف و منکر دانست.

مثلاً چنانچه شخصی پای خود را در مقابل بزرگ تر دراز می کند یا خارج از عرف غذا می خورد یا بد راه می رود و... تذکر دادن در مورد این گونه امور ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد مگر اینکه آنها هم در عرف متشرعه اهانت یا حقارت محسوب شود.

یادآوری کنیم که آنچه ذکر شد، مربوط به مواردی است که فقط با عرف ارتباط دارد و از مقوله دین خارج باشد؛ اما اگر موارد ذکر شده به نوعی به امور دینی مربوط شود، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود.

مانند دراز کردن پا در حضور قرآن، در صورتی که هتک حرمت آن محسوب گردد، یا به کار بردن لفظ خاصی که به مقدسات دین بی احترامی شود. در این صور نهی از منکر واجب خواهد بود؛ زیرا این گونه موارد، ثابت کننده مصداق امر به معروف و نهی از منکر به شمار می روند و از باب «صدق موضوع» موردی برای امر به معروف و نهی از منکر خواهند شد.

اقسام امر به معروف و نهی از منکر

فقها با برداشت از روایات امر به معروف و نهی از منکر را به سه دسته تقسیم نموده اند:

۱. امر به معروف و نهی از منکر واجب: هر گاه فعلی شرعاً یا عقلاً واجب بوده،

شرایط امر به معروف نیز وجود داشته باشد، امر به معروف واجب خواهد بود. و نیز هر گاه عملی شرعاً یا عقلاً حرام باشد و شرایط نهی از منکر نیز وجود داشته باشد، در این صورت نهی از منکر واجب خواهد بود.

۲. امر به معروف و نهی از منکر مستحب: هر گاه چیزی شرعاً یا عقلاً مستحب بوده، شرایط امر به معروف نیز وجود داشته باشد، امر به معروف مستحب خواهد بود. و نیز هر گاه چیزی شرعاً یا عقلاً مکروه بوده، شرایط نهی از منکر وجود داشته باشد، در این صورت نهی از منکر مستحب است.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «ینقسم کلّ من الأمر و النهی فی المقام إلی واجب و مندوب؛ فما وجب عقلاً أو شرعاً وجب الأمر به، و ما قبح عقلاً أو حرم شرعاً وجب النهی عنه، و ما ندب و استحبّ فالأمر به كذلك و ما کره فالنهی عنه كذلك؛ (۱) هر یک از امر به معروف و نهی از منکر به واجب و مستحب تقسیم می گردد. آنچه شرعاً یا عقلاً واجب یا حرام باشد، امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن، واجب است و آنچه شرعاً مستحب یا مکروه باشد، امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن، مستحب خواهد بود.»

۳. امر به معروف و نهی از منکر حرام: هر گاه امر به معروف و نهی از منکر سبب ترک واجب مهم تر، یا ارتکاب حرام شدیدتر گردد، و یا اصلاً شرایط آن وجود نداشته باشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر حرام خواهد بود (که ان شاء الله موارد آن در ضمن مباحث آینده به طور مفصل معلوم خواهد شد).

ص: ۲۳

فصل دوم: وجوب و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۲۵

در کتابهای فقهی پیرامون وجوب امر به معروف و نهی از منکر مطالبی مطرح شده است که می بایست هر یک در ضمن نکاتی به تفصیل بیان گردد.

۱. واجب ترین واجبات

امر به معروف و نهی از منکر نه تنها واجب است؛ بلکه طبق آیات و روایات و کلام فقها، از بالاترین واجبات می باشد. قرآن در تعریف «یاری کنندگان» خدا چنین می فرماید: (الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۱))؛ «یاری کنندگان خدا همان کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیم، نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان تمام کارها از آن خداست!»

بنابراین، در اولین فرصت که حکومت در اختیار یاری کنندگان خدا قرار

ص: ۲۷

گیرد، اقدام به برپایی نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند.

حضرت علی (علیه السلام) در «نهج البلاغه» واجبات دیگر را در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر چنین معرفی می فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي (۱)؛ تمام کارهای نیک در مقابل جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر مانند رطوبتی در مقابل دریا هستند.»

امام باقر (علیه السلام) در مذمت برخی از مردم آخرالزمان فرمودند: «رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَأَشْرَفَهَا (۲)؛ آنان بالاترین و شریف ترین واجبات دینی را ترک می کنند.»

فقهای بزرگوار نیز به تبعیت از روایات، همین عبارات را در کتابهای فقهی خود ذکر نموده اند.

۲. ضرورت امر به معروف و نهی از منکر

شکی نیست که یکی از واجبات و فروع دین، مسأله امر به معروف و نهی از منکر می باشد؛ بلکه «وجوب» امر به معروف و نهی از منکر، مورد اجماع و اتفاق تمام مسلمانان است، و لذا این دو فریضه از ضروریات دین محسوب می گردند.

مرحوم فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ق) می نویسد: «بالجملة فوجوب الجهاد و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و التعاون

ص: ۲۸

۱- نهج البلاغه، ص ۵۴۳.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۵۵.

على البرّ و التقوى و الإفتاء و الحكم بين الناس بالحق و اقامه الحدود و التعزيرات و سائر السياسات الدينيه من ضروريات الدين، و هي القطب الأعظم فى الدين و المهم الذى انبعث الله له النبیین (۱)؛ و جوب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تعاون در نیکوکاری و تقوا، فتوا و حکم بین مردم، اقامه حدود و تعزیرات و بقیه سیاستهای دینی از جمله ضروریات دین می باشند. «ضروریات دین» به اموری گفته می شود که قطب اعظم و امور مهم دینی بوده، خدا انبیا را برای (ابلاغ و اجرای) آنها فرستاده است.»

۳. ارتداد مُنکرِ امر به معروف و نهی از منکر

چون امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین می باشند، لذا انکار کننده آنها (که منکر ضروری دین است) اگر از روی علم انکار نماید، مرتدّ به حساب می آید.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «هما من أسمى الفرائض و أشرفها و بهما تقام الفرائض و وجوبهما من ضروریات الدّین و منکره مع الالتفات بلازمه و الالتزام به من الکافرین (۲)؛ امر به معروف و نهی از منکر از بالاترین و شریف ترین فرایض می باشد که واجبات دیگر با این دو احیا می گردند. و جوب این دو فریضه از ضروریات دین به شمار می رود و کسی که آن را انکار نماید، چنانچه توجه به گفتار خود داشته باشد، کافر به شمار می رود.»

ص: ۲۹

۱- مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۵۰.

۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۲.

۴. امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده

در برخی از موارد، وجوب امر به معروف و نهی منکر دو چندان و مؤکد می شود. مانند امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده و اقوام که بر هر شخص به طور اکید واجب است خانواده خود را امر به معروف و نهی از منکر کند.

قرآن کریم نیز نسبت به این امر مهم گوشزد نموده، می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^(۱))؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست، نگهدارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند.»

تمام آیات عظام نیز (با عباراتی شبیه به هم) فرموده اند: «يَتَأَكَّدُ وَجُوبَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فِي حَقِّ الْمَكْلُوفِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى أَهْلِهِ، فَيَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا رَأَى مِنْهُمْ التَّهَانُونَ فِي الْوَأَجِبَاتِ كَالصَّيْلَةِ وَأَجْزَائِهَا وَ شَرَائِطِهَا بَانَ لَا يَأْتُوا بِهَا عَلَى وَجْهِهَا لِعَدَمِ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ وَ الْأَذْكَارِ الْوَأَجِبَةِ، أَوْ لَا يَتَوَضَّؤُوا وَضوءً صَحِيحاً، أَوْ لَا يَطْهَرُوا أَبْدَانَهُمْ وَ لِبَاسَهُمْ مِنَ النَّجَاسَةِ عَلَى الْوَجْهِ الصَّحِيحِ أَمْرَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ عَلَى التَّرْتِيبِ الْمَتَقَدِّمِ حَتَّى يَأْتُوا بِهَا عَلَى وَجْهِهَا، وَ كَذَا الْحَالُ فِي بَقِيَةِ الْوَأَجِبَاتِ، وَ كَذَا إِذَا رَأَى مِنْهُمْ التَّهَانُونَ فِي الْمَحْرَمَاتِ كَالغَيْبِ وَ النَّمِيمَةِ، وَ الْعَدْوَانِ مِنْ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ، أَوْ عَلَى غَيْرِهِمْ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْمَحْرَمَاتِ، فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَنْهَاهُمْ

ص: ۳۰

و جوب امر به معروف و نهی از منکر برای اشخاص نسبت به خانواده خود مؤکد می گردد. بنابراین، اگر انسان مشاهده کند یکی از اعضای خانواده در امری از واجبات، مثل نماز یا اجزاء و شرایط آن سهل انگاری می کند؛ یعنی آن چنان که شرعاً لازم است، آنها را به جا نمی آورد، مثلاً قرائت و اذکار واجبش را صحیح ادا نمی کند یا وضو نمی گیرد و یا وضو را درست به جا نمی آورد یا بدن و لباسش را آن چنان که دستور شرع است، از نجاسات تطهیر نمی کند، باید امر به معروفش کند تا آن که خانواده اش این موارد را به طور صحیح به جا آورند. نسبت به بقیه واجبات دیگر نیز حکم همین است. در مورد محرمات نیز وظیفه سرپرست خانواده، نهی از منکر است، پس اگر انسان مشاهده کند که یکی از اعضای خانواده در ترک محرمات مانند غیبت، سخن چینی، دشمنی با یکدیگر و غیر اینها سهل انگار است، باید نهی از منکرش نماید تا دست از معصیت بردارد.»

علامه ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵ق) در پاسخ به سؤالی که در این زمینه صورت گرفته است، می نویسد: «خدای تعالی می فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِکُمْ نَاراً)؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و اهل و عیال خود را از آتش جهنم نگاه دارید و مراد از محافظت اهل و عیال از آتش آن است که ایشان را آداب شریعت بیاموزند و احکام الهیه را تعلیم نمایند و بر هر کس از مکلفین از بابت امر به معروف و نهی از منکر که اعظم احکام شریعت حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، لازم است که ابتدا اهل و عیال خود را - اگر نادان و جاهل باشند - ترغیب و امر کند به آموختن مسائل

ص: ۳۱

واجبات و محرمات، به قدر ضرورت و بنای تقلید در عبادات. و راه تحصیل آنها را از برای آنان میسر کند، به این نحو که یا خود بیاموزد و ایشان را تعلیم کند یا معلمی برای ایشان تعیین نماید یا نحو آن. و بعد از آموختن سعی نماید در به جا آوردن آنها و ابتدا به موعظه و ارشاد و رفق و مدارا ایشان را بر تحصیل و به جا آوردن بدارد و اگر مسامحه کنند، باز موعظه و نصیحت کند و اگر یقین نمود که به رفق و مدارا اثر نمی کند، به زبان ایشان را برنجاند و اگر فایده نکرد، تهدید و تخویف نماید و اگر فایده نبخشید، تنبیه جزئی کند، مثل تنبیهی که اطفال را در تعلیم می کنند»^(۱)

این نکته را نیز اضافه کنیم که جناب لقمان (علیه السلام) نیز از خانواده خود شروع نمود و ابتدا به فرزند خود فرمود: (یا بُنَّیْ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ)^(۲)؛ «پسرم! نماز را اقامه کن و امر به معروف و نهی از منکر نما و در برابر مصایبی که به تو می رسد، شکیباش که این از کارهای مهم است.»

نتیجه

۱. وجوب امر به معروف و نهی از منکر به اتفاق تمام فقها از واجبات مسلم دین بوده، انکار وجوب آن، انکار ضروری دین به شمار می رود و سبب ارتداد خواهد بود.

۲. این وجوب در برخی موارد مؤکد می گردد. مانند وجوب امر به معروف و

ص: ۳۲

۱- رسائل و مسائل، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲- لقمان/ ۱۷.

نهی از منکر نسبت به خانواده و فرزندان.

کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

در دین مقدس اسلام (و شاید در هر دینی) واجبات دارای تقسیمات گوناگونی می باشد، از قبیل: مضیق و موسع، عقلی و شرعی، کفایی و عینی، تعبدی و توجیهی، تعیینی و تخییری، مطلق و مشروط، فوری و غیر فوری و...؛ لکن یادآوری تمام این محورها نه در گنجایش بحث ماست و نه مفید به حال همگان. از این رو، فقط به ذکر پنج محور از تقسیمات واجب و مسائل پیرامون آن بسنده می کنیم:

الف) عینی و کفایی

اشاره

واجبات عینی آن واجباتی هستند که چنانچه شخصی آنها را انجام دهد، از عهده دیگران ساقط نمی شود. مثل نمازهای یومیه، روزه ماه رمضان، زکات، خمس و... که هر یک از این موارد بر هر فرد به طور مستقل واجب است.

واجبات کفایی نیز آن واجباتی هستند که در ابتدا بر همگان واجب اند؛ ولی چنانچه شخص یا اشخاصی به انجام آنها اقدام نمایند و بتوانند از عهده آن بر آیند، از ذمه دیگران ساقط می شود و اگر هیچ کس برای انجام آنها اقدام ننمود، ضمن اینکه همگان گناه کرده اند، اگر وقت یا شرایط آن از بین نرفته باشد، کسانی که قادر بر انجام آن واجب هستند، باید اقدام کنند؛ وگرنه معصیت کار خواهند بود. مثل نجات جان مسلمان، دفن میت، جواب سلام، جهاد در راه خدا، طلب علم برای نشر دین و یادگیری مشاغل مورد نیاز مسلمانان.

اما امر به معروف و نهی از منکر جزء کدام یک از این دو قسم (عینی یا

کفایی) است؟ این مسأله مورد اختلاف فقها می باشد؛ ولی بیش تر علما قائل شده اند که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از قسم واجبات کفایی است.

بر این اساس، چنانچه معصیتی مشاهده شود، بر تمام مردم امر به معروف و نهی از منکر واجب است و چنانچه هیچ کس اقدام ننماید، همه کسانی که مطلع شده و قادر بر انجام آن باشند، گنهکار می باشند؛

ولی چنانچه بعضی از افراد اقدام نمودند و آن گناه مرتفع شد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر از بقیه افراد ساقط می گردد؛ اما اگر هنوز گناه مرتفع نشده باشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر عهده کسانی که بتوانند آن را مرتفع سازند، باقی است.

امام خمینی (قدس سره) در این زمینه می نویسد: «الأقوی أن وجوبهما کفائی، فلو قام به من به الکفایه سقط عن الآخرین و إلا کان الكل مع اجتماع الشرائط تارکین للواجب (1)؛ قول قوی تر این است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از نوع وجوب کفایی است، پس اگر اشخاصی از عهده آن بر آیند و انجام دهند، از بقیه ساقط می گردد. در غیر این صورت، تمام اشخاص ترک واجب نموده اند. با این قید که شرایط امر به معروف و نهی از منکر جمع باشد.»

تذکر: بعید نیست بتوان بین اقوال فقها جمع نمود به اینکه: آن دسته از فقها که قائل به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر هستند، نظرشان به بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر باشد، مانند انکار قلبی. و آن دسته از فقها که قائل به وجوب کفایی این دو فریضه هستند، نظرشان به برخی دیگر از مراتب باشد، مانند مرحله اعمال قدرت برای جلوگیری از منکر.

اما در این زمینه توجه به چهار نکته شایسته است:

ص: ۳۴

۱. اطمینان به قیام دیگران

از آنجا که در واجبات کفایی، قیام دیگران مسقط تکلیف از شخص می باشد، اگر برای امر به معروف و ناهی از منکر اطمینان حاصل شود که دیگری نسبت به امر به معروف و نهی از منکر قیام نموده است، واجب نیست وی اقدام کند، مگر اینکه بر او کشف خلاف شود و معلوم گردد که کسی اقدام نکرده است. در این صورت بر وی واجب است که اقدام نماید.

البته در صورت علم یا اطمینان به کفایت نیز مسأله از همین قرار است؛ یعنی چنانچه شخصی می داند

که فرد یا افرادی به انجام امر به معروف و نهی از منکر اقدام نموده اند و می توانند از عهده آن بر آیند، بر آن شخص واجب نیست؛ ولی اگر کشف خلاف شود و معلوم گردد که آنها نمی توانند از عهده این عمل بر آیند و وی توانایی بر آن را دارد، واجب است اقدام نماید. (۱)

۲. عدم کفایت گمان

آنچه آوردیم، درباره اطمینان به قیام دیگران بود، حال اگر شخصی یقین ندارد؛ بلکه گمان دارد یا احتمال می دهد که دیگران نسبت به امر به معروف یا نهی از منکر اقدام نموده اند، در این صورت وظیفه از گردن شخص ساقط نمی شود.

اما چنانچه گمان معتبر قائم شود (مانند گواهی دو شاهد عادل) بر اینکه افرادی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر اقدام نموده اند، این گمان در حکم یقین است.

ص: ۳۵

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو قطع أو اطمأن بقيام الغير لا يجب عليه القيام، نعم لو ظهر خلاف قطعه يجب عليه، و كذا لو قطع أو اطمأن بكفائه من قام به لم يجب عليه، ولو ظهر الخلاف وجب.»

قضیه در مورد کفایت قیام کنندگان نیز بر همین منوال است؛ یعنی اگر شخصی یقین ندارد که اقدام کنندگان به امر به معروف و نهی از منکر بتوانند از عهده آن بر آیند؛ بلکه گمان دارد یا احتمال می دهد، در این صورت بر آن شخص واجب است خود اقدام نماید.

و نیز چنانچه گمان معتبر (مثل دو شاهد عادل) قائم شود بر اینکه اقدام کنندگان می توانند از عهده آن بر آیند، این گمان در حکم یقین است. (۱)

۳. لزوم اجتماع

اگر فرض شود که اقامه واجب یا جلوگیری از حرام متوقف بر اجتماع عدّه ای در امر و نهی باشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر در چنین فرضی با قیام انفرادی اشخاص ساقط نمی گردد؛ بلکه به قوت خود باقی است و در صورتی ساقط می شود که تمام اشخاصی که دخالت آنان لازم است، برای اقامه واجب یا ترک حرام اقدام نمایند. (۲)

بنابراین، برنامه ریزی و هماهنگی نهادهای مؤثر در اقامه معروف و پیشگیری از منکر بر آنان واجب است.

۴. عدم اجتماع

اگر در امر به معروف و نهی از منکر به جمعی نیاز باشد؛ ولی آنان حضور نیابند یا به مقداری که لازم است، اجتماع نکنند، در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر از شخص یا اشخاصی که قیام کرده اند، ساقط می شود؛

ص: ۳۶

-
- ۱- همان: «لا یکفی الاحتمال أو الظنّ بقیام الغیر أو کفایه من قام به، بل یجب علیه معهما، نعم یکفی قیام الیّنه.»
 - ۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو توقف إقامه فریضه أو إقلاع منکر علی اجتماع عدّه فی الأمر أو النهی لا یسقط الوجوب بقیام بعضهم و یجب الاجتماع فی ذلك بقدر الکفایه.»

زیرا فرض بر این است که آنان به تنهایی قادر بر اقامه واجب یا جلوگیری از حرام نیستند.

البته سقوط این وجوب در صورتی است که قیام کنندگان نتوانند بقیه را جمع نمایند؛ ولی اگر بتوانند به جمع آوری افراد اقدام کنند، باید اشخاص را جمع نموده، واجب را اقامه و حرام را ممانعت کنند و کسانی که می توانستند اجتماع کنند و نکردند، مرتکب معصیت شده اند.^(۱)

۵. تکلیف همگانی

با توجه به آنچه بیان نمودیم، آشکار می شود که وجوب این دو فریضه بزرگ متوجه صنف و قشر خاصی مانند مأمورین دولت یا علما و غیر آنها نیست؛ بلکه وظیفه ای همگانی است، لذا فقها تأکید دارند که: «لا یختصّ وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر بصنف من الناس دون صنف، بل یجب عند اجتماع الشرائط المذكوره علی العلماء و غیرهم و العدول و الفساق و السلطان و الرعیه و الأغنیاء و الفقراء و قد تقدّم أنّه إن قام به واحد سقط الوجوب عن غیره و إن لم یقم به أحد أثم الجميع، و استحقّوا العقاب^(۲)؛ وجوب امر به معروف و نهی از منکر هنگام اجتماع شرایط آن، منحصر به صنف خاصی نبوده و شامل همگان می گردد. بنابراین، وجوب امر به معروف و نهی از منکر شامل: علما و غیر آنها، اشخاص عادل و فاسق، سلطان و رعیت (کسی که مدیریت جامعه به دست او است و اشخاص عادی)، ثروتمندان و فقرا و یا هر قشری از اقشار جامعه می شود.»

ص: ۳۷

۱- همان: «لو قام عدّه دون مقدار الکفایه و لم یجتمع البقیه و لم یکن للقائم جمعهم سقط عنه الوجوب و بقی الإیثم علی المتخلف.»

۲- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۷۸۲.

حتی این وجوب شامل معصومین (علیهم السّلام) نیز می شود؛ بلکه آن بزرگواران در رأس آمرین به معروف و ناهیان از منکر قرار داشته اند، به همین سبب در فصل «اهمیت امر به معروف و نهی از منکر» خواهیم گفت که «حجّیت سیره عقلائیّه و متشرعه» و نیز «حجّیت تقریر معصومین (علیهم السّلام)» منحصرأً با وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر معصومین (علیهم السّلام) اثبات می گردد و در غیر این صورت، حجّت نخواهد بود.

در زیارات ائمه (علیهم السّلام) می خوانیم: «أشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ گواهی می دهم که تو امر به معروف و نهی از منکر نمودی.»

(ب) توصلی و تعبّدی

تقسیم دیگری که فقها برای واجبات بیان فرموده اند: «توصّلی» و «تعبّدی» است. واجبات توصّلی: واجباتی هستند که هنگام انجام آنها قصد قربت الی الله لازم نیست؛ یعنی چنانچه آن عمل برای رضای خدا انجام نشود، باز صحیح است. مانند: جواب سلام، شستن لباس یا بدن، تطهیر نجاست، ادای دین و...

تذکر: گرچه در واجبات توصّلی انجام عمل بدن قصد تقرّب به خدا صحیح می باشد؛ ولی در این صورت ثوابی بر آن مترتب نمی گردد؛ اما اگر به قصد تقرّب الی الله به جا آورده شوند، علاوه بر صحّت عمل، بر آنها ثواب نیز مترتب می شود.

واجبات تعبّدی: واجباتی هستند که اگر هنگام انجام آنها قصد تقرّب

الی الله وجود نداشته باشد، عمل باطل است. مانند: نماز، حج، عمره، روزه، وضو، غسل و...

اما امر به معروف و نهی از منکر از توجیهات است یا تعییدیات؟ فقها فرموده اند: امر به معروف و نهی از منکر واجب توجیهی است؛ یعنی قصد تقرب الی الله در آن لزومی ندارد؛ بلکه اگر غرض امر به معروف و ناهی از منکر اقامه واجبات و زدودن مفاسد باشد، کافی است. البته اگر قصد اخلاص و تقرب به خدا نماید، علاوه بر اینکه به وظیفه خود عمل نموده، ثواب نیز برده است.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لا يعتبر فیهما قصد القربه و الإخلاص، بل هما توجیهیان لقطع الفساد و إقامة الفرائض، نعم لو قصدها یؤجر علیهما(۱)؛ در امر به معروف و نهی از منکر قصد تقرب و اخلاص لزومی ندارد؛ بلکه این دو واجب توجیهی هستند و کافی است به غرض اقامه واجب و قلع حرام انجام شوند. بله، اگر امر و ناهی قصد تقرب نمایند، مأجور خواهد بود.»

ج) مطلق و مشروط

اشاره

فقها در تقسیم دیگری واجبات را به دو دسته تقسیم کرده اند: مطلق و مشروط. واجبات مطلق: واجباتی هستند که نسبت به برخی از امور قیدی ندارند. نتیجه این اطلاق این است که تحصیل آن قیود و شرایط لازم است. مانند «نماز» که نسبت به «وضو» واجب مطلق است؛ یعنی وقت نماز که داخل شد، مکلف باید نماز بخواند و چون صحت نماز (نه وجوب آن) مشروط به وضو است، ابتدا باید وضو بگیرد، سپس نماز بخواند.

ص: ۳۹

بنابراین، غلط است که گفته شود: هر کس وضو دارد، نماز بخواند؛ بلکه گفته می شود: نماز واجب است و تحصیل وضو - که مقدمه نماز است - واجب می باشد.

واجبات مشروط: واجباتی هستند که نسبت به مورد یا مواردی خاص، مشروط اند. نتیجه این اشتراط این است که تا آن قید و شرط حاصل نشود، وجوب نیز محقق نمی شود. در اسلام نمونه های زیادی برای واجب مشروط می توان ارائه نمود. مثلاً یکی از واجبهای مشروط، نمازهای پنجگانه یومیه است که همگی مشروط به داخل شدن «وقت» می باشند؛ یعنی تا زمانی که وقت نماز داخل نشده باشد، این نمازها واجب نیستند. بنابراین «وقت» شرط «وجوب نماز» است.

نمونه دیگر از واجبات مشروط، حج است که وجوب آن مشروط به حصول «استطاعت» می باشد. بنابراین، تا استطاعت حاصل نشود، حج واجب نخواهد بود. بر این اساس، تحصیل استطاعت لزومی ندارد.

تذکر: مطلق و مشروط بودن واجبات، امری نسبی است؛ یعنی ممکن است واجبی نسبت به چیزی مطلق و نسبت به چیز دیگر مشروط باشد، مثلاً نماز نسبت به وقت واجب مشروط است؛ ولی نسبت به وضو واجب مطلق می باشد.

اما امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مشروط است یا مطلق؟ این دو فریضه نسبت به شرایطی که ذکر خواهد شد، از واجبات مشروط می باشند؛ زیرا شرایط متعددی برای وجوب آن وجود دارد که اگر هر یک از آن شرایط نباشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود؛ ولی نسبت به امور دیگر، واجب مطلق محسوب می گردد.

شایسته است جهاتی را که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از آن جهات مطلق می شود، ذکر نماییم:

۱. عدالت امر و ناهی

امر به معروف و نهی از منکر از جهت «عدالت» واجب مطلق است؛ یعنی هم بر عادل و هم بر فاسق واجب است، پس فاسق نیز باید امر به معروف و نهی از منکر نماید.

تذکر: امر به معروف و ناهی از منکری که خود عاصی و فاسق باشد، موظف است خود نیز به دستورات شرع عمل نموده، خصوصاً آن گناه را ترک نماید؛ ولی در مقام امر به معروف و نهی از منکر «عدل» و «فسق» نقشی ندارد.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لا یشرط فی الأمر و النّاهی العداله أو کونه آتياً بما أمر به و تارکاً لما نهی عنه، ولو کان تارکاً لواجب و جب علیه الأمر به مع اجتماع الشّرائط كما یجب أن یعمل به، ولو کان فاعلاً لحرام یجب علیه التّهی عن ارتکابه كما یحرم علیه ارتکابه»^(۱)؛ در امر و ناهی «عدالت» شرط نمی باشد و نیز در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که اول خود امر به آنچه فرمان می دهد، عمل کرده و یا آنچه را از آن نهی می کند، ترک کرده باشد؛ بلکه بر همگان واجب است؛ اعم از اینکه خود به تکلیفش عمل بکند یا نه. «البته بحثی نیست که بر وی نیز انجام واجبات و ترک محرمات لازم می باشد

۲. زمان و مکان

بعضی از واجبات در ظرف «زمان» یا «مکان» خاصی واجب می باشند.

ص: ۴۱

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۵.

مانند «نماز آیات» که بر همگان واجب نیست؛ بلکه وقتی واجب می شود که مکلف در آن ظرف زمان و مکان قرار گیرد. به عنوان نمونه، اگر زلزله ای اتفاق بیفتد، فقط بر کسانی نماز آیات واجب می شود که در زمان زلزله در آن مکان قرار گرفته باشند، نه بر دیگران.

اما امر به معروف و نهی از منکر از جهت زمان و مکان محدودیت نداشته، مطلق می باشند؛ یعنی هر کس، در هر زمان و در هر مکان قرار گیرد، امر به معروف و نهی از منکر بر وی واجب است. البته در صورتی که شرایط آن محقق باشد.

۳. عمومیت صنفی

جهت سومی که امر به معروف و نهی از منکر از آن جهت واجب مطلق می باشد «عمومیت صنفی» است؛ یعنی گستره این دو فریضه بزرگ الهی، عموم اقشار و اصناف را در بر می گیرد.

بنابراین، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که شخص جزء قشری خاص از اقشار جامعه باشد، پس بر زن و مرد، پیر و جوان، مبلغ دینی و غیر آن، شاغلین در ادارات دولتی و غیر آنها، عادل و فاسق، متنفذین در جامعه و غیر آنها، شهری و روستایی، حاکم و غیر ایشان، ثروتمندان و فقرا و... امر به معروف و نهی از منکر واجب است و این نکته ای است که تمام فقها در آن اتفاق نظر دارند و فرموده اند: «لا یختص وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر بصنف من الناس دون صنف، بل یجب عند اجتماع الشرائط المذكوره علی العلماء و غیرهم، و العدول و الفساق، و السلطان و الرعیه، و الأغنیاء و الفقراء(۱)»؛

ص: ۴۲

و جوب امر به معروف و نهی از منکر مختصّ به صنف خاصی نیست؛ بلکه چنانچه شرایط آن موجود باشد، بر همگان واجب است. اعم از علما و غیر علما، عادل و فاسق، سلطان و رعیت، ثروتمند و فقیر و...»

۴. اذن مرجع تقلید

از سؤالات مطرح شده در این باب این است که آیا امر به معروف و نهی از منکر نسبت به اجازه از مجتهد جامع الشرایط، واجب مطلق است یا مشروط؟ به عبارت دیگر: آیا کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر نماید، باید از مجتهد جامع الشرایط اجازه داشته باشد؟

در پاسخ باید گفت: امر به معروف و نهی از منکر - همانگونه که در فصل مراتب امر به معروف و نهی از منکر خواهد آمد - علاوه بر مرتبه قلبی که اقتضای ایمان مؤمن است که در مقابل معروف و منکر واکنش قلبی داشته باشد، دارای سه مرتبه می باشد:

۱. واکنش رفتاری؛

۲. واکنش زبانی؛

۳. اعمال قدرت (قوه قهریه).

در واکنش رفتاری (مانند رو برگرداندن از گنهکار) و نیز واکنش زبانی (مثل امر و نهی به گنهکار) اجازه از مجتهد جامع الشرایط لازم نمی باشد.

ولی در بخش اعمال قدرت، مانند زدن و بالاتر از آن، اجازه مجتهد جامع الشرایط لازم است. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به اجازه از مجتهد جامع الشرایط در برخی مراتب آن (مرتبه اول و دوم) واجب مطلق است و در برخی مراتب دیگر (مرتبه سوم) واجب مشروط.

ص: ۴۳

۵. گناه صغیره و کبیره

امر به معروف و نهی از منکر از جهت صغیره و کبیره بودن گناه، واجب مطلق است. فقها فرموده اند: چنانچه شرایط امر به معروف و نهی از منکر محقق شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است، اعم از اینکه گناه شخص عاصی کبیره باشد یا صغیره.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لا فرق فی وجوب الإنکار بین کون المعصیه کبیره أو صغیره (۱)؛ در وجوب امر به معروف و نهی از منکر فرقی نیست بین اینکه آن گناه از گناهان کبیره باشد یا صغیره.»

د) موقت و غیر موقت

از نگاهی دیگر، واجبات به دو دسته «موقت» و «غیر موقت» تقسیم می شوند. واجبات موقت: واجباتی هستند که دارای وقت خاصی بوده «زمان» در مصلحت آن دخیل می باشد. مثل نمازهای پنجگانه یومیه و روزه ماه رمضان.

واجبات غیر موقت: واجباتی هستند که از جهت زمان دارای ضابطه خاصی نبوده، زمان در مصلحت آنها دخیل نیست. مانند نماز قضا. گرچه انجام هیچ واجبی خالی از زمان نمی باشد و زمان، ظرف هر عملی قرار می گیرد.

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات غیر موقت بوده، از جهت زمانی دارای ضابطه خاصی نمی باشد و نسبت به این دو فریضه یکسان است و به عبارت دیگر، هر زمانی می تواند زمان امر به معروف و نهی از منکر باشد.

ص: ۴۴

آیت الله سید محمدتقی حکیم (قدس سره) در تعریف واجب غیر موقت و بیان مثال برای آن می نویسد: «و هو الذی لا یکون الزمان دخیلاً فی مصلحته، و تكون نسبتہ إلى جمیع الأزمنه نسبہ واحده، کوجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر(۱)؛ واجب غیر موقت واجبی است که زمان در مصلحت آن دخیل نمی باشد و نسبت آن به تمام زمانها یکسان است. مانند وجوب امر به معروف و نهی از منکر.»

ه) فوری و غیر فوری

از دیگر تقسیمات واجب، تقسیم آن به «فوری» و «غیر فوری» است. واجبات فوری: واجباتی هستند که باید در اولین فرصت ممکن انجام شوند و تأخیر آنها از اولین زمان ممکن جایز نیست. مانند: حج، جواب سلام، پرداخت دین و تطهیر قرآن یا مسجد یا اسما مقدسه ای که نجس شده باشند.

واجبات غیر فوری: واجباتی هستند که لازم نیست در اولین فرصت ممکن انجام شوند؛ بلکه با تأخیر از اولین زمان ممکن نیز انجام آنها جایز است. مانند: نماز یا روزه قضا.

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات فوری هستند، پس وقتی شرایط برای اجرای این دو فریضه موجود باشد، باید فوراً و در اولین فرصت ممکن

ص: ۴۵

۱- الأصول العامه، ص ۵۶. نزدیک به همین تعبیر را مرحوم آیت الله محمدرضا مظفر نیز آورده است که: «غیر الموقت ما لم يعتبر فيه شرعاً وقت مخصوص و إن كان کل فعل لا تخلو عقلاً من زمن یکون ظرفاً له کقضاء الفائتة و إزاله النجاسه عن المسجد و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و نحو ذلك.» اصول الفقه، ج ۱، ص ۹۴.

انجام شوند. فقها نیز با اذعان به این مطلب، علت فوری بودن آن را نیز بیان کرده، می‌فرمایند: چنانچه امر به معروف و نهی از منکر در اولین فرصت انجام نشود، لازم می‌آید باقی‌گذاردن گناه به حال خود و تداوم آن.

به عبارت دیگر و به اصطلاح علمی، تأخیر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم تثبیت و ابقای معصیت است. بنابراین، باید ملتزم به فوریت و جوب امر به معروف و نهی از منکر شد.

شهید اول (۷۴۳ - ۷۸۶ق) در کتاب «القواعد و الفوائد» و نیز شهید ثانی (۹۱۱ - ۹۶۶ق) در کتاب «تمهید القواعد» در مقام شمارش واجبات فوری می‌نویسند: «و منها الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، لأن تأخیره کالتقریر علی المعصیه (۱)؛ از جمله واجبات فوری، امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا تأخیر این دو فریضه به منزله تقریر و ابقای معصیت می‌باشد.»

بنابراین، وجوب امر به معروف و نهی از منکر از نوع وجوب زیر می‌باشد:

۱. کفایی؛

۲. توصلی؛

۳. مطلق (نسبت به اموری) و مشروط (نسبت به اموری دیگر)؛

۴. غیر موقت؛

۵. و فوری.

ص: ۴۶

۱- القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تمهید القواعد، ص ۱۳۳.

فصل سوم: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۴۷

پس از واضح شدن مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و حکم آن، اینک نوبت به اهمیت و جایگاه این دو فریضه از دیدگاه فقها می‌رسد.

باید اذعان نمود که امر به معروف و نهی از منکر در روایات و به دنبال آن در سخنان فقها و حدیث شناسان، دارای اهمیتی فراوان می‌باشد. آنچه ما را بر این اهمیت رهنمون می‌گردد، عناوینی است که در کلام این بزرگان مطرح گردیده و به نوبه خود حاوی «فواید و آثار» این دو فریضه الهی نیز به شمار می‌رود.

لازم به ذکر است که تمام یا بیش تر این عناوین در کتب فقهی مطرح گردیده است؛ ولی سعی ما بر این است که از گرایش این کتاب (بررسی امر به معروف و نهی از منکر از «دیدگاه فقه») خارج نشویم و بدین سبب عناوینی را مطرح می‌نماییم که فقها در کتب فقهی خود مطرح نموده‌اند.

اینک با توجه به این پیش زمینه، برخی از آن عناوین را در ضمن نکاتی بررسی می‌نماییم:

۱. بالاترین و شریف ترین فرایض

تعبیر خاص ائمه (علیهم السّلام) و فقها در مورد امر به معروف و نهی از منکر که در مورد سایر واجبات دینی به کار گرفته نشده و حاکی از جایگاه این دو فریضه می باشد، تعبیر «اسمی الفرائض و اشرفها» است.

همان طور که گذشت، امام باقر (علیه السّلام) در مذمت برخی از مردم آخرالزمان فرمودند: «رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا؛ آنان بالاترین و شریف ترین واجبات دینی را ترک می کنند.»

امام خمینی (قدس سرّه) و برخی دیگر از فقها، در ابتدای بحث امر به معروف و نهی از منکر همین عنوان را ثبت فرموده اند. (۱)

۲. لازمه اقامه سایر احکام

عنوان دیگری که در روایات و کلام فقها درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد «بهما تُقام الفرائض» است؛ یعنی حیات و بقای سایر احکام شرعیه متوقف بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر است.

امام باقر (علیه السّلام) فرموده اند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ (۲)؛ امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صالحان و فریضه بزرگی است که واجبات دیگر به وسیله آن احیا می شود.»

ص: ۵۰

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- اصول کافی، ج ۵، ص ۵۶.

محقق حلی (متوفای ۸۴۱ق) می نویسد: «انّ الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تُقام الفرائض(۱)؛ امر به معروف و نهی از منکر فریضه ای است که به وسیله آن، واجبات دیگر احیا می شود.»

مرحوم کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ق) نیز می گوید: «إذا أدیت و أقیمت استقامت الفرائض کلّها هیئتها و صعّبها(۲)؛ هر گاه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه زنده شود، تمام فرائض و واجبات دین نیز زنده می گردد، چه آسان و چه مشکل آنها.»

۳. امنیت اجتماعی

نکته دیگری که بزرگان دین در اهمیت و فایده امر به معروف و نهی از منکر بیان داشته اند، این است که: «بهما تأمن المذاهب و تردّ المظالم(۳)؛ به وسیله امر به معروف و نهی از منکر، راه ها امن و جلوی ظلمها گرفته می شود. و اگر احیاناً به کسی ستم شود، حق مظلوم از ظالم ستانده می شود.»

رابطه بین برچیده شدن ظلم و امن شدن راه ها و جاده ها از یک سو و امر به معروف و نهی از منکر از سوی دیگر، امری کاملاً طبیعی و عقلانی است؛ چراکه وقتی نظارت - و به خصوص نظارت مردم بر مردم - بالا رود، ناامنی و فساد برچیده خواهد شد.

ص: ۵۱

-
- ۱- المهدّب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، ص ۳۲۳.
 - ۲- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۴، ص ۴۲۸.
 - ۳- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۳۵۵.

۴. حلال شدن درآمدها

از دیگر موارد اهمیت امر به معروف و نهی از منکر که حاکی از فایده آن نیز هست، همانا حلال شدن

درآمدها و جلوگیری از «مفاسد اقتصادی» است که جوامع بسیاری در ادوار مختلف به شدت بدان نیازمندند.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «بِهَا... تَحِلُّ الْمَكَاِسِبُ (۱)؛ به وسیله امر به معروف و نهی از منکر است که ... درآمدها حلال می گردد.»

صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ق) نیز به پیروی از همین روایات، در ابتدای بحث امر به معروف و نهی از منکر کتاب خود آورده است: «بِهِمَا تَحِلُّ الْمَكَاِسِبُ (۲)؛ درآمدها به وسیله امر به معروف و نهی از منکر حلال می شود.»

۵. گرفتن حق از دشمن

عنوان دیگری که مبین اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می باشد این است که: «وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيُسْتَقِيمُ الْأَمْرُ (۳)؛ با این دو فریضه حق از دشمنان گرفته شده، امور اجتماعی سر و سامان می گیرد.»

شاید برای برخی این سؤال به وجود آید که بین امر به معروف و نهی از منکر و گرفتن حق از دشمن چه ارتباطی وجود دارد؟
علامه مجلسی (متوفای

ص: ۵۲

۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۵.

۳- وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۱۱۱۰ق) به شرح این جمله پرداخته، می فرماید: «بالقصاص و الحدود، أو لأن بترکهما یسلط الله الأعدی(۱)؛ به وسیله اجرای قصاص و حدود - که بخشی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر هستند - حق مسلمانها از دشمنان گرفته می شود؛ زیرا چنانچه این دو واجب بزرگ ترک شوند، خدا دشمنان را مسلط می کند.»

ضمن تأیید سخن علامه مجلسی (قدس سرّه) در جای خود به عنوان بیان بخشی از یک حقیقت، به این مطلب اذعان داریم که شاید آنچه ایشان در تفسیر فرمایش امام باقر (علیه السلام) آورده اند، بیان تمام مطلب نباشد؛ زیرا سخن امام بسی وسیع تر از اجرای حدود و قصاص است؛ چراکه بین امر به معروف و نهی از منکر در حد وسیع آن و گرفتن حق از دشمن ارتباط مستقیم و عقلائی وجود دارد؛ یعنی به وضوح یافته ایم که بین تسلط فرهنگی و فیزیکی دشمن بر مسلمانان ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد؛ زیرا ترک امر به معروف و نهی از منکر و ذوب شدن در فرهنگ منحط کفار، سبب تسلط و جرأت دشمنان می گردد. تا آنان شیخون فرهنگی نزنند، در شیخون نظامی موفق نخواهند شد و به پا داشتن این دو فریضه بزرگ است که مانع تهاجم فرهنگی و تسلط کفار بر ممالک اسلامی می شود.

۶. دوری از رحمت حق

در قرآن و سپس در کلام فقها(۲)، مورخان و سایر متخصصان دینی این نکته آمده است که «بنی اسرائیل» به سبب ترک امر به معروف و نهی از منکر دچار لعنت خدا شدند. قرآن می فرماید:

ص: ۵۳

۱- ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۹، ص ۴۷۹.

۲- نکت النهایه، ج ۱، ص ۱۰۳.

(لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ(۱))؛ «حضرت داود و عیسی (علیه السلام) کفار بنی اسرائیل را لعنت کردند؛ زیرا آنان عصیان کردند و نیز نهی از منکر از جانب ایشان ترک شد و این، کار بسیار زشتی است.»

امام علی (علیه السلام) ضمن استدلال به این آیه، می فرماید: «وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لَأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّالِمَةِ الْمُنْكَرَ وَ الفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يُنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ(۲)؛ ایرادی که خدا بر بنی اسرائیل گرفته، این است که آنان منکرات و فساد را از ظالمین مشاهده می نمودند؛ ولی نهی از منکر نمی کردند و این ترک نهی از منکر معلول دو علت بود: نخست اینکه می ترسیدند جوایز و اموالی که از حاکمان دریافت می کنند، قطع گردد؛ و دوم اینکه عوامل باز دارنده ای از جانب حاکمان تعیین شده بود که آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر را از کار خود باز می داشت و آنها مرعوب تهدیدهای ظالمان زمان خود شده بودند.»

۷. فرار از مسئولیت

شکی نیست که در احوالات جوامع آخرالزمان، حرکت به سوی تباهی و خلأ ارزشهای واقعی ذکر شده است. در این برهه، مشکلات متعددی گریبان مردم را خواهد گرفت که یکی از آنها ترک امر به معروف و نهی از منکر توسط مردم و برخی مدعیان رهبری جامعه اسلامی است.

ص: ۵۴

۱- مائده / ۷۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ يَتَقَرَّوْنَ وَ يَتَنَسَّكُونَ حِدْثَاءَ سِيَفِهَاءٍ لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لَمَّا نَهِيَاً عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرِّخَصَ وَ الْمَعَاذِيرَ يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عَمَلِهِمْ يُقْبِلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مِمَّا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَوْ أَضْرَبَتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَيْدِيهِمْ لَرَفُضُوا كَمَا رَفُضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا(۱)؛ در آخر الزمان، برخی از مردم به تبع رهبران خود، ریاکار خواهند شد. آنان قرآن تلاوت می کنند و عبادت انجام می دهند؛ ولی تازه به دوران رسیده و نادانند. زمانی امر به معروف و نهی از منکر خواهند کرد که از ضرر و زیان در امان باشند. ایشان برای خود در این زمینه عذر و بهانه می تراشند و از لغزشهای دانشمندان و اعمال فاسد آنان تبعیت می کنند. فقط متوجه نماز و روزه و چیزهایی می شوند که ضرری به جان و مالشان نرساند، و اگر نماز به اموال و بدنشان ضرر بزند، آن را نیز ترک خواهند نمود. همانگونه که بالاترین و شریف ترین واجبات (امر به معروف و نهی از منکر) را رها نمودند.»

۸. سنت انبیا و صالحان

تعبیر دیگر این عبارت است: «سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحِينَ(۲)؛ (امر به معروف و نهی از منکر) سنت پیامبران و راه و روش صالحان است.» این تعبیر نشانگر آن است که تمام انبیا و صالحان بدون استثنا در تمام

ص: ۵۵

۱- تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۱۸۱.

امتها این دو فریضه را پیاده می کردند؛ چراکه ادبای عرب گفته اند: جمع با الف و لام (الانبياء، الصالحين) اقتضای شمول و کلیت دارد. (۱)

قرآن مجید نیز یکی از خصلتهای پیامبر اکرم ۷ را اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر می داند و می فرماید: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲))؛ «همانها که از فرستاده خدا، پیامبر امی پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند. او آنها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد. چیزهای پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد و ناپاکیها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر دوش آنها بود، از گردنشان بر می دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، رستگاراند.»

۹. هلاکت ابرار

ضرب المثل «خشک و تر با هم می سوزند» برای همگان آشناست. از آیات، روایات و کلام فقها استفاده می شود که اگر امر به معروف و نهی از منکر مورد فراموشی قرار گیرد، چنین می شود؛ یعنی چنانچه این دو فریضه الهی

ص: ۵۶

۱- اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲- اعراف / ۱۵۷.

ترک شود، خوب و بد، فاجر و صالح با هم هلاک می گردند و این نشانگر بُعد دیگر اهمیت این دو فریضه است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ هُنَالِكَ يَتِمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَعْمُ هُمْ بِعَقَابِهِ فَيَهْلِكُ الْمَأْبُرُ فِي دَارِ الْفُجَارِ وَ الصَّعَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ(۱)؛ امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه ای هستند که واجبات دیگر به وسیله آن دو احیا می گردند و در صورت ترک آن، غضب خدا بر همه تمام می شود و همگان را عقاب می کند؛ ابرار و نیکان را در خانه فجار و ستمکاران و کوچکها را در خانه بزرگها!!»

گرچه بی گناهان واقعی هرگز مشمول عذاب نمی شوند؛ ولی سکوت و همزیستی با گناهکاران، خود گناهی است که سبب هلاکت آنان می گردد.

همچنین امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَنِّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِ كَمَائَةِ أَلْفٍ، أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شَرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ (عليه السلام): يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغْضَبُوا لِعِصْيِي(۲)؛ خدای عزوجل به شعیب نبی (علیه السلام) وحی فرستاد که: من صد هزار نفر از امت تو را هلاک خواهم کرد؛ چهل هزار نفر از اشرار آنان و شصت هزار نفر از نیکان ایشان را. حضرت شعیب (علیه السلام) عرضه داشت: پروردگارا! اینان اشرارند (و مستحق عذاب)؛ اما نیکان را چرا؟ خطاب رسید: چون نیکان با اهل معصیت کنار آمدند و برای غضب من غضبناک نشدند.»

ص: ۵۷

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۱۸۱.

۱۰. استدلال به آیات و روایات

روش فقها در رساله های عملیه و کتب فتوایی خود این نیست که دلیل حکم را ذکر فرمایند؛ بلکه فقط به ذکر فتوا بسنده می کنند؛ اما اگر احیاناً موضوع دارای اهمیت ویژه ای باشد، دلیل فتوا و حکم خود را نیز بیان می دارند تا اهمیت آن را یادآور شوند.

یکی از این موضوعات، مسأله امر به معروف و نهی از منکر است. ایشان در این مسأله به برخی از دلایل و آیات و روایات وارده در این زمینه پرداخته، دلیل اهمیت آن را گوشزد نموده اند. برخی از این دلایل از این قرارند:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (۱)؛ «باید گروهی از میان شما باشند که امر به معروف و نهی از منکر کنند. ایشان رستگارانند.»

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (۲)؛ «شما بهترین امت هستید؛ چرا که پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.»

«عن الرضا (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى (۳)؛ امام رضا (عليه السلام) فرمود: پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیوسته می فرمودند: هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار نمایند، منتظر عذاب الهی باشند.»

«عن ابی عبدالله (عليه السلام): قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ

ص: ۵۸

۱- آل عمران / ۱۰۴.

۲- همان / ۱۱۰.

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

الضَّعِيفَ الَّذِي لَادِينَ لَهُ! فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ (۱)؛ امام صادق (عليه السلام) از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند که: خدای عزوجل مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دوست ندارد. از حضرت سؤال شد: مقصود شما چه کسی است؟ فرمود: کسی که نهی از منکر نمی کند.»

«عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) أَنَّهُ قَالَ: لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْمَأْرُضِ وَ لَمَّا فِي السَّيَاءِ (۲)؛ از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند: پیوسته امت من در خیر و خوبی خواهند بود، مادامی که امر به معروف و نهی از منکر نموده، یکدیگر را بر نیکی و تقوا یاری نمایند؛ ولی اگر این روش را ترک کنند، برکات از میان آنان خواهد رفت و بعضی از ایشان بر بعضی دیگر (به ظلم) مسلط شده، یاوری برای آنها در زمین و آسمان پیدا نخواهد شد.»

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَرْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ: لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكَ مِشْرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ (۳)؛ امام رضا (عليه السلام) فرمودند: یا امر به معروف و نهی از منکر نمایید و یا اینکه اشرار بر شما مسلط خواهند شد و هر چه خوبان دعا کنند (یا فریاد بزنند) نتیجه ای نخواهد داشت.»

اینها بخشی از آیات و روایاتی است که فقها در وجوب و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به آنها تمسک نموده اند.

ص: ۵۹

۱- کافی، همان؛ وسائل الشیعه، همان، ص ۱۲۲.

۲- وسائل الشیعه، همان، ص ۱۲۳.

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۶.

واجب عینی به آن دسته از واجباتی گفته می شود که بر تک تک افراد واجب است. مانند نمازهای پنجگانه. در مقابل واجب کفایی که در ابتدا بر همگان واجب است؛ ولی چنانچه برخی از مردم اقدام نمایند، از عهده بقیه ساقط می شود، به شرط آن که اقدام کنندگان بتوانند از عهده آن بر آیند.

اینک اذعان می داریم که درجه اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به مقداری است که فقها در مورد وجوب این دو فریضه به سه گروه تقسیم شده اند.

الف) قائلین به وجوب عینی؛

ب) قائلین به وجوب کفایی؛

ج) مرددین عینی یا کفایی بودن آن.

مرحوم آیت الله شیخ حسین بحرانی (متوفای ۱۲۱۶ق) می نویسد: «و قد اختلف فی هذا الوجوب هل هو کفائی أو عینی؟ و المشهور الأول، و الآیات محتمله لكل منهما، و فی الأخبار ما يدل علی الوجوب العینی(۱)؛

در اینکه وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفایی است یا عینی، بین فقها اختلاف است. سخن مشهور فقها کفایی بودن است. از آیات قرآن هر یک از کفایی و عینی بودن قابل برداشت است؛ ولی برخی از روایات ظهور در عینیت دارند.»

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) می گوید: «الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فرضان من فرائض الإسلام، و هما فرضان علی الأعیان، لا یسع أحدا ترکهما و الإخلال بهما(۲)؛ امر به

ص: ۶۰

۱- سداد العباد و رشاد العباد، ص ۴۱۳.

۲- النهایه فی مجرّد الفقه و الفتاوی، ص ۲۹۹.

معروف و نهی از منکر دو واجب عینی از واجبات اسلام می باشند و کسی حق ترک این دو را ندارد.»

قاضی ابن براج (متوفای ۴۸۱ق) می نویسد: «اعلم ان من جمله فرائض الإسلام الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، و ربما كان ذلك فرضاً علی الکفایه، و ربما تعلق بالأعیان(۱)؛ بدان که از جمله فرایض اسلام، امر به معروف و نهی از منکر می باشد. و جواب این دو در برخی موارد کفایی و در برخی دیگر عینی است.»

فاضل مقداد (متوفای ۸۲۶ق) می نویسد: «اختلف هل الوجوب عیناً و کفائی؟ الشیخ علی الأول و السید علی الثانی(۲)؛ بین فقها بحث است که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفایی؟ شیخ طوسی (قدس سره) قائل به عینی و سید مرتضی قائل به کفایی بودن آن می باشد.»

نتیجه اینکه، احتمال وجوب عینی بودن امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و این نشانگر اهمیت این دو فریضه است؛ زیرا واجبات عینی نسبت به واجبات کفایی دارای اهمیت بیش تری می باشند. این بحث را فقها و اصولیون در باب «تزامم» مطرح فرموده اند که خارج از بحث ماست.

۱۲. استحقاق لعنت اولیای خدا

گرفتار شدن به «لعنت اولیای الهی» از آسیبهایی است که ممکن است دامنگیر برخی از گنهکاران شود که اقوامی از امتهای گذشته بر اثر این مسأله

ص: ۶۱

۱- المهدب، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲- کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۴۰۵.

از بین رفتند. آنها کسانی بودند که غضب خدا و لعنت اولیای او بر آنها حلال شد و به وسیله عذاب الهی نابود گردیدند.

در حدیث آمده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِلَى الشَّيْعَةِ: لِيُعْطَنَ ذُووَالسِّنِّ مِنْكُمْ وَ النَّهْيَ عَلَى ذَوِي الْجَهْلِ وَ طُلَّابِ الرِّئَاسَةِ أَوْ لَتَصَّ بَيْنَكُمْ لَعْنَتِي أَجْمَعِينَ (۱)؛ محمد بن مسلم می گوید: امام صادق (علیه السلام) به شیعیان چنین نوشتند: پیشکسوتان و صاحبان اندیشه از میان شما به اشخاص نادان و ریاست طلب توجه کنند (و آنان را به خیر و صلاح بر گردانند) در غیر این صورت تمام شما را لعن خواهم کرد!»

بدیهی است که ائمه (علیهم السلام) کانون رأفت و مهربانی هستند؛ ولی امر به معروف و نهی از منکر به مقداری خطرناک است که ترک آن لعنت این بزرگواران را در پی خواهد داشت.

۱۳. آمرین و ناهیان یا صاحبان خرد

خردمند کسی است که در اندیشه جامعه بوده، فساد او را رنج دهد. به عبارت دیگر، عاقل شخصی است که توجه او به جامعه در حدّ توجه وی به امور شخصی خود و بلکه بیش تر باشد. از این رو، آمران به معروف و ناهیان از منکر، صاحب عقل اند و کسانی که به امور فرهنگی جامعه و فساد بی توجه هستند، سفیه و نادان؛ چراکه سفاهت چیزی جز عدم توجه به اولویتها نیست.

بدیهی است که وقتی روایات ما، مخصوصاً روایت امام باقر (علیه السلام) (۲) اشخاصی را که گاهی امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی شمارند «سفیه» معرفی

ص: ۶۲

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۵۸.

۲- رجوع شود به روایت مذکور در ابتدای فصل سوم، پاورقی.

می کنند، پس کسانی که این دو واجب الهی را کاملاً

کنار گذاشته اند - از دیدگاه آن حضرت - به طریق اولی «سفیه» خواهند بود.

۱۴. مستحبات و مکروهات

نکته دیگر در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر این است که فقها در مورد آن، به واجبات و محرمات اکتفا نکرده؛ بلکه فرموده اند: امر به معروف در مورد ترغیب به انجام مستحبات و یا بازداشتن از مکروهات، مستحب است؛ یعنی چنانچه مشاهده می شود، شخصی به مستحبی عمل نمی کند یا مکروهی را مرتکب می گردد، شایسته است او را به انجام آن مستحب یا ترک آن مکروه امر نماییم.

اینها برخی از مجموعه نکات در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر بود که از آیات و روایات و کلام فقها اشاره شد.

ص: ۶۳

فصل چهارم: ارتباط با سایر علوم

اشاره

ص: ۶۵

این فصل اختصاص به رابطه امر به معروف و نهی از منکر با سایر علوم دارد. آنچه ما بدان دست یافتیم این است که امر به معروف و نهی از منکر با برخی از علوم ارتباطی ویژه دارد، علمی مانند: کلام، فقه، سیاست و مدیریت، مبانی حقوق، اخلاق، ارتباطات، اصول و بسیاری علوم دیگر که با این دو فریضه پیوندی نزدیک دارد.

البته رابطه آن با سه دانش فقه، اصول و کلام، از نوع رابطه «بنیادین و عمقی» است که با نفی این دو فریضه، تمام یا بخشی از مسائل این علوم فرو می ریزد. اینک به اختصار به این بحث می پردازیم:

ارتباط با علم کلام

امر به معروف و نهی از منکر با علم کلام ارتباط خاصی دارد که می تواند دلیلی بر اهمیت این دو فریضه باشد. توضیح اینکه: یکی از قواعد ثابت شده در علم کلام، «قاعده لطف» می باشد. تعریف این قاعده چنین است: «اللطف ما یقرّب العبد إلى الطّاعة و یبّعده عن المعصیه؛ لطف، چیزی است که

عبد را به اطاعت پروردگار نزدیک و از معصیت او دور سازد.»

رابطه قاعده لطف و امر و نهی:

دین، چیزی جز امر به معروف و نهی از منکر از جانب خدا نیست؛ زیرا می دانیم که پروردگار به بندگان خود دو گونه لطف دارد؛ «لطف تکوینی» که به تمام جهان هستی و نحوه تربیت و پرورش آن بر می گردد و «لطف تشریحی» که به شرع و تکلیف مربوط می شود.

به عبارت دیگر، تا خدا بندگان خود را به معروف امر ننماید و آنان را از منکر نهی نفرماید، چیزی به نام «شریعت» و «دین» محقق نخواهد شد تا خلاق «بندگی» نموده، به فلاح و سعادت دست یابند.

پس تنها چیزی که سبب قرب بندگان به اطاعت و دوری آنان از معصیت می گردد و آنان را به بندگی وامی دارد، همانا امر به معروف و نهی از منکر از جانب خداست که زمینه «عبودیت» را آماده می نماید.

قرآن می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ(۱))؛ «خدا به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند. او به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید!»

بنابراین، ریشه تمام شرایع نهفته در «امر به معروف و نهی از منکر» از جانب پروردگار است که تا آن نباشد، زمینه ای برای بندگی محقق نخواهد شد.

این نکته را باید توجه داشت که عبودیت، همان غرض اصلی و علت

ص: ۶۸

غایی خلقت می باشد که خدای متعال می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۱))؛ «و جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای عبادت.»

پس هر آنچه که در تحقق این هدف دخیل باشد و موجب تحصیل آن شود، باید صورت پذیرد تا هدف حاصل گردد. در غیر این صورت نقض غرض خواهد شد.

فخر المحققین (قدس سرّه) فرزند علامه حلی (قدس سرّه) و نیز سایر فقها به انطباق قاعده لطف بر امر به معروف و نهی از منکر اشاره نموده اند و یکی از دلایل وجوب آن را

قاعده لطف دانسته اند، که ما جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم. (۲)

بنابراین، فریضه امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر بُعد فقهی، دارای بعد کلامی نیز می باشد.

ارتباط با علم اصول

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر با «اصول فقه» نیز ارتباط دارد و علمای اصولی بین این دو رابطه ای خاص برقرار کرده اند که عبارت است از:

۱. تقریر

یکی از راه های حجیت فعلی، به دست آوردن نظر معصوم از راه «تقریر» ایشان است؛ یعنی عملی در حضور معصوم انجام گیرد و برای ایشان مجال بیان حکم واقعی باشد (مانع و ضرورتی مانند تقیه نباشد) در این صورت

ص: ۶۹

۱- ذاریات / ۵۶.

۲- برای توضیحات بیش تر، ک: ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۳۹۸.

از سکوت معصوم در برابر آن عمل فهمیده می شود که چنین عملی مشروع است. وجه استفاده این مشروعیت این است که مسأله از دو صورت خالی نیست:

الف) شخصی که در حضور معصوم عملی را غیر مطابق با شرع به جا آورده، از حکم شرعی بی اطلاع بوده است، در این صورت «ارشاد جاهل» بر معصوم واجب است.

ب) شخصی که در حضور معصوم عملی را غیر مطابق با شرع به جا آورده، از حکم شرعی اطلاع داشته است، در این صورت «امر به معروف و نهی از منکر» بر معصوم لازم و واجب بوده است. بنابراین، از سکوت معصوم، به صحت آن عمل پی برده می شود و این همان «تقریر» است که در اصول فقه از آن بحث می شود.^(۱) پس حجیت تقریر، فرع بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر معصوم می باشد.

۲. سیره

مورد دوم از مواردی که رابطه بین امر به معروف و نهی از منکر و علم اصول فقه را معلوم می کند «سیره عقلانی و متشرعه» می باشد؛ یعنی یکی از راه های کشف حکم شرعی است، البته با انضمام دو مقدمه:

ص: ۷۰

۱- اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۶: «و هذا التقرير إذا تحقق بشروطه المتقدمه فلا شك في أنه يكون ظاهراً فيكون الفعل جائزاً فيما إذا كان محتملاً - لحرمة كما أنه يكون ظاهراً فيكون الفعل مشروعاً صحيحاً فيما إذا كان عبادة أو معامله لأنه لو كان في الواقع محرماً أو كان فيه خلل لكان على المعصوم نهية عن هو ردعه إذا كان الفاعل عالماً عارفاً بما يفعل و ذلك من باب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و لكان عليه بيان الحكم و وجه الفعل إذا كان الفاعل جاهلاً بالحكم و ذلك من باب وجوب تعليم الجاهل.»

الف) اینکه عقلا یا اشخاصی که خود را منتسب به دین می دانند، روش خاصی (سیره) را در زمان معصوم پیش گیرند.

ب) اینکه معصوم با وجود امکان ردع مردم و جلوگیری از عمل غیر شرعی؛ آنان را از آن روش یا فعل منع نکرده باشد.

نتیجه این دو مقدمه این است که آن روش دارای اشکال نمی باشد و از جهت دینی مشروع است. به عنوان مثال: مردم در زمان معصومین (علیهم السّلام) به ظاهر گفتار یکدیگر ترتیب اثر می دادند و آن حضرات (علیهم السّلام) این امر را مشاهده نموده، مردم را از این روش منع نکردند. پس ظواهر سخنان اشخاص حجّت است و می شود مردم را به ظاهر گفتارشان مؤاخذه نمود.

تنها راه دستیابی به نتیجه فوق این است که امر به معروف و نهی از منکر بر معصوم واجب است؛ زیرا چنانچه واجب نباشد، هرگز راهی به نتیجه مزبور وجود نخواهد داشت. بر این اساس، بُعد دیگری از ارتباط امر به معروف و نهی از منکر با علم اصول پدیدار می گردد.

ص: ۷۱

فصل پنجم: شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۷۳

در فصلهای قبل گذشت که امر به معروف و نهی از منکر نسبت به بعضی از امور «واجب مشروط» می باشد. بر این اساس، فقهای اموری را که وجوب امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر آنها باشد را به عنوان شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر نموده اند. از این نکات می توان به عنوان «مقدمات وجوب امر به معروف و نهی از منکر» نیز تعبیر نمود.

اما شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر:

۱. شناخت احکام

اشاره

فقهای بزرگوار با طرح شعار «التعلم ثم الامر»^(۱) به اولین شرط امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده اند که امر به معروف و ناهی از منکر باید با احکام شرعی آشنا بوده، حلال، حرام، واجبات و غیر واجبات را تشخیص دهد؛ چراکه عدم آشنایی وی به احکام الهی، می تواند صدمات جبران ناپذیری در پی داشته باشد.

اهمیت این شناخت به حدی است که فقهای آن را در «تعریف» امر به

ص: ۷۵

۱- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۶۶.

معروف و نهی از منکر گنجانده اند، با آنکه معمولاً شرط چیزی، جزء تعریف آن چیز قرار نمی گیرد. لذا فقها فرموده اند: «کل فعل حسن إذا عرف فاعله ذلك أو دلّ عليه (۱)؛ (معروف، عبارت است از) هر کار نیک که انجام دهنده آن خود حُسن آن را بداند.» و یا آنکه پس از ارشاد به حکم شرعی، متوجه آن گردد. بنابراین، شناخت احکام در وجوب امر به معروف و نهی از منکر نقش عمده ای دارد.

در اشتراط شناخت احکام بر آمر به معروف و ناهی از منکر نکاتی وجود دارد که باید هر یک به طور مفصل مطرح شود:

الف) شناختهای لازم

فقها این شرط را پذیرفته اند که آمر به معروف و ناهی از منکر باید احکام شرعی را بشناسد؛ ولی لازم است یادآوری شود که شناخت مورد نظر فقها دو نوع است:

اول: آمر به معروف و ناهی از منکر، خود معروف و منکر را بشناسد؛ یعنی بداند چه چیزهایی واجب است و چه چیزهایی حرام؛ چراکه در صورت عدم معرفت، ممکن است تکالیف شرعی را جابجا معرفی نموده، چیزی را که واجب نیست، واجب جلوه دهد؛ بلکه ممکن است واجب را حرام و حرام را واجب معرفی نماید که در این صورت امر به منکر یا نهی از معروف کرده است.

پس در این امر «بصیرت دینی» لازم است تا کبریات کلی و احکام شرعی را بشناسد و تمییز دهد.

ص: ۷۶

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «الاول أن يعرف الأمر أو الناهي أنما تركه المكلف أو ارتكبه معروف أو منكر فلا يجب على الجاهل بالمعروف والمنكر، والعلم شرطاً لوجوب كالأستطاعه في الحج(۱)؛ شرط اول امر به معروف و نهی از منكر این است كه آمر به معروف و ناهی از منكر بداند كه آنچه را دیگری ترك کرده یا بجا آورده، معروف است یا منكر. پس بر کسی كه معروف و منكر را نمی شناسد، امر به معروف و نهی از منكر لازم نیست. بر این اساس، آگاهی و شناخت، شرط وجوب است. همان گونه كه استطاعت شرط وجوب حج می باشد.»

دوم: آمر به معروف و ناهی از منكر، شرایط امر به معروف و نهی از منكر را بشناسد و این غیر از شناخت تکالیف شرعی است؛ زیرا ممکن است شخصی واجبات و محرمات را بشناسد؛ ولی شرایط امر به معروف و نهی از منكر را نداند و برای انجام این دو فریضه حیثاً خود مرتكب منكر گردد.

امام خمینی (قدس سرّه) می فرمایند: «يجب تعلم شرائط الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر و موارد الوجوب و عدمه و الجواز و عدمه حتى لا يقع في المنكر في أمره و نهيه(۲)؛ واجب است یاد گرفتن شرایط امر به معروف و نهی از منكر و موارد وجوب و عدم وجوب و موارد جواز و عدم جواز این دو فریضه، تا برای اجرای آن، در منكر قرار نگیرد.»

حتی فقها در مورد شناخت، نکته ای بالاتر از این مطرح ساخته اند و آن اینکه فرموده اند:

ص: ۷۷

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۷.

«لو أمر بالمعروف أو نهى عن المنكر في مورد لا يجوز له يجب على غيره نهيه عنهما(1)؛ چنانچه شخصی بی جا و در غیر مورد خود امر به معروف و نهی از منکر نماید، باید دیگران جلوی او را بگیرند و از این کار بازش دارند.»

البته آنچه گفتیم، هرگز نباید توجیهی برای ترک این دو فریضه مهم تلقی گردد؛ بلکه علی‌حالی تذکر به گناهکار لازم است؛ چه از باب قانون ارشاد جاهل و چه از باب امر به معروف و نهی از منکر.

بنابراین، بر کارگزاران امر به معروف و نهی از منکر لازم است دو دوره را بگذارانند:

الف) دوره عمومی آشنایی با احکام شرعی که مبتلا به جامعه می باشد؛

ب) دوره تخصصی وظایف شرعی آمران به معروف و ناهیان از منکر.

(ب) شناخت اجتهادی و تقلیدی

آنچه در آمر به معروف و ناهی از منکر شرط است، شناخت احکام و شرایط امر به معروف و نهی از منکر می باشد؛ ولی فرقی ندارد که شناخت وی از روی اجتهاد باشد یا از روی تقلید.

بنابراین، اگر دو نفر مقلد یک مجتهد هستند که - مثلاً - نظر آن مجتهد این است که نماز جمعه واجب عینی است و نماز جمعه را ترک کند، بر دیگری واجب است که او را امر به شرکت در نماز جمعه نماید.

همچنین اگر مجتهد این دو مقلد معتقد است که خوردن آب انگور به جوش آمده قبل از تبخیر شدن دو ثلث آن حرام است، چنانچه یکی از این

ص: ۷۸

دو مقلد بخواهد این آب انگور را بنوشد، بر دیگری لازم است که او را نهی از منکر کند.^(۱)

ج) اختلاف دیدگاه

اگر در تشخیص معروف و منکر اختلاف وجود داشته باشد؛ یعنی دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر با شخصی که بناست مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد، متفاوت باشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود.

توضیح: در این مورد دو فرض وجود دارد:

اول: دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر این است که فلان عمل واجب است و مشاهده می کند که طرف مقابل (کسی که بناست مورد امر به معروف قرار گیرد) آن کار را ترک می کند؛ ولی احتمال می دهد او از روی اجتهاد یا تقلید آن کار را ترک کرده است، در این صورت نباید او را امر به معروف نماید، تا چه رسد به اینکه به «یقین» بداند که او با اجتهاد یا تقلید خود آن کار را ترک کرده است.

در مورد نهی از منکر نیز قضیه از همین قرار است؛ یعنی اگر دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر این است که فلان عمل حرام است و مشاهده می کند که طرف مقابل آن کار را انجام می دهد؛ ولی «احتمال» می دهد، او از روی اجتهاد یا تقلید آن کار را انجام داده است، در

ص: ۷۹

۱- تحریر الوسيله، ص ۴۶۶: «لا- فرق فی المعرفه بین القطع أو الطرق المعتبره الاجتهادیه أو التقلید فلو قلّم شخصاً نعن مجتهد یقول بوجوب صلاه الجمعۀ عیناً فترکها واحد منهما یجب علی الآخر أمره یا تیانها، و کذا لو رأى مجتهدهما حرمة العصیر الزیّب یا لم غلبت النار فارتکبه أحدهما یجب علی الآخر نهیه.»

این صورت، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست،

تا چه رسد به اینکه به «یقین» بداند که او با اجتهاد یا تقلید آن کار را انجام داده است.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لو كانت المسأله مختلف فيها و احتمل أن رأى الفاعل أو التارك أو تقليدهم خالف له و يكون ما فعله جائزاً عنده لا يجب، بل لا يجوز إنكاره فضلاً عما لو علم ذلك»^(۱)؛ اگر مسأله محل اختلاف باشد و احتمال رود که انجام دهنده یا ترک کننده با اجتهاد یا تقلید کاری را انجام می دهد یا ترک می کند، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نبوده؛ بلکه جایز نیست، تا چه رسد به اینکه بر این مطلب یقین داشته باشد.»

البته شایسته است در این گونه موارد با آن مجتهد گفتگو شود تا اختلافات در امت اسلامی تقلیل یابد.

دوم: عکس فرض اول است؛ یعنی دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر این است که فلان عمل واجب نیست؛ ولی دیدگاه شخصی که بناست مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد، این است که آن عمل واجب می باشد و در عین حال آن را ترک می کند. در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، مگر اینکه «تجرّی»^(۲) را حرام بدانیم.

همچنین است در مورد نهی از منکر؛ یعنی چنانچه دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر این است که فلان عمل حرام نیست،

ص: ۸۰

۱- همان.

۲- تجرّی آن است که کسی عملی را با اعتقاد به اینکه واجب است، ترک کند، در حالی که در واقع واجب نیست. یا اینکه عملی را با اعتقاد به اینکه حرام است، انجام دهد، در حالی که در واقع حرام نباشد. حرمت و حلیت تجرّی محل بحث بین فقهاست.

در حالی که دیدگاه شخصی که بناست مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد، این است که آن عمل حرام می باشد و در عین حال آن را مرتکب می شود، در این صورت نهی از منکر بر آمر و ناهی لازم نیست، مگر اینکه «تجزی» را حرام بدانیم. (۱)

د) خلاف احتیاط

می دانیم که گاهی مجتهدی - طبق موازین علمی - به سببی فتوا نمی دهد؛ بلکه می گوید: بنا بر احتیاط واجب فلان کار واجب یا حرام است، مثل احتیاط در حرمت تراشیدن ریش با تیغ و مانند آن. آیا در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر (در صورت مشاهده رفتاری خلاف آن احتیاط واجب باشد) واجب و لازم است؟

پاسخ: بله، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر جریان دارد. البته این در صورتی است که مرجع تقلید هر دو (آمر به معروف و ناهی از منکر و کسی که بناست مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد) یک شخص باشد یا دیدگاه هر دو مرجع آنها در آن مسأله یکی باشد (هر دو احتیاط واجب داشته باشند).

پس امر به معروف و نهی از منکر مختص به موارد «فتوا» نمی شود و شامل موارد «احتیاط واجب» نیز می گردد. (۲)

ص: ۸۱

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۶: «لو كان ما تركه واجباً برأيه أو رأى من قلمده أو ما فعله حراماً كذلك و كان رأى غيره مخالفاً لرأيه فالظاهر عدم وجوب الإنكار، إلا إذا قلنا بحرمة التجزى أو الفعل المتجزى به.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۶: «لو كان ما ارتكبه مخالفاً للاحتياط اللازم بنظرهما أو نظر مقلدهما فالأحوط إنكاره بل لا يبعد وجوبه.»

به عنوان مقدمه ذکر این نکته لازم است که چنانچه انسان نداند کدام یک از دو چیز حرام است، باید از هر دو دوری نماید. مثلاً کسی که نداند کدام لیوان نجس شده، باید از هر دو اجتناب نموده و هر دو لیوان را آب بکشد.

و نیز کسی که نمی داند کدام یک از دو مورد واجب است، باید هر دو را انجام دهد. مثلاً کسی که نمی داند روز جمعه نماز ظهر بر وی واجب است یا نماز جمعه، باید احتیاط کند و هر دو را انجام دهد، مگر آنکه به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه نموده، تکلیف خویش را روشن سازد.

اینک سؤال این است که چنین شخصی که می داند یکی از این دو چیز بر او حرام است، چنانچه بخواهد هر دو مورد را انجام دهد، آیا باید او را نهی از منکر نمود؟

پاسخ: بله، حتی بعید نیست که اگر بخواهد یک طرف را مرتکب شود، باز باید او را نهی از منکر نمود. (۱)

و نیز کسی که می داند یکی از دو عمل بر او واجب است، چنانچه بخواهد هر دو را ترک نماید، باید او را امر به معروف نمود.

حتی بعید نیست بگوییم که اگر آن شخص بخواهد یک طرف را به جا آورد و یا ترک نماید، باز امر به معروف واجب است. البته این حکم در صورتی است که مبنای مرجع تقلید هر دو نفر (آمر و مأمور) در این گونه موارد احتیاط باشد. در غیر این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ بلکه غیر جایز است. (۲)

ص: ۸۲

۱- همان.

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۶: «لو ارتكب طرفی العلم الإجمالی للحرام أو أحد الأطراف يجب فی الأول نهیه، و لا- یبعد ذلك فی الثانی أيضاً إلا- مع احتمال عدم منجزیه العلم الإجمالی عنده مطلقاً، فلا يجب مطلقاً، بل لا يجوز، أو بالنسبه إلى الموافقه القطعیه فلا يجب، بل لا يجوز فی الثانی، و کذا الحال فی ترک أطراف المعلوم بالإجمال وجوبه.»

اشاره

شرط دوم از شرطهای وجوب امر به معروف و نهی از منکر «اصرار» بر گناه است؛ یعنی دانسته شود که گنهکار از گناه خود پشیمان نیست و تصمیم دارد آن را ادامه دهد، پس اگر آمر به معروف و ناهی از منکر می داند که عاصی دست از گناه خود برداشته است، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط است.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «أن يكون العاصي مصراً على الاستمرار، فلو علم منه التَّرك سقط الوجوب (۱)؛ (یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که) عاصی بر عصیان خود اصرار داشته باشد، پس اگر دانسته شود که وی گناه را ترک نموده، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.»

در مورد مشروط بودن امر به معروف و نهی از منکر به «اصرار» نکاتی وجود دارد که باید هر یک به طور مستقل بحث شود:

الف) معنای اصرار

مقصود از «اصرار» دوام نیست؛ بلکه همین قدر که معصیت کار تصمیم دارد برای بار دوم مرتکب گناه گردد، از نظر فقهی «اصرار بر گناه» گفته می شود.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد:

ص: ۸۳

۱- همان، ص ۴۷۰: «الشرط الثالث: أن يكون العاصي مصراً على الاستمرار، فلو علم منه التَّرك سقط الوجوب.»

«المراد بالاستمرار الارتكاب ولو مره أخرى لا الدوام، فلو شرب مسكر او قصد الشرب ثانياً فقط وجب النهی (۱)؛ مقصود از اصرار، ارتکاب برای بار دوم است، نه دوام، پس اگر کسی یک بار شرب خمر کرد و برای مرتبه دوم تصمیم دارد شرب خمر نماید، نهی از منکر واجب است.»

(ب) تشخیص اصرار

پس شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، اصرار گنهکار بر معصیت خود است. اینک این سؤال پیش می آید که امر به معروف و ناهی از منکر از کجا به قصد اصرار و عدم اصرار معصیت کار پی ببرد؟

پاسخ: از دیدگاه مرحوم امام خمینی (قدس سرّه) و دیگر فقها اصرار در یکی از این دو صورت ثابت می شود:

الف) با علم یا اطمینان آمر به معروف و ناهی از منکر به اینکه گنهکار تصمیم بر انجام مجدد معصیت دارد، اصرار ثابت شده، وجوب امر به معروف و نهی از منکر قطعی است.

ب) قبلاً آمر به معروف یا ناهی از منکر می دانسته که گنهکار قصد استمرار معصیت را دارد و اینک شک می کند که بر این عزم خود باقی است یا نه. در این صورت احتمال می رود که اصرار ثابت شده، وجوب امر به معروف و نهی از منکر به قوت خود باقی باشد. (۲)

بنابراین، در موارد زیر وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط است:

ص: ۸۴

۱- همان.

۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۰: «لو ظهرت منه أماره ظنيه على الترك فهل يجب الأمر أو النهی أو لا؟ لا یبعد عدمه، و کذا لو شك فی استمراره و ترکه، نعم لو علم أنه كان قاصداً للاستمرار و الارتكاب و شك فی بقاء قصده یحتمل وجوبه على إشکال.»

۱. از فرد عاصی نشانه‌هایی آشکار شود که آمر به معروف و ناهی از منکر از اینکه گنهکار توبه نموده و از گناه خود دست برداشته است، مطمئن گردد.

۲. دو شاهد عادل - که در فقه از آن به «بینه» تعبیر می‌شود - گواهی دهند که معصیت کار دست از گناه خود برداشته، بنا ندارد آن را ادامه دهد. به شرط اینکه مدرک گواهی آن دو شاهد، حس یا قریب به آن باشد، نه گمان و تخمین؛ و گرنه وجوب این دو فریضه ساقط نمی‌گردد.

۳. اظهار ندامت و پشیمانی از جانب عاصی.

۴. نشانه‌های گمان آور مبنی بر اینکه گنهکار معصیت خود را رها نموده است. در این صورت بعید نیست که وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط گردد.

۵. آمر به معروف و ناهی از منکر شك دارد که عاصی تصمیم بر ادامه معصیت دارد یا نه. در این صورت نیز بعید نیست که وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط گردد. (۱)

ج) گمان بر اصرار

اگر آمر و ناهی گمان دارد که عاصی می‌خواهد معصیت خود را ادامه دهد، چنانچه این گمان از نشانه‌هایی پدید آید که شرعاً معتبر است، مثل دو شاهد عادل، در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر به حال خود باقی است، و گرنه در وجوب امر به معروف و نهی از منکر تردید وجود دارد

ص: ۸۵

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۰: «لو ظهرت منه أماره الترك فحصل منها القطع فلا إشكال. في سقوط الوجوب، و في حكمه الاطمئنان، و كذا لو قامت البينه عليه إن كان مستندها المحسوس أو قريبا منه، و كذا لو أظهر الندامه و التوبه.»

و شاید سخن قوی تر این باشد که واجب نیست. (۱)

د) امر به توبه

آنچه ذکر شد، در مورد اصرار و عدم اصرار بر معصیت بود. اینک بحث دیگر این است که چون یکی از واجبات دین مقدس اسلام، توبه از گناهان است، چنانچه شخصی مرتکب حرام شده یا واجبی را ترک کند، واجب است فوراً توبه نماید و در صورتی که توبه از وی مشاهده نشود، باید به عنوان ترک یک واجب، وی را امر به توبه نمود و این مطلبی غیر از اصرار نداشتن بر گناه است.

پس امر به توبه واجب است، حتی در صورتی که در توبه گنهکار شک داریم. بنابراین، اگر آمر و ناهی شک دارد در اینکه گنهکار مصرّ به معصیت است یا نه، یا اینکه به عدم اصرار وی یقین دارد، نهی از منکر در مورد آن معصیت واجب نیست؛ ولی نسبت به ترک توبه، نهی از منکر لازم است. (۲)

ه) تکرار یا معصیت جدید

لازم است تذکر این نکته که معنای اصرار این نیست که معصیت کار بخواهد همان گناهی را که اول انجام داده است، دوباره انجام دهد؛ بلکه اگر در صدد انجام معصیت جدیدی باشد (غیر آنچه در مرتبه اول انجام داده) باز هم اصرار بر گناه محسوب شده، بر دیگران لازم است که او را نهی از منکر

ص: ۸۶

-
- ۱- همان: «لو قامت أماره معتبره علی استمراره وجب الإنكار ولو كانت غير معتبره ففی وجوبه تردد، والأشبه عدمه.»
 - ۲- همان: «من الواجبات التوبه من الذنب، فلو ارتكب حراماً أو ترك واجباً تجب التوبه فوراً او مع عدم ظهورها منه وجب أمره بها، وكذا لو شك في توبته، وهذا غير الأمر والنهي بالنسبه إلى سائر المعاصي فلو شك في كونه مصرّاً أو علم بعدمه لا يجب الإنكار بالنسبه إلى تلك المعصيه، لكن يجب بالنسبه إلى ترك التوبه.»

نمایند، چه تصمیم بر معصیت جدید هویدا باشد یا اطمینان حاصل شود و یا از نشانه های معتبر مثل خبر دادن شخص مورد اطمینان به دست آید.^(۱)

(و) عدم لزوم اظهار ندامت

مطلب دیگر در زمینه اصرار این است که برای تحقق «عدم اصرار بر گناه» اظهار ندامت از جانب عاصی لازم نیست؛ بلکه معیار آن، پشیمانی واقعی و عدم تصمیم بر برگشت به طرف گناه است، گرچه اظهار ندامت ننماید. در این صورت است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.

مطلب بالا-تر این است که اگر بدانیم عاصی از گناه خود «پشیمان» نیست؛ ولی نمی خواهد معصیت خود را ادامه دهد، باز وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط است. البته نکته ای که قبلاً ذکر نمودیم، اینکه یادآور می شویم که وجوب امر به توبه غیر از امر به معروف و نهی از منکر نسبت به گناهی است که عاصی مرتکب شده، بنابراین، در فرض مزبور که عاصی بنای ادامه دادن معصیت را ندارد؛ ولی پشیمان هم نیست، لازم نیست او را در مورد گناهی که انجام داده است، امر به معروف و نهی از منکر نمود؛ ولی باید او را نسبت به توبه امر به معروف کرد.^(۲)

(ز) علم به عجز و اصرار

اگر امر به معروف و ناهی از منکر می داند یا گمان معتبر دارد که گنهکار

ص: ۸۷

-
- ۱- همان: «لو ظهر من حاله علماً أو اطمئن انا أو بطریق معتبر أنه أراد ارتكاب معصیه لم یرتكبها إلى الآن فالظاهر وجوب نهیه.»
 - ۲- همان، ص ۴۷۱: «لا یشرط فی عدم وجوب الإنكار إظهار ندامته و توبته، بل مع العلم و نحوه علی عدم الاستمرار لم یجب و إن علم عدم ندامته من فعله، و قد مرّ أنّ وجوب الأمر بالتوبه غیر وجوب النهی بالنسبه إلى المعصیه المرتکبه.»

از ادامه معصیت عاجز است؛ ولی از عجز خویش بی خبر می باشد و بر این اساس پشیمان نیست، لذا می خواهد مجدداً مرتکب معصیت گردد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به معصیت مورد نظر گناهکار لازم نیست؛ زیرا فرض بر این است که نمی تواند مرتکب معصیت گردد، گرچه از عجز خود بی اطلاع می باشد.

ولی در این حال نسبت به امر به توبه، امر به معروف واجب می باشد. همچنین، نسبت به عزم بر معصیت نهی از منکر لازم است، البته این در صورتی است که بگوییم عزم بر معصیت حرام است. (۱)

ح) عزم بر معصیت در صورت قدرت

نکته دیگر در زمینه شرط اصرار این است که اگر عاصی فعلاً از ارتکاب معصیت عاجز می باشد؛ ولی چنانچه قدرت پیدا کند، تصمیم بر انجام آن را دارد، آیا در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم است؟

پاسخ: مسأله دارای دو صورت می باشد:

الف) امر به معروف و ناهی از منکر می داند یا گمان معتبر دارد که برای عاصی قدرت حاصل خواهد شد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم است.

ب) امر به معروف و ناهی از منکر اطلاع ندارد که عاصی قدرت بر انجام معصیت پیدا می کند یا نه، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، مگر اینکه قائل شویم عزم بر معصیت، معصیت است که در این

ص: ۸۸

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۱: «لو علم عجزه أو قام الطريق المعتبر على عجزه عن الإصرار واقعاً و علم أن من نيته الإصرار لجهله بعجزه لا- يجب النهي بالنسبة إلى الفعل غير المقدور، وإن وجب بالنسبة إلى ترك التوبة و العزم على المعصية لو قلنا

صورت نهی از منکر لازم خواهد بود. (۱)

ط) خیال عجز

اگر عاصی خیال می کند که عاجز از معصیت یا استمرار آن است، در حالی که در واقع چنین نیست، آیا امر به معروف و نهی از منکر او لازم است؟

پاسخ: این مسأله نیز دارای دو صورت می باشد:

الف) امر به معروف یا ناهی از منکر می داند که عاصی از این خیال خارج می شود و متوجه می گردد که قادر بر معصیت یا استمرار آن است. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم است؛ ولی طوری که او را از قدرتش بر معصیت مطلع نسازد.

ب) امر به معروف یا ناهی از منکر نمی داند که عاصی از این خیال خود خارج می شود یا نه. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست. (۲)

ی) اراده معصیت

تذکر این نکته لازم است که چنانچه معلوم شود کسی اراده انجام معصیت دارد، بدون اینکه ثابت شود قصد تکرار آن را دارد، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر لازم است.

این دیدگاه تمام فقها است که: «و أمّا من یرید ترک المعروف، أو ارتکاب المنکر فیجب أمره بالمعروف و

ص: ۸۹

۱- همان: «لو كان عاجزاً عن ارتكاب حرام و كان عازماً عليه لو صار قادراً فلو علم ولو بطريق معتبر حصول القدره له فالظاهر وجوب إنكاره، و إلا فلا إلا على عزمه على القول بحرمته.»

۲- تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۱: «لو اعتقد العجز عن الاستمرار و كان قادراً واقعاً و علم بارتكابه مع علمه بقدرته فان علم بزوال اعتقاده فالظاهر وجوب الإنكار بنحو لا يعلمه بخطئه، و إلا فلا يجب.»

نهیه عن المنکر، و إن لم یکن قاصداً إلا المخالفه مره واحده (۱)؛ کسی که تصمیم بر ترک واجب و انجام معصیت دارد، باید او را امر به معروف و نهی از منکر نمود، گرچه تصمیم دارد فقط یک بار معصیت نماید.»

۳. شناخت عاصی

اشاره

شرط سوم از شرطهای امر به معروف و نهی از منکر «شناخت عاصی» است. بنابراین، تا یقین پیدا نشود که فلان شخص معصیت کار است، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. فقها در این زمینه نکاتی را متذکر شده اند:

الف) عدم تمیز عاصی

اگر مشخص نیست کدام یک از اشخاص عاصی است؛ ولی معلوم است که منحصرأً یکی از اشخاص حاضر می باشد، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: در این مورد، نمی توان شخص خاصی را مورد خطاب قرار داد و امر به معروف و نهی از منکر کرد؛ ولی میتوان بدون نام بردن از شخص خاصی، از «عنوان کلی» استفاده کرد. باید توجه داشت که این عنوان چند قسم متصور است:

الف) عنوانی را انتخاب کند که بر خصوص عاصی منطبق شود و هتک حرمت حاضرین محسوب نگردد. در این صورت باید خطاب را بر همان عنوان منطبق نماید. مثل اینکه بگوید: هر کس شراب می نوشد، باید این کار

ص: ۹۰

را ترک کند.

ب) عنوانی را انتخاب کند که بر خصوص عاصی منطبق شود؛ ولی انتخاب آن عنوان هتک حرمت حاضرین محسوب می گردد. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نبوده؛ بلکه جایز نیست.

ج) در عنوان کلام، همه یا بعضی را به خصوص مخاطب سازد. در این صورت به طور مسلم انتخاب چنین عنوانی جایز نیست و اگر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چنین عنوانی باشد، این دو غیر واجب؛ بلکه غیر جایز می باشند. (۱)

ب) عدم تمییز معصیت

تذکر این نکته لازم است که تمییز معصیت نقشی در تمییز عاصی ندارد؛ یعنی اگر مشخص شد فلان شخص عاصی است، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است، گرچه نوع گناه وی معلوم نباشد.

پس اگر انسان بداند که شخص عاصی کار حرامی را به طور نامشخص مرتکب شده یا واجبی را به طور نامشخص ترک نموده است، واجب است بدون معین کردن گناه وی و ابهام گونه او را امر به معروف و نهی از منکر نماید. مثل اینکه گناهی را - که می داند عاصی یکی از آنها را مرتکب شده است - برشمرد و حرمت آنها را گوشزد نماید یا واجباتی را - که می داند عاصی یکی از آنها را ترک نموده است - برشمرد و وجوب آنها را گوشزد نماید.

و نیز اگر آمر یا ناهی اجمالاً بداند که عاصی واجبی را ترک و یا حرامی را

ص: ۹۱

۱- همان: «لو علم إجمالاً بأن أحد الشخصين أو الأشخاص مصرّ على ارتكاب المعصية وجب ظاهراً توجه الخطاب إلى عنوان منطبق عليه بأن يقول من كان شارب الخمر فليترکه، و أما نهی الجميع أو خصوص بعضهم فلا يجب، بل لا يجوز، و لو كان في توجه النهی إلى العنوان المنطبق على العاصی هتک عن هؤلاء الأشخاص فالظاهر عدم الوجوب، بل عدم الجواز.»

انجام داده است، باز باید - به همان نحوی که ذکر شد - امر به معروف و نهی از منکر نماید؛ یعنی حرامها یا واجباتی که می داند عاصی یکی از آنها را مخالفت نموده است، گوشزد کند و در مورد آنها امر به معروف و نهی از منکر نماید. (۱)

۴. حوزه تکالیف

اشاره

شرط چهارم از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که این وجوب مختص به «حوزه تکالیف شرعی» است؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر تنها در صورتی واجب است که سخن از تکالیف و احکام الهی باشد، اعم از انجام واجبات و ترک محرمات. بنابراین، بر آمرین و ناهیان، اقدام فقط در این حوزه واجب می باشد، نه خارج از آن.

اینک طرح نکاتی در این باره شایسته است:

الف) تعلیم احکام

از شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که امر به معروف و نهی از منکر شوندگان از تکالیف شرعی خود مطلع باشند و در عین حال با آن مخالفت نمایند؛ اما اگر از حکم شرعی خود بی اطلاع باشند، ابتدا باید تکالیف شرعی را به آنان آموزش داد و سپس امر و نهی شان کرد.

مثل اینکه شخصی تازه مسلمان شده است و نمی داند که شرب خمر حرام است. در این صورت قبل از امر به معروف و نهی از منکر باید او را از

ص: ۹۲

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۱: «لو علم بارتکابه حراماً أو ترکه واجباً و لم يعلم بعینه وجب علی نحو الإبهام، و لو علم إجمالاً بأنه إما تارک واجباً أو مرتکب حراماً وجب كذلك أو علی نحو الإبهام.»

حرمت شراب مطلع نمود، به خصوص اگر جاهل قاصر باشد و زمینه شناخت حکم برایش آماده نبوده است.

در اینجا دو قانون فقهی وجود دارد که یکی در طول دیگری است:

الف) قانون ارشاد جاهل؛

ب) قانون «امر به معروف و نهی از منکر».

از نظر فقهی ابتدا باید قانون ارشاد جاهل صورت گیرد و سپس امر به معروف و نهی از منکر انجام شود.

البته در لسان بعضی از فقها، در این مقام، ارشاد جاهل با امر به معروف و نهی از منکر خلط شده است؛ ولی خود آن فقیهان احتیاط فرموده و بیان داشته اند که ابتدا باید ارشاد جاهل انجام شود و سپس اگر عاصی اصرار ورزید، امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد. (۱)

اصولاً- فرق امر به معروف و نهی از منکر با قانون ارشاد جاهل در این است که هرگاه مشاهده شود شخصی از تکلیف الهی خویش مطلع نیست، باید بر اساس قانون ارشاد جاهل، وی را نسبت به احکام مربوطه آگاه ساخت؛ ولی اگر اطمینان دارد که او حکم خدا را می داند و مخالفت می نماید، باید به تبعیت از قانون وجوب امر به معروف و نهی از منکر او را امر و نهی کند.

آیت الله خوئی (قدس سرّه) می نویسد: «الفارق هو ان المخاطب فی الارشاد لابد ان يكون جاهلاً بالحکم لکی يتحقق الارشاد و اما فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لابد ان يكون

ص: ۹۳

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۶: «لو كانت المسأله غیر خلافیه و احتمال أن يكون المرتكب جاهلاً بالحکم فالظاهر وجوب أمره و نهیه سیمما إذا كان مقصراً، و الأحوط إرشاده إلى الحکم أولاً ثم إنكاره إذا أصرّ سیمما إذا كان قاصراً.»

عالمًا بالحکم لکی یتحقّق عنوان المنکر(۱)؛ فرق بین امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل در این است که در ارشاد جاهل باید طرف مقابل جاهل به حکم باشد تا ارشاد معنا پیدا کند؛ ولی در امر به معروف و نهی از منکر باید عاصی عالم به حکم باشد تا عنوان منکر محقّق گردد. آن گاه او را نهی از منکر نمود.»

بنابراین، پیش زمینه امر به معروف و نهی از منکر، آموزش و تعلیم واجبات و محرمات است و کسی که بناست مورد امر به معروف یا نهی از منکر قرار گیرد، چنانچه از واجب یا حرام بودن عمل خود بی اطلاع باشد، ابتدا باید واجب و حرام را به عنوان ارشاد جاهل به او تعلیم نمود و چنانچه وی باز به روش خود ادامه داد، امر به معروف و نهی از منکر شود.

ب) اطلاع رسانی در موضوعات

آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شامل اطلاع رسانی در «موضوعات» نیز می گردد؟

پاسخ: لازم است در این مثالها دقت کرد و آنها را با یکدیگر مقایسه نمود:

۱. شخصی که با او سر و کار نداریم، مشاهده می کنیم که لباس یا بدنش نجس است، آیا لازم است به او اطلاع دهیم؟
۲. قاضی در موضوع دچار اشتباه شده و می خواهد شخصی را به ناحق قصاص نماید. مثلاً دو شاهدی که نزد وی شهادت داده اند، فاسق می باشند و قاضی نمی داند، آیا لازم است قاضی را مطلع سازیم؟
۳. مسجد یا حرم یکی از معصومین (علیهم السلام) نجس شد و کسی مطلع نبود و

ص: ۹۴

خود نیز قادر بر تطهیر آن نبودیم، آیا لازم است دیگران را مطلع نماییم تا آنجا را تطهیر کنند؟

۴. توطئه ای علیه مردم یا نظام اسلامی در حال شکل گیری است، آیا لازم است مسئولین ذی ربط را آگاه کنیم؟

۵. می خواهیم ظرف یا فرش نجسی را به دیگری بفروشیم، آیا باید نجس بودن را به مشتری اطلاع داد یا لازم نیست؟

مشاهده می شود که تمام موارد فوق از قبیل «موضوعات» می باشند؛ ولی باید توجه داشت که تمام آنها از یک سنخ نیستند؛ بلکه بین آنها تفاوت وجود دارد و کسی نمی تواند ادعا کند که در تمام موارد فوق، اطلاع رسانی لازم است یا نه، و این مشخص نمی گردد، مگر برای فقیه یا کسی که از فتاوی فقهها مطلع باشد.

به عبارت بهتر: اینکه در چه موضوعاتی اطلاع رسانی واجب می باشد و کدام یک لازم نیست، نیاز به خیره بودن دارد که با ممارست و یادگیری اجتهادی یا تقلیدی میسر می گردد. مثلاً فقها فرموده اند: اگر مشاهده کنیم لباس یا بدن شخصی نجس است، لازم نیست به وی اطلاع دهیم؛ زیرا نه مشمول نهی از منکر می شود و نه از موضوعاتی است که اطلاع رسانی در مورد آنها واجب اند.

و در مقابل، فقها می فرمایند: اگر مسأله ای که مربوط به موضوعات می باشد، از مواردی است که می دانیم شارع مقدس اصلاً به تحقق آن راضی نیست، گرچه از روی غفلت سرزند، در این صورت باید اطلاع رسانی شود تا آن کار صورت نپذیرد. مثل اینکه حاکم شرع به هر دلیلی (به خاطر اقامه

شاهد یا دلیل معتبر دیگر) فکر می کند فلانی مهدور الدّم (کشتن او جایز) است و شخص دیگر یقین دارد که حاکم شرع در این مورد اشتباه کرده است، در این صورت باید به حاکم شرع اطلاع داده، او را از اشتباه خارج کند، گرچه این مسأله مربوط به موضوع می باشد. (۱)

آیت الله خوئی (قدس سرّه) می نویسد: «إذا اعتقد الجاهل ان زیداً مهدور الدّم شرعاً فتصدى لقتله و هو محترم الدّم فی الواقع او اعتقد ان امرئه يجوز له نکاحها فاراد التزویج بها و کانت فی الواقع محرمة علیه او غیر ذلك من الموارد فانه يجب علی الملتفت اعلام الجاهل فی امثال ذلك لکی لا يقع فی المحذور، بل تجب مدافعته، لو شرع فی العمل و ان کان فعله من غیر شعور و التفات. و اما فی غیر تلك الموارد فلا دلیل علیه، بل ربّما لا یحسن، لکونه ایذاء للمؤمن (۲)؛ چنانچه شخصی (مثل مجتهدی) معتقد باشد که زید از نظر شرعی مهدور الدّم است و حال آن که او محترم الدم می باشد، باید او را آگاهی دهند و اگر آن مجتهد در مقام اجرای حکم است، باید اشخاص مطلع او را از این عمل باز دارند. همچنین اگر مردی گمان می کند که ازدواج با فلان زن برای او جایز است، در حالی که در واقع آن زن از محارم وی محسوب می شود، باید به وی اطلاع دهند و اگر در شرف ازدواج با وی است، باید او را از این عمل باز دارند.»

در اینجا مناسب می دانیم برخی دیگر از موضوعاتی که اطلاع رسانی در مورد آنها لازم است متذکر شویم:

۱. چنانچه مسجد، قرآن یا حرم یکی از امامان (علیهم السّلام) نجس گردد، در این

ص: ۹۶

۱- همان.

۲- مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۲۰.

صورت یا خود انسان باید اقدام به تطهیر نماید یا به دیگران اطلاع دهد تا آنجا را تطهیر کنند.

۲. چنانچه میزبان ببیند غذا نجس است، در این صورت باید به میهمانان اطلاع دهد؛ ولی اگر یکی از میهمانان ببیند، نباید به دیگران اطلاع دهد؛ بلکه فقط باید خودش از غذا دست بکشد.

۳. اگر چیز نجسی به دیگری فروخته یا بخشیده شود که بناست در مورد خوردن و آشامیدن به کار رود، در این صورت نیز باید اطلاع داده شود که آن چیز نجس است. مثل اینکه آن چیز ظرف باشد و طرف مقابل تصمیم دارد از آن برای خوردن و آشامیدن استفاده نماید.

بنابراین، در تشخیص اینکه در کدام یک از موضوعات، هشدار لازم است و در کدام لازم نیست، باید به سراغ شارع مقدس رفته، در این زمینه از مراجع تقلید کسب تکلیف نمود.

پس امر به معروف و نهی از منکر فقط به دایره تکالیف منحصر می گردد و آنچه مربوط به اطلاع رسانی در احکام است، مربوط به قانون «ارشاد جاهل» می باشد و نیز در برخی از آنچه مربوط به اطلاع رسانی در موضوعات است، اطلاع رسانی لازم نیست.

ج) تعلیم جای امر و نهی

نکته دیگری که فقها در رابطه «تعلیم احکام» و «امر به معروف و نهی از منکر» بیان نموده اند این است که صرف بیان حکم شرعی و یادآوری مفسد ترک واجب و فعل حرام، جایگزین امر به معروف و نهی از منکر نمی شود.

پس اگر بعد از بیان حکم شرعی مشاهده شود که عاصی همچنان به روش

خود ادامه می دهد، باید وی را امر به معروف و نهی از منکر نمایند، مگر اینکه به قضاوت عرف، خود بیان حکم نوعی امر به معروف و نهی از منکر به شمار رود، یا اینکه غرض - که همان انجام واجب و ترک حرام باشد - محقق گردد.

و چنانچه بیان حکم به قضاوت عرفی، نوعی امر به معروف و نهی از منکر به شمار نرود؛ ولی مخاطب بیان حکم را امر به معروف و نهی از منکر تلقی نماید، کافی است و نیازی به امر به معروف و نهی از منکر نیست.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لا- یکفی فی سقوط الوجوب بیان الحکم الشرعی أو بیان مفسد ترک الواجب و فعل الحرام، إلا- أن يفهم منه عرفاً ولو بالقرائن الأمر أو النهی أو حصل المقصود منهما، بل الظاهر كفايه فهم الطرف منه الأمر أو النهی لقريته خاصه و إن لم يفهم العرف منه (1)؛ در سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، صرف بیان حکم شرعی یا بیان مفسد ترک واجب و فعل حرام کافی نیست، مگر آن که عرف از آن استفاده امر به معروف و نهی از منکر نماید (گرچه به کمک قرائن) یا اینکه غرض از امر به معروف و نهی از منکر حاصل شود؛ بلکه اگر چنین استفاده عرفی حاصل نشود؛ ولی طرف مقابل، بیان حکم را امر به معروف و نهی از منکر تلقی نماید، کافی است.»

(د) اعتقاد به جواز

اگر شخصی مرتکب حرام می شود یا واجب را ترک می کند و خیال می کند که بر حسب برخی موازین شرعی این کار برای او جایز است، در حالی که چنین نیست، در این صورت تکلیف ما نسبت به او چیست؟

ص: ۹۸

پاسخ: این مسأله دارای دو صورت است:

۱. شخص دچار اشتباه در موضوع شده است. در این صورت مطلع کردن او لازم نیست و در نتیجه وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.

مثل اینکه شخصی خیال می کند که روزه گرفتن برای او ضرر دارد و روزه نمی گیرد و طیب حاذق می داند که روزه برای وی هیچ ضرری ندارد. در این صورت لازم نیست طرف مقابل را مطلع سازد و در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.

و نیز کسی که خیال می کند علاج مرض وی در خوردن یا آشامیدن فلان چیز حرام است، در حالی که واقعیت غیر از آن است.

۲. شخص دچار اشتباه در تشخیص حکم و وظیفه شرعی گردیده است، این نیز به نوبه خود دارای دو قسم می باشد:

الف) وظیفه او فعلاً همین است. مثل اینکه مجتهدی با اجتهاد خود به این نظر رسیده است که فلان عمل حلال است و یا کسی که مرجعش فتوا به جواز فلان عمل را داده است. در این صورت مطلع ساختن او نسبت به حکم شرعی واقعی و در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر او واجب نیست.

ب) وظیفه فعلی او این حکمی نیست که به آن عمل می کند؛ بلکه نسبت به حکم خود جاهل است. در این صورت باید او را نسبت به وظیفه اش آگاه و ارشاد نمایند و اگر نپذیرفت، او را امر به معروف و نهی از منکر کنند. مثل اینکه شخصی خیال می کند مرجع تقلید او فتوا به حلال بودن فلان چیز داده است، در حالی که فتوا به حرمت داده، در این صورت باید جاهل را در مرحله اول نسبت به حکم واقعی و وظیفه اش ارشاد نمود و اگر نپذیرفت، امر به معروف

۵. عدم وهن دین

از دیگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که این کار سبب وهن دین نگردد. بنابراین، اگر فرض شود خصوصیتی در مأمور و منهی (شخصی که بناست مورد امر به معروف یا نهی از منکر قرار گیرد) وجود دارد که امر و نهی وی سبب وهن دین می گردد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست، گرچه بقیه شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، به خصوص که احتمال تأثیر نیز بعید باشد.

فرق نمی کند که تلقی وهن دین از دیدگاه خود آمر و ناهی باشد، یا از دیدگاه دیگران. امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لو كان الأمر أو النهي في مورد بالنسبة إلى بعض موجباً لو هن الشريعة المقدّسه و لو عند غيره لا يجوز خصوصاً مع صرف احتمال التأثير، إلا أن يكون المورد من المهمّات. و الموارد مختلفه (۲)؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر در موردی نسبت به برخی اشخاص، وهن دین و شریعت مقدسه به شمار رود، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست، گرچه این تلقی از دیدگاه دیگران (غیر از آمر به معروف و ناهی از منکر) باشد، به خصوص که احتمال تأثیر نیز بعید باشد، مگر آن که

ص: ۱۰۰

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ۴۷۶: «لو كان المرتكب للحرام أو التارك للواجب معتقداً جواز ذلك و كان مخطئاً فيه فان كان لشبهه موضوعيه كزعم كون الصوم مضرّاً به أو أن الحرام علاجه المنحصر لا يجب رفع جهله و لا إنكاره، و إن كان لجهل في الحكم فان كان مجتهداً أو مقلداً لمن يرى ذلك فلا- يجب رفع جهله و بيان الحكم له، و إن كان جاهلاً بالحكم الذي كان وظيفته العمل به يجب رفع جهله و بيان حكم الواقعه، و يجب الإنكار عليه.»

۲- همان.

مسأله از مسائل مهمی باشد (مانند قتل و امثال آن که به هیچ وجه نمی توان از آن عبور نمود)، البته موارد در این زمینه مختلف است.»

۶. احتمال تأثیر

اشاره

از دیگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که احتمال تأثیر در عاصی وجود داشته باشد. پس اگر آمر و ناهی یقین یا اطمینان دارد به عدم تأثیر امر و نهی خود، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر بر وی واجب نخواهد بود.

به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر دایر مدار «تأثیر» یا «احتمال تأثیر» است.

از این قانون می توان به نتایجی دست یافت:

۱. بر پدر و مادر در محیط منزل و بیرون آن امر به معروف و نهی از منکر فرزندان خود واجب است؛ زیرا آنان بر فرزندان تأثیر گذار می باشند.

۲. بر اساتید در محیط کلاس و بیرون آن، امر به معروف و نهی از منکر شاگردان خود واجب است؛ زیرا ایشان بر شاگردان خود تأثیر گذار می باشند.

۳. بر مدیران در هر قسمت از جامعه امر به معروف و نهی از منکر زیردستان خود واجب است؛ زیرا آنان بر افراد تحت مدیریت خود تأثیر گذار هستند.

۴. بر دوست و رفیق امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ زیرا دوست بر دوست خود تأثیر گذار می باشد و...

بنابراین، بر هر کسی که در او احتمال تأثیر گذاری می رود، امر به معروف و نهی از منکر لازم و واجب است.

در زمینه شرط ششم نیز نکاتی لازم به یادآوری است:

ص: ۱۰۱

برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر کافی است، پس اگر آمر و ناهی گمان به عدم تأثیر دارد، در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر از بین نمی رود، گرچه گمان قوی به عدم تأثیر وجود داشته باشد.

بنابراین، همین قدر که شخصی احتمال عقلایی بدهد که امر و نهی وی تأثیرگذار است، باید امر به معروف و نهی از منکر نماید.

اگر چنانچه دو شاهد عادل شهادت دهند که امر و نهی آمر یا ناهی تأثیر ندارد، باز وجوب امر به معروف و نهی از منکر از بین نرفته، به قوت خود باقی است؛ زیرا هنوز احتمال عقلایی تأثیر موجود است، البته این تا وقتی است که خود آمر و ناهی احتمال تأثیر می دهد. (۱)

ص: ۱۰۲

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۷: «لا يسقط الوجوب مع الظن بعدم التأثير ولو كان قوياً فمع الاحتمال المعتد به عند العقلاء يجب. لو قامت البينه العادله على عدم التأثير فالظاهر عدم السقوط مع احتمال». استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می فرماید: در اینجا یک اشتباه بسیار بزرگ برای بعضی پیدا شده است و آن اینکه ممکن است کسی بگوید: من که قدرت ندارم فلاں کار را انجام بدهم، اسلام هم که گفته اگر قدرت نداری، نکن، پس دیگر من خیالم راحت است. دیگری می گوید: اسلام گفته است امر به معروف و نهی از منکر در وقتی است که در آن احتمال نتیجه دادن باشد. من احتمال نمی دهم، پس خیالم راحت است. این اشتباه است. این احتمال غیر از احتمالی است که شما در باب طهارت و نجاست می دهید. من نمی دانم فلاں چیز پاک است یا نجس. می گوید: آیا احتمال می دهی که پاک است؟ بله، احتمال می دهم. بگو: پاک است. معنای آن احتمال همان احتمال ذهنی است؛ یعنی تو در هر جا که شک داری که چیزی پاک است یا نجس [اگر احتمال می دهی که پاک باشد، بگو: پاک است]. مثلاً دوایی را که از خارج وارد کرده اند، تو صد درصد یقین نداری که نجس باشد، صدی نود و نه احتمال می دهی که نجس باشد؛ ولی صدی یک هم احتمال می دهی که پاک باشد. همان احتمال ذهنی تو کافی است برای اینکه بگویی این دوا پاک است. آیا من وظیفه دارم که بروم تحقیق کنم، ببینم آیا پاک است یا نجس؟ ابداً، هیچ وظیفه ای نداری. همان احتمال؛ یعنی همان حالت ذهنی مثل علمی که می گویند علم موضوعی است، احتمال موضوعی است. این احتمال برای تو موضوع حکم است. دیگر بیش از این تو تکلیف نداری؛ اما اینجا که می گویند احتمال، نه معنایش این است که برو در خانه ات بنشین، بعد بگو من احتمال اثر می دهم، احتمال اثر نمی دهم. اینکه پاکی و نجسی نیست. در این مورد باید بروی کوشش کنی. حداکثر تحقیق را بکنی تا ببینی و بفهمی که آیا به نتیجه می رسی یا نمی رسی. کسی که بی اطلاع است و دنبال تحقیق هم نمی رود تا بفهمد از این امر به معروف و نهی از منکرش به نتیجه می رسد یا نمی رسد، چنین عذری را ندارد. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۳۰۵).

ب) وساطت

اگر آمر یا ناهی بداند که امر و نهی او در شخص گنهکار تأثیرگذار نیست؛ ولی کسی را می‌شناسد که سخن او در گنهکار تأثیرگذار است و نفوذ دارد، باید به آن ذی نفوذ امر کند که او گنهکار را امر به معروف و نهی از منکر نماید و از این طریق به وظیفه خود در امر به معروف و نهی از منکر عمل کند. (۱)

ج) خواهش و تمنا

چنانچه انسان می‌داند که زبان «امر» و «نهی» در امر به معروف یا نهی از منکر شونده مؤثر نیست؛ بلکه فقط زبان «خواهش» و «تمنا» در او اثر می‌کند، باید از همین طریق اقدام و از او تقاضا کند تا واجب را انجام و یا حرام را ترک نماید و بدین سبب به تکلیف خویش که همان امر به معروف و نهی از منکر باشد، عمل نماید. (۲)

د) گزینش

اگر شخصی مرتکب دو حرام می‌شود یا دو واجب را ترک می‌نماید و آمر

ص: ۱۰۳

-
- ۱- همان: «لو علم أن أمر شخص خاص مؤثر في الطرف دون أمره وجب أمره بالأمر إذا تواكل فيه مع اجتماع الشرائط عنده.»
 - ۲- تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۷: «لو علم أن إنكاره لا يؤثر إلا مع الاشفاق بالاستدعاء و الموعظه فالظاهر وجوبه كذلك ولو علم أن الاستدعاء و الموعظه مؤثرا نفقطدون الأمر و النهي فلا يبعد وجوبهما.»

یا ناهی می داند که امر و نهی او در هر دو مورد کارساز نیست؛ اما احتمال می دهد نسبت به یک مورد مؤثر باشد، باید همین کار را بکند و نسبت به مورد دیگری صرف نظر نماید.

توضیح: در این صورت چند فرض متصور است:

الف) شخص عاصی فقط یک تذکر را به طور غیر مشخص می پذیرد؛ ولی یکی از این دو واجب مهم تر از دیگری است. در این صورت فقط باید راجع به همان مورد مهم تر امر و نهی صورت گیرد.

مثلاً شخصی نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد و فقط حاضر به پذیرش یک مورد است، در این صورت آمر به معروف باید نسبت به نماز - که واجب اهم است - امر به معروف نماید.

ب) شخص مورد نظر فقط یک تذکر را به طور غیر مشخص می پذیرد؛ ولی هر دو واجب از نظر اهمیت در یک سطح هستند. در این صورت اختیار با آمر یا ناهی است که با توجه به شرایط موجود کدام یک را انتخاب کند و نسبت به همان امر به معروف نماید.

مثل شخصی که نه خمس می پردازد و نه زکات؛ ولی حاضر به پذیرش یکی از این دو به طور نامشخص است.

ج) شخص مورد نظر فقط یک تذکر را به طور مشخص می پذیرد. در این صورت باید فقط نسبت همان مورد امر به معروف نمود، چه آن موردی را که حاضر به پذیرش است، مهم باشد یا نباشد.

مثل شخصی که نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد؛ ولی فعلاً نسبت به انجام روزه پذیرش دارد. در این صورت باید نسبت به روزه که آمادگی پذیرش

آن را دارد، امر به معروف نمود، نه نسبت به نماز، گرچه نماز مهم تر است.

آنچه آوردیم در جانب دو حرامی که شخص عاصی فقط راضی به ترک یکی از آن دو می باشد نیز جریان دارد. (۱)

تذکر: تشخیص اینکه کدام واجب یا کدام حرام مهم تر از دیگری است، با مراجعه به رساله های مراجع تقلید واضح می گردد.

(ه) تکرار

اگر امر یا ناهی بداند که با یک مرتبه تذکر دادن، شخص عاصی قبول نمی کند و کلام امر یا ناهی در وی تأثیر گذار نیست؛ ولی در صورت تکرار سخن او تأثیر خواهد گذاشت، در این صورت یک مرتبه امر یا ناهی کردن کافی نیست؛ بلکه باید در فرصتهای مناسب تکرار شود تا تأثیر گذارد.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لو علم أو احتمال أن أمره أو نهيه مع التكرار يؤثر وجب التكرار (۲)؛ اگر دانسته شود یا احتمال رود که امر و نهی در صورت تکرار مؤثر واقع خواهد شد، واجب است تکرار نماید.»

(و) در حضور دیگران

اگر امر یا ناهی بداند که تذکرش به معصیت کار فقط در حضور دیگران تأثیر گذار خواهد بود، این امر به معروف و نهی از منکر چه حکمی دارد؟

ص: ۱۰۵

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۷: «لو ارتكب شخص حرامين أو ترك واجبين و علم أن الأمر بالنسبه إليهما معا لا يؤثر و احتمال التأثير بالنسبه إلى أحدهما بعينه و جب بالنسبه إليه دون الآخر، ولو احتمال التأثير في أحدهما لا بعينه تجب ملاحظه الأهم، فلو كان تاركاً للصلاه و الصوم و علم أن أمره بالصلاه لا- يؤثر و احتمال التأثير في الصوم يجب، ولو احتمال التأثير بالنسبه إلى أحدهما يجب الأمر بالصلاه، ولو لم يكن أحدهما أهم يتخير بينهما.»

۲- همان، ص ۴۶۸.

پاسخ: این مسأله دارای دو صورت می باشد:

الف) گنهکار گناه خود را آشکار و در حضور دیگران انجام می دهد؛ اینجا امر به معروف و نهی از منکر در حضور دیگران جایز؛ بلکه واجب خواهد بود.

ب) گنهکار گناهی را مخفیانه انجام می دهد؛ وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛ بلکه جواز آن محل اشکال خواهد بود و احتیاط در این است که از امر به معروف و نهی از منکر خودداری نماید.

امام خمینی (قدس سره) می نویسد: «لو علم أو احتمل أن إنكاره فی حضور جمع مؤثر دون غیره فان كان الفاعل متجاهراً جاز و وجب، و إلا ففی وجوبه بل جوازه إشکال(۱)؛ اگر بداند یا احتمال دهد که امر به معروف و نهی از منکر او فقط در حضور جمع مؤثر است، چنانچه عاصی متجاهر به فسق است، امر به معروف و نهی از منکر او جایز؛ بلکه واجب خواهد بود؛ اما اگر متجاهر به فسق نیست، وجوب؛ بلکه جواز آن محل اشکال است.»

ز) دوران امر بین دو معروف یا دو منکر

چنانچه امر یا ناهی بداند که امر به معروف و نهی از منکر او در صورتی تأثیرگذار است که به گنهکار اجازه دهد واجبی را ترک کند یا حرامی را مرتکب شود، در این صورت حکم چیست؟

پاسخ: این مسأله دارای چند فرض است:

الف) اگر آنچه که امر یا ناهی می خواهد اجازه انجام آن را بدهد (ترک واجب یا انجام فعل حرام) اهمیتش از مورد امر به معروف و نهی از منکر بیش تر

ص: ۱۰۶

۱- همان: «لو علم أو احتمل أن إنكاره فی حضور جمع مؤثر دون غیره فان كان الفاعل متجاهراً جاز و وجب، و إلا ففی وجوبه، بل جوازه إشکال.»

باشد، در این صورت به طور یقین اجازه انجام آن جایز نیست و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.

مانند اینکه گنهکار تنها در صورتی دست از شرب خمر برمی دارد که دیگری را بکشد یا نماز را ترک کند. در این صورت باید از امر به معروف و نهی از منکر دست کشید تا گناه بزرگ تر محقق نشود.

ب) اگر آنچه که آمر یا ناهی می خواهد اجازه انجام آن را بدهد (ترک واجب یا انجام فعل حرام) اهمیتش به مقدار مورد امر به معروف و نهی از منکر باشد، در این صورت نیز اجازه انجام حرام یا ترک واجب جایز نیست و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود. مانند اینکه گنهکار در صورتی دست از شرب خمر برمی دارد که مسکر دیگری را بنوشد یا نماز را ترک کند.

ج) یا مورد امر به معروف و نهی از منکر از واجبی که گنهکار می خواهد ترک کند یا حرامی که می خواهد بجا آورد مهم تر باشد؛ یعنی اهمیت آن در حدی است که می دانیم خدا به هیچ وجه به انجام آن راضی نیست، در این صورت باید امر به معروف و نهی از منکر نماید و اجازه دهد واجب دیگر را ترک یا حرام دیگر را مرتکب شود.

مانند اینکه شخص عاصی تصمیم به کشتن فرد بی گناهی را دارد و در صورتی تذکر به وی نفع می بخشد و از این کار دست برمی دارد که نماز را ترک کند یا شرب خمر نماید. در این صورت باید اجازه داد که او نماز را ترک یا شرب خمر نماید؛ ولی در عوض جان شخص بی گناه در امان بماند.

د) یا مورد امر به معروف و نهی از منکر از واجبی که گنهکار می خواهد ترک کند یا حرامی که می خواهد بجا آورد مهم تر باشد؛ ولی اهمیت آن از نظر دینی

مثل فرض فوق ثابت نشده باشد، در این صورت مسأله محل تأمل است، اگرچه مقدّم بودن امر به معروف و نهی از منکر بدون توجیه نیست.

مانند اینکه گنهکار در صورتی حاضر به انجام نماز است که شرب مسکر نماید، در این صورت مسأله محل اشکال خواهد بود. (۱)

تذکر: تشخیص اهمّ و مهمّ واجبات و محرمات با مجتهدان و به خصوص با حاکم اسلامی است.

ج) احتمال تأثیر در آینده

نکته دیگر در تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر این است که چنانچه امر یا ناهی می داند یا احتمال می دهد که اگر صبر کند، در آینده (به علت خاصی) کلام وی تأثیرگذار خواهد بود، در این صورت باید تا آن زمان از امر به معروف و نهی از منکر خودداری کند و در آینده که زمینه را مناسب دید، امر به معروف و نهی از منکر نماید.

همچنین اگر امر یا ناهی ببیند که معصیت کار دو گناه را مرتکب می شود، و اگر الآن به او تذکر دهد، به هیچ وجه نمی پذیرد؛ ولی می داند یا احتمال می دهد که اگر در آینده تذکر دهد، اقلّاً از یک گناه خود دست برمی دارد، باید سکوت نموده و در آینده امر به معروف و نهی از منکر کند. (۲)

ص: ۱۰۸

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۸: «لو علم أن أمره أو نهيه مؤثر لو أجازه فيترك واجب آخر أو ارتكاب حرام آخر فمع أهمية مورد الإجازة لا إشكال في عدم الجواز و سقوط الوجوب، بل الظاهر عدم الجواز مع تساويهما في الملاك و سقوط الوجوب، و أما لو كان مورد الأمر و النهي أهم فإن كانت الأهمية بوجه لا- يرضى المولى بالتخلف مطلقا كقتل النفس المحترمة و جبت الإجازة وإلا ففيه تأمل و إن لا يخلو منوجه.»

۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۸: «لو علم أن إنكاره غير مؤثر بالنسبة إلى أمر في الحال لكن علم أو احتمال تأثير الأمر الحالي بالنسبة إلى الاستقبال وجب، و كذا لو علم أن نهيه عن شرب الخمر بالنسبة إلى كأس معين لا يؤثر لكن نهيه عنه مؤثر فيتركه فيما بعد مطلقا أو في الجملة وجب.»

در تأثیر گذاری امر و نهی، چنانچه آمر یا ناهی بداند اگر معصیت کار را مستقیماً مورد خطاب قرار دهد، وی نخواهد پذیرفت؛ ولی اگر به دیگری بگوید که او وی را مورد خطاب قرار دهد، در معصیت کار تأثیر حاصل می شود، باید همین کار را بکند و معصیت کار را به طور مستقیم مخاطب نسازد تا کلامش در وی مؤثر افتد. (۱) البته مشروط به اینکه خطاب وی به دیگری توهین به او محسوب نشود.

ی) تصمیم به معصیت

اگر آمر یا ناهی می بیند شخصی «تصمیم» به معصیت دارد (و هنوز مرتکب نشده است) و احتمال می دهد که امر به معروف و نهی از منکر وی آن شخص را از تصمیم بر گناه باز می دارد، در این صورت نیز نهی از منکر بر او واجب است. (۲)

ک) امر و نهی به لجباز

فقها در رابطه با تأثیر گذاری امر به معروف و نهی از منکر می فرمایند: اگر گنهکار لجباز است، به طوری که چنانچه به او امر کنند، ترک می کند و اگر نهی کنند، انجام می دهد، باید او را بر عکس امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱۰۹

۱- همان: «لو علم أن أمره أو نهيه بالنسبة إلى التارك و الفاعل لا يؤثر لكن يؤثر بالنسبة إلى غيره بشرط عدم توجه الخطاب إليه و جب توجهه إلى الشخص الأول بداعي تأثيره في غيره.»

۲- تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۸: «لو علم أن فلاناً همّ بارتكاب حرام و احتمل تأثير نهيه عنه و جب.»

کرد؛ یعنی از واجبات نهی کنند و به محرمات امر نمایند تا او در مقام عمل به عکس رفتار نماید.

البته این گونه امر به معروف و نهی از منکر مشروط به این است که محذور دیگری در بین نباشد؛ یعنی مثلاً مطلب برای سایر مردم مشتبه نشود که حرام را واجب یا واجب را حرام تلقی نمایند.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لو كان الفاعل بحيث لو نهاه عن المنكر أصرّ عليه و لو أمره بتركه يجب الأمر مع عدم محذور آخر، و كذا في المعروف.»^(۱)

(ل) تقلیل معصیت

چنانچه امر یا ناهی می داند که امر و نهی او در اصل معصیت گنهکار اثر نداشته و او به طور کلی گناه را کنار نمی گذارد؛ ولی می داند یا احتمال می دهد که امر و نهی وی سبب می شود فرد، گناه خود را تقلیل دهد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

و همین طور اگر بدانند یا احتمال دهد که امر و نهی او سبب می شود که شخص عاصی گناه بزرگ تر را رها کرده، به گناه کوچک تر مشغول شود. به خصوص که گناه بزرگ تر از گناهانی باشد که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به تحقق آن نیست، مانند فتنه و قتل.^(۲)

ص: ۱۱۰

۱- همان.

۲- همان، ص ۴۶۹: «لو علم أو احتمال تأثير النهی أو الأمر في تقليل المعصية لا قلعها وجب، بل لا يبعد الوجوب لو كان مؤثراً في تبديل الأهم بالمهم، بل لا إشكال فيه لو كان الأهم بمثابة لا يرضى المولى بحصوله مطلقاً.»

می دانیم چنانچه اصل تکلیف معلوم است؛ ولی مشخص نیست کدام یک از دو مورد بر انسان واجب است، باید هر دو مورد را به جا آورد تا مطمئن شود که به تکلیف خود عمل نموده است.

مثلاً شخصی که نمی داند در روز جمعه وظیفه او خواندن نماز ظهر است یا نماز جمعه، هم باید در نماز جمعه شرکت کند و هم نماز ظهر را بخواند. به این عمل «موافقت قطعی» می گویند؛ زیرا با این کار به طور قطع و یقین به وظیفه واقعی خود عمل نموده است.

حال اگر انسان هر دو مورد را به جا نیاورد؛ بلکه به یکی از دو چیزی که نمی داند کدام یک واجب است، بسنده کند، به آن «موافقت احتمالی» گفته می شود؛ زیرا یقین ندارد که به وظیفه واقعی خود عمل کرده است؛ بلکه فقط احتمال می دهد.

پس اگر شخصی تصمیم بر معصیت گرفت؛ یعنی با اینکه می داند یکی از دو مورد اجمالاً بر وی واجب است؛ ولی نمی خواهد هیچ یک را انجام دهد؛ اما یقین داریم یا احتمال می دهیم چنانچه امر به معروف و نهی از منکر صورت پذیرد، یکی از دو مورد را انجام خواهد داد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است تا موافقت احتمالی صورت پذیرد و حداقل یکی از آن دو چیزی را که نمی داند کدام واجب است، انجام دهد.

در مورد حرام نیز قضیه از همین قرار است؛ یعنی اگر انسان نمی داند کدام یک از این دو لیوان شراب و کدام آب است، باید از هر دو اجتناب نماید. حال اگر شخصی تصمیم بر معصیت گرفت و خواست هر دو لیوان را بنوشد؛ ولی

یقین داریم یا احتمال می رود که چنانچه امر به معروف و نهی از منکر صورت پذیرد، فقط به یکی بسنده می کند و از یک لیوان می نوشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است تا موافقت احتمالیه صورت پذیرد و حداقل یکی از آن دو چیزی را که نمی داند کدام حرام است، کنار بگذارد.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لو احتمال أن إنکاره مؤثر فی ترک المخالفه القطعیه لأطراف العلم لا الموافقه القطعیه وجب.» (۱)

ن) احتمال تأثیر و عکس

در تأثیر گذاری امر به معروف و نهی از منکر، اگر احتمال می رود که امر و نهی تأثیر کند و نیز احتمال می رود که عکس نتیجه دهد؛ یعنی معصیت کار گناه خود را شدیدتر یا بیش تر کند، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. (۲)

ث) احتمال تأخیر

همچنین اگر امر یا ناهی یقین دارد یا احتمال می دهد که امر و نهی او سبب تأخیر و به تعویق انداختن گناه از سوی گنهکار خواهد شد، گرچه به طور کلی او گناه را کنار نخواهد گذاشت، آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود؟

پاسخ: این مسأله دارای دو فرض است:

ص: ۱۱۲

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۹.

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۹: «لو احتمال التأثير و احتمال تأثیر الخلاف فالظاهر عدم الوجوب.»

الف) اگر امر یا ناهی یقین دارد یا احتمال می دهد که آن شخص در آینده تمکن و توانایی بر انجام گناه را نخواهد داشت، در این صورت حتماً امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

ب) اگر یقین دارد یا احتمال می دهد که آن شخص در آینده تمکن و توانایی بر انجام گناه را خواهد داشت، طبق احتیاط واجب امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می باشد. (۱)

خ) امر و نهی دو نفر

چنانچه دو نفر به طور اجمال و نامشخص می دانند که امر به معروف و نهی از منکر یکی از آن دو مؤثر واقع خواهد شد و امر و نهی دیگری تأثیری نخواهد گذاشت، آیا امر به معروف و نهی از منکر بر کدام یک واجب خواهد بود؟

پاسخ: این مسأله دارای دو فرض است:

الف) در این فرض بر هر دو نفر امر به معروف و نهی از منکر واجب است. حال اگر یکی از این دو نفر امر به معروف یا نهی از منکر نمود و مؤثر واقع شد، بر دیگری امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، و اگر تأثیر نگذارد، بر نفر دوم امر به معروف یا نهی از منکر واجب است. (۲)

ب) یکی از این دو نفر به طور نامشخص می داند که امر و نهی او مؤثر است و امر و نهی دیگری تأثیر عکس دارد؛ یعنی سبب اصرار او بر گناه می شود، بر

ص: ۱۱۳

۱- همان: «لو احتمل التأثير فی تأخیر وقوع المنکر و تعویقه فان احتمل عدم تمکنه فی الآتیه من ارتکابه وجب و إلا فالأحوط ذلک، بل لا یبعد وجوبه.»

۲- همان: «لو علم شخصان إجمالاً بأن إنکار أحدهما مؤثر دون الآخر وجب علی کل منهما الإنکار فإن أنکر أحدهما فأثر سقط عن الآخر، وإلا یجب علیه.»

هیچ یک امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. (۱)

ذ) معلوم به تفصیل و اجمال

اگر امر یا ناهی می داند یا احتمال می دهد که امر و نهی او در مورد معصیت مشخصی تأثیرگذار است و گنهکار از آن معصیت دست بر می دارد؛ ولی در مقابل به گناهی به طور نامشخص روی می آورد، این مسأله به دو فرض تقسیم می گردد:

الف) آنچه به طور نامشخص حرام است، از اموری نیست که بسیار زیاد مورد اهمیت باشد، به طوری که شارع مقدس هرگز و به هیچ قیمتی راضی به تحقق آن نیست. در این فرض امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

مثل اینکه شخصی می خواهد شرب خمر نماید و اگر او را نهی از منکر نمایم، می پذیرد؛ ولی یکی از دو ظرف را می نوشد که به طور قطع یکی از آن دو شراب است، در این فرض باید او را از شراب معلوم منع کرد، گرچه به یکی از دو مایع مشتبه روی می آورد.

ب) آنچه به طور نامشخص حرام است، از اموری است که بسیار زیاد مورد اهمیت بوده، به طوری که شارع مقدس هرگز و به هیچ قیمتی راضی به تحقق آن نیست. در این فرض امر به معروف و نهی از منکر نه تنها واجب نیست؛ بلکه حرام است.

مثل اینکه شخصی می خواهد شرب خمر نماید و اگر او را نهی از منکر نمایم، می پذیرد؛ ولی در مقابل، یکی از دو نفر را می کشد که یقین داریم یکی

ص: ۱۱۴

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۰: «لو علم إجمالاً أن إنكار أحدهما مؤثر و الآخر مؤثر في الإصرار على الذنب لا يجب.»

از آن دو به طور نامشخص بی گناه و دیگری مستحق کشته شدن است، در این فرض واجب است معصیت کار را به حال خود رها نموده، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیم؛ چراکه حفظ جان بی گناه در نظر شارع مقدس دارای اهمیت فراوانی است. (۱)

ص) احتمال تأثیر کلام دیگران

چنانچه شخص یا اشخاصی به وظیفه قیام نموده، امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ ولی مؤثر واقع نشود، اگر شخص یا اشخاص دیگر احتمال دهند که چنانچه آنها امر به معروف و نهی از منکر نمایند، مؤثر واقع می شود، در این صورت - چنانچه شرایط امر به معروف و نهی از منکر در آنها وجود داشته باشد - بر آنها امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود. (۲)

ع) قطع رحم

چنانچه راه تأثیر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر قطع رحم باشد، آیا قطع رحم جایز است؟

مراجع تقلید فرموده اند: اگر احتمال بدهید که ترک معاشرت با او موقتاً موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می شود، قطع ارتباط به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و در غیر این صورت، قطع رحم جایز نیست. (۳)

ص: ۱۱۵

۱- همان، ص ۴۶۹: «لو علم أن نهيه مثلاً مؤثر في ترك المحرم المعلوم تفصيلاً و ارتكاب بعض أطراف المعلوم بالإجمال مكانه فالظاهر وجوبه إلا- مع كون المعلوم بالإجمال من الأهمية بمثابة ما تقدم دون المعلوم بالتفصيل فلا يجوز، فهل مطلق الأهمية يوجب الوجوب؟ فيه إشكال».

۲- تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو قام شخص أو أشخاص بوظيفتهم و لم يؤثر لكن احتمال آخر أو آخرون التأثير و جب عليهم مع اجتماع الشرائط».

۳- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۷۲۲.

اشاره

شرط دیگر از شرایط تأثیر امر به معروف و نهی از منکر، انجام امر و نهی در جایی است که ضرر یا مفسده ای مترتب نگردد. مقصود از ضرر، ضرری است که احیاناً بر آمر به معروف و ناهی از منکر ممکن است مترتب گردد و مقصود از مفسده، عوارض و عواقبی است که ممکن است بر آمر یا ناهی وارد شود.

در این زمینه به نکات زیر پرداخته می شود:

الف) مقصود از ضرر

ضرری که در ابواب فقهی مطرح می شود، دو قسم است:

الف) ضرر مالی: چنانچه ضرر مورد نظر، ضرر مالی باشد، مقصود فقها در این گونه موارد از ضرر هر چیزی است که از نظر عرف و عقلاً ضرر به شمار رود و این به حسب اشخاص مختلف می شود؛ یعنی ممکن است اندک ضرر مالی برای شخصی ضرر به شمار رود، در حالی که همان مبلغ برای شخص دیگر (به علت تمکن مالی بالایی که دارد) ضرر مالی به حساب نیاید.

فقها این نکته را در ابواب مختلف فقهی بیان فرموده اند. مانند بحث تیمم، ساتر نماز، امر به معروف و نهی از منکر و... بنابراین، وقتی در باب امر به معروف و نهی از منکر «ضرر» مطرح می شود، بستگی به شخصی دارد که باید بذل مال نماید.

ب) ضرر غیر مالی: مقصود فقها از ضرر غیر مالی در این گونه موارد اعم است از ضرر آبرویی، بدنی (مثل جراحت و قطع عضو)، جانی و هر مشقتی

که تحمل آن مشکل باشد. (۱)

ب) مقایسه

در باب امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان و وسیع باید به این نکته توجه داشت که صرف متوجه شدن ضرر، رافع وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ بلکه باید بین «واجب» یا «منکر» با «ضرر» مقایسه نمود و این مطلبی است که به موارد آن بستگی دارد.

تأکید فقها در این گونه مسائل بر این است که باید در این مقایسه بین واجب یا حرام و ضرر، به میزان اهمیت آن واجب یا حرام «هزینه» نمود. در برخی موارد فقط از زبان هزینه می شود و در برخی موارد از مال و در برخی موارد نیز از جان و مال.

در این مثالها دقت کنید:

۱. تصمیم دشمنان بر براندازی اصل دین؛

۲. تصمیم دشمن بر تخریب کعبه؛

۳. اراده دشمنان بر حمله به منطقه ای از سرزمینهای اسلامی؛

۴. تصمیم شخصی بر قتل دیگری؛

۵. تصمیم کسی بر مجروح کردن دیگری؛

۶. عزم فردی بر فحاشی به دیگری؛

۷. قصد ترک نماز؛

۸. اراده بر مراعات نکردن طهارات و نجاسات؛

و...

ص: ۱۱۷

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۲: «لو علم أو ظن أن إنكاره موجب لتوجه ضرر نفسي أو عرضي أو مالي يعتد به عليه أو على أحد متعلقه كأقربائه وأصحابه و ملازميه فلا يجب و يسقط عنه، بل و كذا لو خاف ذلك لاحتمال معتد به عند العقلاء، و الظاهر إلحاق سائر المؤمنين بهم أيضاً.»

می بینیم که این واجبات و محرمات در یک سطح نیستند و برای هر یک باید هزینه ای مناسب همان را در نظر گرفت. بنابراین، آنچه فقها فرموده اند که شرط امر به معروف و نهی از منکر آن است که ضرر و حرجی بر اشخاص وارد نشود، ناظر به بیش تر موارد است، و گرنه تصریح آن بزرگواران این است که در مقام «دفاع» و «احیای برخی از واجبات و نیز قلع بعضی از منکرات، باید از بذل مال و جان دریغ نکرد.

امام خمینی (قدس سره) می نویسد: «لو كان المعروف و المنكر من الأمور التي يهتم بها الشارع الاقدس كحفظ

نفوس قبيله من المسلمين و هتك نواميسهم أو محو آثار الاسلام و محو حجته بما يوجب ضلاله المسلمين أو إمحاء بعض شعائر الاسلام كبيت الله الحرام بحيث تمحى آثاره و محلّه و أمثال ذلك فلا بدّ من ملاحظه الأهميه و لا- يكون مطلق الضرر ولو النفسى أو الحرج موجبا لرفع التكليف، فلو توقفت إقامة حجج الاسلام بما يرفع بها الضلاله على بذل النفس أو النفوس، فالظاهر وجوبه، فضلاً عن الوقوع فى ضرر أو حرج دونها(۱)؛ اگر معروف و منکر از اموری است که شارع مقدس بدانها اهمیت می دهد، مثل حفظ جان یا هتک حرمت ناموس ایشان و نیز مانند حفظ حجتها و آثار و شعائر الهی (که نبود آن شعائر موجب گمراهی مردم می گردد، مانند کعبه) در این صورت مردم نیز باید به آن امور اهمیت داده، از آنها دفاع نمایند و از بذل جان دریغ نکنند، تا چه رسد به اینکه فقط در ضرر و حرج افتند.»

ص: ۱۱۸

ج) ضرر در موارد عادی

پس از اینکه معلوم شد در امر به معروف و نهی از منکر باید بین موارد حاد و حساس و موارد عادی تفکیک نمود، اینک بیان می‌داریم که فقها فرموده‌اند: امر به معروف و نهی از منکر از جهت تحمل ضرر و عدم آن به سه دسته تقسیم می‌گردد:

الف) مورد امر به معروف و نهی از منکر از مواردی است که برای شارع مهم است، به طوری که هرگز به مخالفت با آن راضی نیست. مثل حفظ جان مؤمن - که جان او محترم است - در این صورت در مقام امر به معروف و نهی از منکر بذل مال واجب است.

ب) مورد امر به معروف و نهی از منکر از قبیل فوق نیست، این خود به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱. بذل مال سبب به حرج افتادن آمر یا ناهی نیست. در این صورت بذل مال و امر به معروف و نهی از منکر مستحب است.

ب) بذل مال سبب به حرج افتادن آمر یا ناهی است. در این صورت بذل مال و نیز امر به معروف و نهی از منکر حرام است. (۱)

د) یقین و غیر یقین

چنانچه امر معروف و نهی از منکر مستلزم ضرر بر آمر یا ناهی باشد، تحمل ضرر واجب نیست و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود. فرقی نمی‌کند که ضرر به طور قطع و یقین مترتب گردد یا اینکه گمان بر ترتب ضرر

ص: ۱۱۹

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۲: لو كانت إقامة فريضه أو قلع منكر موقوفاً على بذل المال المعتد به لا يجب بذله، لكن حسن مع عدم كونه بحيث يقع في الحرج و الشده، و معه فلا يبعد عدم الجواز، نعم لو كان الموضوع مما يهتم به الشارع و لا يرضى بخلافه مطلقاً يجب.»

وجود داشته باشد، پس چنانچه احتمال ضرر نیز برود، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود، به شرط آن که آن احتمال خیلی ضعیف نبوده، از نظر عقلاً مورد توجه باشد.

ه) متوجهین ضرر

در سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر به واسطه ضرر، فرقی نیست بین اینکه ضرر بر خود آمر یا ناهی وارد شود یا بر یکی از خانواده یا دوستان یا همراهان او و یا حتی سایر مؤمنین. (۱)

و) ضرر حال یا آینده

همچنین فرقی وجود ندارد بین اینکه ضرر الآن متوجه شود یا در آینده، پس اگر آمر یا ناهی یقین یا گمان دارد و یا احتمال عقلایی می دهد که الآن ضرری متوجه کسی نمی شود؛ ولی در آینده بر افرادی که ذکر شد، ضرر وارد می گردد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود. (۲)

ز) حرج

اگر آمر یا ناهی بداند یا گمان داشته باشد و یا احتمال عقلایی بدهد که افراد مزبور (خود، خانواده، همراهان و یا سایر مؤمنین) دچار حرج و مشکلاتی می گردند، در این صورت نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط

ص: ۱۲۰

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۲: «لو علم أو ظن أن إنكاره موجب لتوجه ضرر نفسي أو عرضي أو مالي يعتد به عليه أو على أحد متعلقه كأقربائه وأصحابه و ملازميه فلا يجب و يسقط عنه، بل و كذا لو خاف ذلك لاحتمال معتد به عند العقلاء، و الظاهر إلحاق سائر المؤمنين بهم أيضاً.»

۲- همان: «لا- فرق في توجه الضرر بين كونه حالياً أو استقبالياً، فلو خاف توجه ذلك في المال عليه أو على غيره سقط الوجوب.»

ج) دوران بین امر و نهی

اگر شخصی توانایی بر یکی از دو مطلب را دارد؛ یعنی یا امر به معروف و یا نهی از منکر، در این صورت باید ملاحظه شود کدام یک از جهت شرعی مهم تر است. چنانچه مورد امر به معروف دارای اهمیت بیش تری است، امر به معروف نموده و نهی از منکر را رها نماید، و چنانچه مورد نهی از منکر دارای اهمیت بیش تری است، نهی از منکر نموده، امر به معروف را ترک کند. و اگر فرض شود هر دو مورد در یک سطح می باشند، اختیار با خود اوست که جانب امر به معروف را مقدم بدارد یا جانب نهی از منکر را. (۲)

ط) دوران بین ارتکاب گناه یا امر و نهی

نکته دیگری که فقها در مورد «عدم مفسده» مطرح نموده اند این است که چنانچه تأثیر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر این باشد که خود آمر یا ناهی مرتکب حرام گردد یا واجبی را ترک نماید، تکلیف وی دارای دو صورت است:

الف) حرامی که عاصی می خواهد مرتکب شود، از گناهان بسیار بزرگ است که شارع مقدس هرگز راضی به تحقق آن نیست، در حالی که گناهی که آمر یا ناهی به این سبب مرتکب خواهد شد، به مراتب کم تر از متعلق امر و نهی است. در این صورت آمر یا ناهی باید اقدام نموده، جلوی معصیت گنهکار را بگیرد. مثل اینکه شخص عاصی می خواهد بی گناهی را بکشد و از

ص: ۱۲۱

۱- همان: «لو علم أو ظنَّ أو خاف للاحتمال المعتدَّ به وقوعه أو وقوع متعلّقيه فی الحرج و الشّدّه علی فرض الإنکار لم یجب، و لا یبعد إلحاق سائر المؤمنین بهم.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو کان قادراً علی أحد الأمرین: الأمر بالمعروف الكذائى أو النهی عن المنکر الكذائى یلاحظ الأهم منهما، و مع التساوی مخیر بینهما.»

سوی دیگر زمین و ملک، مال آمر یا ناهی نیست و ناچار است

برای جلوگیری از قتل وارد زمین غصبی گردد، در این صورت باید وارد زمین غصبی شده، جان بی گناه را نجات دهد و جلوی این منکر بزرگ تر را بگیرد.

ب) گناه عاصی در حد فرض فوق نیست، در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می گردد. مثل اینکه شخصی می خواهد شرب خمر کند یا در حال شرب خمر است؛ ولی آمر به معروف یا ناهی از منکر باید وارد زمین غصبی گردد. در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر از وی برداشته می شود. (۱)

در مورد اصل اقامه واجب و قلع حرام (بدون در نظر گرفتن امر به معروف و نهی از منکر) نیز مطلب از همین قرار است؛ یعنی اگر اقامه واجبی از واجبات یا مرتفع ساختن حرامی از محرمات دینی مستلزم این است که واجبی را ترک یا حرامی را مرتکب گردند، در این صورت باید بین آن دو مورد مقایسه نمود و آن چه که اهم است، انتخاب کرد. (۲)

بدیهی است اگر جمع بین دو تکلیف میسر است، باید بین آنها جمع نمود.

ی) تجسس

چنانچه امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر تجسس نمودن از احوال مردم باشد، آیا باز هم امر به معروف و نهی از منکر واجب است؟

ص: ۱۲۲

۱- همان: «لو توقف تأثیر الأمر أو النهی علی ارتکاب محرم أو ترک واجب لا- يجوز ذلك، و سقط الوجوب، إلا- إذا كان المورد من الأهمیه بمكان لا یرضی المولی بتخلفه کیف ما كان کقتل النفس المحترمه و لم یکن الموقوف علیه بهذه المثابه، فلو توقف دفع ذلك علی الدخول فی الدار المغصوبه و نحو ذلك وجب.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو توقفت إقامه فریضه أو قلع منکر علی ارتکاب محرم أو ترک واجب فالظاهر ملا-حظه الأهمیه.»

در این زمینه از مراجع بزرگوار تقلید این گونه استفتا صورت گرفته است: آیا تجسس در امور شخصی و غیر شخصی مؤمنین به دلیل امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که از آنان ارتکاب حرام یا ترک معروف مشاهده شود، جایز است؟

جواب: تجسس در این جا دو قسم متصور است:

الف) در چارچوب ضوابط و مقررات قانونی صورت گیرد، در این صورت اشکال ندارد، چه در مورد کارمندان دولت و چه غیر آنان.

ب) خارج از حدود و ضوابط قانونی باشد، در این صورت تجسس جایز نیست، حتی برای مأموران. (۱)

بنابراین، تجسس در احوال دیگران برای آمر یا ناهی جایز نیست و در موردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر جاسوسی باشد، وجوب این دو فریضه ساقط می گردد، مگر اینکه عنوان ثانوی همچون حفظ نظام اسلامی یا جلوگیری از نفوذ دشمنان و امثال این عناوین حاکم باشد.

۸. بقای موضوع

اشاره

از دیگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که موضوع امر به معروف و نهی از منکر باقی بماند. بنابراین، اگر موضوعی برای امر به معروف و نهی از منکر باقی نمانده باشد، بالطبع وجوبی نیز برای اجرای آن باقی نخواهد ماند.

در این زمینه نیز نکاتی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد:

ص: ۱۲۳

۱- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۱۰۱۶.

الف) شروع در مقدمات

اگر عاصی شروع به مقدمات کار حرام نماید و هنوز به خود حرام نرسیده است، آیا موضوع امر به معروف و نهی از منکر محقق شده و امر به معروف و نهی از منکر لازم است یا نه؟

پاسخ: شروع در مقدمات حرام سه گونه تصور می شود:

الف) برای آمر یا ناهی یقین وجود دارد که این مقدمات بالاخره عاصی را به ذی المقدمه - که همان حرام باشد - می رساند. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

ب) برای آمر یا ناهی یقین وجود دارد که این مقدمات عاصی را به ذی المقدمه نمی رساند. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، مگر اینکه قائل شویم مقدمه حرام، حرام است یا اینکه معتقد به حرمت تجزی شویم.

ج) شک دارد که آیا عاصی با این مقدمات به حرام می رسد یا نه. در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، مگر بنا بر همان دو مبنا (قائل شویم مقدمه حرام، حرام است و یا اینکه معتقد به حرمت تجزی شویم).^(۱)

ب) شک در توانایی

نکته دوم، شک در توانایی عاصی است. به این معنا که اگر شک دارد شخصی که تصمیم بر معصیت گرفته، قدرت بر انجام آن معصیت را دارد یا

ص: ۱۲۴

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۵: «قدمات حرام بقصد التوصل إليه فإن علم بموصليتها يجب نهيه عن الحرام، وإن علم عدمها لا- يجب إلا- على القول بحرمة المقدمات أو حرمة التجري، وإن شك في كونها موصله فالظاهر عدم الوجوب إلا على المبني المذكور.»

نه، در این صورت نهی از منکر واجب نیست، مگر آن که قائل شویم که «عزم بر معصیت» فی نفسه یکی از محرّمات است که در این مورد نهی از منکر برای چنین تصمیمی لازم است.

امام خمینی (قدس سرّه) می نویسد: «لو همّ شخص بآتیان محرّم و شکّ فی قدرته علیه فالظاهر عدم وجوب نهیه، نعم لو قلنا بأنّ عزم المعصیه حرام یجب النّهی عن ذلك (۱)؛

چنانچه شخصی تصمیم بر انجام کار حرام گیرد و شک شود در اینکه آیا او توانایی بر انجام حرام را خواهد داشت یا نه، در این صورت نهی از منکر واجب نیست. بله، اگر قائل شویم تصمیم بر معصیت فی نفسه یکی از محرّمات است، در این مورد نهی از این تصمیم واجب است.»

ج) زوال موضوع

اگر موضوع امر به معروف و نهی از منکر از بین برود، امر و نهی لازم نیست. مثالی که فقها در این مورد آورده اند این است که:

شخصی با اینکه آب در اختیار دارد، نمی خواهد برای نماز خود وضو بگیرد؛ بلکه می خواهد تیمم کند، در این صورت امر به معروف باید به او در مورد وضو گرفتن امر به معروف کند. حال اگر آن شخص آب را روی زمین ریخت، در این صورت موضوعی برای وجوب وضو و نیز موضوعی برای وجوب امر به وضو باقی نمی ماند؛ بلکه وظیفه منحصر در تیمم می شود.

یا شخصی از فرط تشنگی در آستانه هلاکت است و شخص عاصی نمی خواهد او را نجات داده، به وی آب دهد. در این صورت نهی از منکر

ص: ۱۲۵

لازم است؛ یعنی باید او را در مورد منع آب، نهی از منکر نمود. حال اگر آن شخص عاصی آب را روی زمین ریخت، دیگر موضوعی برای نهی از منکر باقی نمی ماند.

پس چنانچه بدون کوتاهی کردن آب روی زمین بریزد، حکم در دو مثال فوق بر همین منوال است. (۱)

د) بیدار کردن برای نماز

یکی از مسائلی که متفرع بر اشتراط وجود موضوع می باشد این است که انسان تا وقتی خواب است، نماز بر او واجب نیست، لذا اگر بدانیم که شخص بیدار است؛ ولی برای نماز بلند نمی شود، باید از باب امر به معروف او را تشویق و وادار به نماز کرد؛ ولی اگر بدانیم که خواب است، لازم نیست او را که به خاطر خواب ماندن، نمازش را ترک شده، از خواب بیدار کنیم؛ زیرا تا در خواب تکلیفی ندارد و موضوع امر به معروف محقق نشده است. مگر آن که این مسأله به طور مکرر اتفاق بیفتد و «سبک شمردن نماز» تلقی گردد و یا اینکه خود شخص سپرده باشد که وی را برای نماز بیدار کنیم.

۹. تکلیف آمر و مأمور

اشاره

از دیگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که آمر و مأمور مکلف باشند، پس اگر آمر یا ناهی یا امر و نهی شوند، شرعاً دارای تکلیف نباشند، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

ص: ۱۲۶

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو عدم موضوع الفریضه أو موضوع المنکر سقط الوجوب و إن کان بفعل المکلف، كما لو أراق الماء المنحصر الذی یجب حفظه للطهاره أو لحفظ نفس محترمه.»

به عبارت دیگر، همان گونه که در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرایطی وجود دارد، در مورد خود آمران و ناهیان و نیز امر شونده‌گان نیز شرایطی وجود دارد که تا این شرایط نباشد، بر اشخاص امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌شود.

در این زمینه نیز باید به نکاتی توجه نمود:

الف) بلوغ

بلوغ پسران وقتی است که پانزده سال قمری آنها تمام و وارد شانزده سالگی شوند، البته اگر قبل از این مدت «احتلام» صورت گیرد، بلوغ اطلاق می‌شود. بلوغ دختران نیز وقتی است که نه سال قمری را تمام کرده، وارد ده سالگی شوند.

در امر به معروف و ناهی از منکر بلوغ نیز شرط است و هم در شخصی که بناست مورد امر و نهی قرار گیرد. بنابراین، بر اشخاص نابالغ واجب نیست که امر به معروف و نهی از منکر نمایند، گرچه در آستانه بلوغ باشند. چنانچه امر یا ناهی بالغ؛ ولی مخاطب نابالغ است، این مسأله دارای دو صورت می‌شود:

الف) آن چه را نابالغ انجام می‌دهد، از اموری است که شارع مقدس به هیچ وجه به انجام آن راضی نیست. در این صورت باید او را منع کرد، مثل اینکه وی در صدد کشتن یا دزدی یا لواط باشد. لازم به ذکر است، گرچه در صورت مزبور عنوان «نهی از منکر» صدق نمی‌کند (زیرا کودک تکلیف ندارد)؛ ولی از باب اینکه یقین داریم شارع مطلقاً به انجام آن عمل راضی نیست، باید از تحقق آن عمل جلوگیری شود.

ب) آن چه را نابالغ انجام می‌دهد، از اموری است که شارع مقدس ترک

آن را فقط از اشخاص بالغ خواسته است. در این صورت نه تنها امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست؛ بلکه منع از تحقق عمل نیز واجب نیست؛ زیرا اشخاص نابالغ تکلیفی ندارند تا ترک واجب یا انجام حرام در مورد آنان محقق گردد و نیز فرض بر این است که انجام یا ترک آن عمل، مختص به بالغین و مکلفین است. مانند جایی که نابالغ بی وضو به خط قرآن دست می زند.

امام خمینی (قدس سرّه) می فرمایند: «لا- يجب الأمر و النهی علی الصّغیر، ولو کان مرهقاً ممیزاً و لا يجب نهی غیر المکلف کالصّغیر و المجنون و لا أمره. نعم، لو کان المنکر ممّا لا یرضی المولی بوجوده مطلقاً يجب علی المکلف منع غیر المکلف عن إیجاده(۱)؛ امر به معروف و نهی از منکر بر نابالغ واجب نیست، گرچه در آستانه بلوغ باشد. و نیز امر به معروف و نهی از منکر کردن نابالغ و دیوانه واجب نیست. بله، اگر فعل او از افعالی باشد که شارع هرگز به تحقق آن راضی نیست، در این صورت باید وی را از آن منع کرد.»

ب) عقل

آنچه در مورد بلوغ ذکر نمودیم، درباره عقل نیز صادق است، پس بر اشخاص غیر عاقل واجب نیست که امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ زیرا عقل شرط تکلیف است. و نیز چنانچه آمر یا ناهی عاقل باشد؛ ولی مخاطب غیر عاقل، باز امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست؛ زیرا غیر عاقل تکلیفی ندارد تا ترک واجب یا انجام حرام در مورد وی محقق گردد.

پس اگر دیوانه یا کسی که مشاعرش را از دست داده است، نماز نمی خواند،

ص: ۱۲۸

واجب نیست او را امر به معروف نمود. و نیز اگر چنین شخصی بی وضو به خط قرآن دست بزند، لازم نیست او را منع کنند. البته اگر منکر از اموری است که می دانیم شارع مقدس به هیچ وجه به انجام آن راضی نیست، باید غیر عاقل را نیز منع نمود. مانند زنا و قتل.

ج) عذر

چنانچه به هر دلیلی آمر یا ناهی از انجام وظیفه معذور است - که به مباحث آن در خلال مسائل گذشته اشاره نمودیم - در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. مانند جایی که آمر یا ناهی در مقام تقیه است یا هیچ گونه قدرتی بر امر به معروف و نهی از منکر ندارد. در این صورت، عذر او مُسقط وجوب این دو فریضه خواهد بود.

و نیز چنانچه به هر دلیلی امر به معروف و نهی از منکر شونده در مورد ترک واجب یا انجام حرام عذر شرعی دارد، در این صورت نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد. مانند اینکه مریض یا مسافر است و به این سبب روزه می خورد (البته نه اینکه در کوچه و خیابان و ملاء عام روزه خواری کند).

از این رو، فقها فرموده اند: اگر شخصی در ارتکاب حرام یا ترک واجب شرعاً یا عقلاً معذور باشد، امر به معروف و نهی از منکر نمودن وی نه تنها واجب نیست؛ بلکه جایز نمی باشد. (۱)

این نکته مورد اتفاق تمام فقهاست و تعبیر آن بزرگواران در این مورد به «تنجز» می باشد که می فرمایند:

ص: ۱۲۹

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۵: «لو كان المرتكب للحرام أو التارك للواجب معذوراً فيه شرعاً أو عقلاً لا يجب بل لا يجوز الإنكار.»

«أن يكون المعروف والمنكر منجزاً في حقِّ الفاعل، فإن كان معذوراً في فعله المنكر، أو تركه المعروف، لاعتقاد أن ما فعله مباح و ليس بحرام، أو أن ما تركه ليس بواجب، و كان معذوراً في ذلك للاشتباه في الموضوع، أو الحكم اجتهاداً أو تقليداً لم يجب شيء (1)؛ (یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که) معروف و منکر در مورد «فاعل» به «تنجز» رسیده باشد. بنابراین، اگر او در انجام منکر یا ترک واجب معذور است، به خاطر اینکه اعتقاد او بر عدم حرمت یا عدم وجوب می باشد (چه به علت معلوم نبودن حکم از روی اجتهاد یا تقلید یا به علت اشتباه در موضوع) در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود.

برای واضح شدن مطلب، سه مثال برای معلوم نبودن حکم و سه مثال برای اشتباه در موضوع ذکر می نمایم:

۱. فرو بردن سر در آب در حال روزه؛ زیرا مبطل بودن آن محل بحث بین فقها است.
۲. ترک نماز یا روزه قضای پدر یا مادر از جانب پسر بزرگ تر؛ زیرا گرچه در اصل این مسأله به طور اجمال بحث و اختلافی وجود ندارد؛ ولی در حدود و شرایط آن نظرات فقها بسیار مختلف می باشد.
۳. گذاشتن ریش فقط در قسمت چانه (پرفسوری)؛ زیرا دیدگاه مراجع تقلید در این زمینه گوناگون است و برخی آن را کافی و برخی غیر کافی می دانند.

در موارد فوق چون مسأله محل اختلاف است، تکلیف منجز نمی باشد؛

ص: ۱۳۰

زیرا محتمل است اجتهاد یا تقلید شخص او را وادار به فعل یا ترک نموده باشد، و لذا امر به معروف و نهی از منکر به سر حد و جواب نمی رسد.

مثالهایی از مشخص نبودن موضوع:

۱. شخصی نمی داند لباس یا بدنش نجس است و با وی حشر و نشر نداریم. در این صورت اطلاع دادن به او لازم نیست.

۲. شخصی تشخیص می دهد که فلان موسیقی مناسب مجالس لهو و لعب نیست و بر این اساس به آن گوش می دهد.

در این صورت متنبه کردن وی لازم نیست؛ زیرا تشخیص موضوع با خود مکلف است.

۳. کسی تشخیص می دهد که روزه برایش ضرر دارد و بر این اساس روزه نمی گیرد. در این صورت تذکر و تنبیه وی لازم نمی باشد؛ زیرا تشخیص ضرر با خود مکلف است.

در موارد فوق؛ چون موضوع محرز نشده است، تکلیف به فعلیت نرسیده و در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر لازم نمی باشد.

(د) احتمال عذر

چنانچه احتمال عقلایی داده شود که مرتکب شونده حرام یا ترک کننده واجب شرعاً معذور است، آیا امر به معروف و نهی از منکر لازم است؟

پاسخ: این مسأله محل اشکال است و وجوب آن واضح نیست. مثلاً اگر ماه مبارک رمضان است و احتمال می رود کسی که روزه خواری می کند، مسافر باشد، واجب نیست او را نهی از منکر نمود.

البته اگر او متجاهر به اکل و شرب است؛ یعنی علناً روزه خواری می کند،

ص: ۱۳۱

واجب است نهی از منکر شود؛ زیرا هتک احکام اسلام و جرأت دادن مردم بر ارتکاب محرمات، حرام است. (۱)

ه) قدرت

از شرایط عمومی تکلیف «قدرت» است و هر تکلیفی که مقدور نباشد، از انسان مرتفع می گردد. از آن جمله امر به معروف و نهی از منکر است، پس امر به معروف و نهی از منکر نیز مشروط به قدرت خواهد بود.

بر این اساس، گناهان بسیاری که در گوشه و کنار دنیا واقع می شوند، اشخاصی که قادر بر مرتفع ساختن آنها نیستند، در این زمینه تکلیفی ندارند؛

اما کسانی که قدرت بر رفع آن معاصی داشته باشند، امر به معروف و نهی از منکر بر آنها واجب است؛ زیرا تکلیف دایر مدار «قدرت» است.

ص: ۱۳۲

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۵: «لو احتمال كون المرتكب للحرام أو التارك للواجب معذوراً في ذلك لا يجب الإنكار بل يشكّل، فمع احتمال كون المفطر في شهر رمضان مسافراً مثلاً- لا يجب النهي بل يشكّل، نعم لو كان فعلة جهراً موجباً لهتك أحكام الإسلام أو لجرأه الناس على ارتكاب المحرمات يجب نهيه لذلك.»

فصل ششم: مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۳۳

پنجمین فصل را به مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر اختصاص می دهیم؛ چراکه امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است و با حاصل شدن غرض (انجام واجب یا ترک حرام) در هر مرتبه، نوبت به مرحله بعد نمی رسد. این مراتب عبارتند از: واکنش قلبی، رفتاری، زبانی و اعمال قدرت.

این مراتب باید به طور قانونمند و منظم ثبت شوند و در اختیار مردم، به خصوص اشخاصی که به طور رسمی مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده دارند، قرار گیرد. بیان این مراتب حاوی فواید زیر می باشد:

الف) از تعدی و افراط احتمالی که ممکن است در طریق امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد، جلوگیری می شود.

ب) بر همگان معلوم می گردد که امر به معروف و نهی از منکر از امور تدریجی است و این تلقی - که دشمنان دین نشر داده اند - که امر به معروف و نهی از منکر از «خشونت» برخوردار می باشد، مرتفع می گردد.

ج) اهل معصیت متوجه می شوند که امر به معروف و نهی از منکر منحصر در یک مرحله نبوده، دارای سلسله

مراتبی است که در برخی مراحل آن از

موضع قدرت برخورد خواهد شد.

یادآوری این نکته ضروری است که در امر به معروف و نهی از منکر باید به «حدافل مراحل» اکتفا نمود؛ یعنی چنانچه با کمترین تذکر طرف مقابل (شخص عاصی) واجب را انجام می دهد و یا از حرام دست بر می دارد، باید به همان اکتفا نمود و از هرگونه خشونت و اعمال قدرت پرهیز کرد؛ زیرا سبب ظلم، حق الناس و در نهایت تنفر مردم از دین و مذهب می گردد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَتْ السَّيْفِ وَالْعَسْفِ وَالْجَوْرِ وَأَنَّ إِمَارَتَنَا بِالرَّفْقِ وَالتَّأْلُفِ وَالْوَقَارِ وَالتَّقِيَّةِ وَحُسْنِ الْخُلُطِ وَالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ فَرَعَّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَفِي مَا أَنْتُمْ فِيهِ (۱)؛ مگر نمی دانی که حکومت بنی امیه با شمشیر و خشونت همراه بود؛ ولی حکومت ما با رفق، مهربانی، وقار، تقیه (احترام به عقاید دیگران)، حسن معاشرت، تقوا و تلاش؟ بنابراین، مردم را (با اخلاق نیک) به دین و تشیع تشویق نمایید!»

واکنش قلبی

قبل از هر چیز و با صرف نظر از اینکه کسی توانایی امر به معروف و نهی از منکر را دارد یا نه، یک وظیفه عمومی متوجه تمام مردم است و آن اینکه: کراهت و تنفر از منکرات و ترک واجبات واجب است؛ یعنی هنگامی که انسان با معصیتی مواجه می شود، اقلًا باید قلباً تنفر داشته، آن را ناپسند بداند.

به عبارت دیگر، حرام است رضایت و خوشحالی به انجام منکرات و محرمات و ترک واجبات، و این غیر از امر به معروف و نهی از منکر است

ص: ۱۳۶

و مشروط به هیچ شرطی نمی باشد و اصطلاحاً این دو از واجبات مطلق می باشند. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عِزًّا إِذَا رَأَى مُنْكَرًا أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَلْبِهِ إِنْكَارَهُ (۲)؛ برای عزت مؤمن همین بس که وقتی منکری را مشاهده کند، خدا در قلب او انکار و تنفر از معصیت را ببیند.»

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در یک تقسیم بندی، مردم را در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به چند گروه تقسیم می نمایند: «... فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدِهِ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ (۳)؛ ... گروهی منکر را با دست و زبان و قلب انکار می نمایند. اینان تمام

ص: ۱۳۷

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۷: «يحرم الرضا بفعل المنكر و ترك المعروف، بل لا يبعد وجوب كراهتهما قلبا و هي غير الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر - لا يشترط حرمة الرضا و وجوب الكراهه بشرط، بل يحرم ذلك و تجب ذاك مطلقا.» شهيد ثانی (ش ۹۶۶ق) نیز در «الروضه البهيه» می فرماید: «و يجب الإنكار بالقلب و هو أن يوجد فيه إرادة المعروف و كراهه المنكر على كل حال سواء اجتمعت الشرائط أم لا، و سواء أمر أو نهى بغيره من المراتب أم لا، لأن الإنكار القلبي بهذا المعنى من مقتضى الإيمان و لا تلحقه مفسده، و مع ذلك لا يدخل في قسمي الأمر و النهي و إنما هو حكم يختص بمن اطع على ما يخالف الشرع بإيجاد الواجب عليه من الاعتقاد في ذلك و قد تجوز كثير من الأصحاب في جعلهم هذا القسم من مراتب الأمر و النهي. (الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، ج ۲، ص ۴۱۷).

۲- کافی، ج ۵، ص ۶۰.

۳- نهج البلاغه، ص ۵۴۲.

خوبیها را در خود جمع کرده اند. گروه دیگر افرادی هستند که منکر را فقط با زبان و قلب انکار می نمایند، نه با دست. ایشان دو خوبی را در خود جمع نموده و یکی را رها کرده اند. گروه دیگر کسانی هستند که منکر را فقط با قلب خود انکار می نمایند و با زبان و دست نهی از منکر نمی کنند. اینها دو مورد از بهترین بخشهای نهی از منکر را رها کرده اند. گروه چهارم اشخاصی هستند که نهی از منکر را با دست و زبان و قلب رها نموده اند. اینان مرده ای در بین زنده ها می باشند.»

اینک با توجه به این مقدمات، به بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر می پردازیم:

سلسله مراتب امر و نهی

اشاره

قبل از ورود در اصل مطلب، لزوم بیان نکاتی پیرامون «سلسله مراتب» امر به معروف و نهی از منکر به نظر می رسد:

۱. بداهت ترتب

از امور بدیهی نزد فقها و مسلمانان، مراتب امر به معروف و نهی از منکر می باشد که باید در مقام تأثیرگذاری به حداقل آنها اکتفا نمود. در این مراتب حیثیت و آبروی افراد، حرمت اموال آنان، حفظ حریم خانواده آنها و حتی سایر مردم، احترام جان اشخاص، ویژگیهای شخصی و روحی آنان و نیز بسیاری از مسائل دیگر مورد اهتمام قرار گرفته است که هرگز نباید مورد غفلت قرار گیرند.

فقها اذعان دارند که با حصول مطلوب (انجام واجب یا ترک حرام از سوی عاصی) در هر یک از مراتب نازل امر به معروف و نهی از منکر، پرداختن به مرحله بعدی آن جایز نیست.

ص: ۱۳۸

اگر فرض شود بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر با بعضی دیگر از مراتب آن از نظر تأثیر گذاری و نیز از جهت اذیت شدن و نشدن عاصی یکسان است، در این صورت ترتیبی وجود نخواهد داشت؛ بلکه آمر یا ناهی بین آن دو مخیر است.

مثلاً اگر فرض شود از جهت اذیت شدن و نشدن «قهر کردن» با گنهکار در حد «امر» به او است و شخص می داند یا احتمال می دهد که هر یک مؤثر است، در این صورت بین این دو مخیر است؛ ولی ترقی به مرحله بالاتر جایز نیست. (۱)

۳. جمع بین مراتب

اگر احتمال می رود تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در صورتی است که بین دو یا چند مرحله جمع شود، در این صورت باید بین مراتبی که جمع آنها امکان دارد، جمع کرد. مثلاً اگر تأثیر امر به معروف و نهی از منکر فقط در صورتی است که هم چهره را در هم بکشد و هم قهر کند هم چنین کلام درشت بگوید و صدا را هم بلند کند و بترساند و امثال این امور، در این طور جاها واجب است جمع بین اینها انجام شود. (۲)

ص: ۱۳۹

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لو فرض تساوی بعض ما فی المرتبه الأولى مع بعض ما فی المرتبه الثانيه لم یکن ترتیب بینهما بل یتخیر بینهما، فلو فرض أن الاعراض مساوٍ للأمر فی الإیذاء و علم أو احتمال تأثیر کل منهما یتخیر بینهما و لا یجوز الانتقال إلى الأغلظ.»

۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۹: «لو احتمال التأثیر و حصول المطلوب بالجمع بین بعض درجات المرتبه الأولى أو المرتبه الثانيه، أو بالجمع بین تمام درجات الأولى أو الثانيه مما أمکن الجمع بینهما، أو الجمع بین المرتبتین مما أمکن ذلك و جب ذلك بما أمکن، فلو علم عدم التأثیر لبعض المراتب و احتمال التأثیر فی الجمع بین الانقباض و العبوس و الهجر و الإنکار لساناً مشفوعاً بالغلظه و التهديد و رفع الصوت و الإخافه و نحو ذلك و جب الجمع.»

۴. تمسک به ظالم

اگر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر تمسک به ظالم است تا اینکه ظالم گنهکار را از گناه دور کند، در این صورت تمسک به ظالم جایز؛ بلکه واجب است. البته به شرط اینکه مطمئن شویم ظالم از آن چه مورد تکلیف است، تعدی نمی کند. و بر ظالم واجب است اجابت نموده، گنهکار را مانند سایر مردم از گناه دور نماید. و نیز بر ظالم واجب است مثل تمام آمران به معروف و ناهیان از منکر مراعات مراتب را بنماید و با امکان مرتبه پایین تر، به سراغ مرتبه بالاتر نرود. (۱)

۵. مرتبه یا اشخاص

اگر تحقق معروف و یا ترک منکر از عهده دو نفر یا بیش تر بر می آید؛ ولی یک نفر از طریق مرتبه پایین تر و نفر دیگر از طریق مرتبه بالاتر است، کدام یک مقدم اند؟

پاسخ: بر هر یک از آن دو نفر واجب کفایی است که اقدام نمایند و لازم نیست که امر به معروف و نهی از منکر به عهده شخصی که قادر بر مرتبه پایین تر است، واگذار شود. (۲)

ص: ۱۴۰

۱- همان: «لو توقف دفع منکر أو إقامة معروف على التوسل بالظالم ليدفعه عن المعصية جاز بل وجب مع الأمن عن تعدية مما هو مقتضى التكليف، و وجب على الظالم الإجابة، بل الدفع واجب على الظالم كغيره و وجبت عليه مراعاة ما وجبت مراعاته على غيره من الإنكار بالأيسر ثم الأيسر.»

۲- همان: «لو حصل المطلوب بالمرتبه الدانيه من شخص و بالمرتبه التي فوقها من آخر فالظاهر وجوب ما هو تكليف كل منهما كفايًّا، و لا يجب الإيكال الى من حصل المطلوب منه بالمرتبه الدانيه.»

اگر امر به معروف و نهی از منکر شخصی در حد کم کردن گناه وی مؤثر است؛ ولی امر و نهی شخص دیگری جلوی اصل گناه عاصی را گرفته، مانع معصیت وی می‌گردد، در این صورت واجب است هر یک از این دو نفر به تکلیف خود عمل نمایند.

اما اگر شخص دوم (کسی که می‌تواند کاملاً مانع گناه عاصی گردد) اقدام کند و از معصیت وی جلوگیری شود، تکلیف شخص دیگر ساقط می‌گردد. بر خلاف اینکه اگر شخص اول (کسی که گناه عاصی را تقلیل می‌بخشد) اقدام نماید، تکلیف از شخص دیگر ساقط نیست. (۱)

۷. علم اجمالی به تأثیر در یک مرتبه

نکته دیگر در زمینه مراتب امر به معروف و نهی از منکر این است که چنانچه شخصی اجمالاً می‌داند برخی مراتب امر به معروف و نهی از منکر او مؤثر است؛ اما نمی‌داند در مرتبه اول تأثیر می‌گذارد یا در مراتب بعدی، در این صورت واجب است از مرتبه اول شروع نماید و اگر مؤثر واقع نشد، به سراغ مرتبه بعد برود. (۲)

ص: ۱۴۱

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۹: «لو كان إنكار شخص مؤثراً في تقليل المنكر و إنكار آخر مؤثراً في دفعه و جب على كل منهما القيام بتكليفه، لكن لو قام الثاني بتكليفه و قلع المنكر سقط عن الآخر، بخلاف قيام الأول الموجب للتقليل فإنه لا يسقط بفعله تكليف الثاني.»

۲- همان: «لو علم إجمالاً بأن الإنكار بإحدى المرتبتين مؤثر يجب بالمرتبه الدانيه، فلو لم يحصل بها المطلوب انتقل إلى العالیه.»

اشاره

مرتبۀ اول در امر به معروف و نهی از منکر این است که اشخاصی که شاهد معصیت می باشند، در مقابل آن بی تفاوت نبوده، از خود رفتاری نشان دهند که نشانه انزجار قلبی آنان باشد تا گنهکار مشاهده کند که دیگری از معصیت او ناراحت است و از وی با این زبان حال می خواهد که به واجب عمل نماید یا حرام را ترک کند.

در این زمینه به نکات زیر می پردازیم:

۱. مقصود از واکنش رفتاری

مقصود این است که مشاهده کننده گناه با دیدن معصیت، از خود رفتاری نشان دهد دال بر اینکه هرگز از وضع موجود و کار او راضی نیست؛ بلکه به آن اعتراض دارد. این حداقل مراتب امر به معروف و نهی از منکر است و تقریباً در توانایی عموم مردم می باشد.

۲. مراتب واکنش رفتاری

خود این مرحله نیز دارای مراتبی است، مانند: بستن چشم، عبوس کردن، انقباض چهره، برگرداندن بدن یا چهره از صحنه گناه و شخص گنهکار، قهر کردن، ترک ارتباط با گنهکار و امثال این موارد.

۳. رعایت حداقل

همان گونه که در هر یک از مراتب امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مرتبه بعد باید به مرتبه ای که حاصل کننده غرض است اکتفا نمود و نمی توان

به سراغ درجه بعد از آن رفت، در خود هر یک از مراتب نیز مراحلی است که باید به حداقل آنها اکتفا نمود و در صورت احتمال حاصل شدن غرض در مرحله پایین تر، نمی توان به مرحله بعدی پرداخت.

مثلاً چنانچه با بستن چشم می توان امر به معروف یا نهی از منکر کرد و طرف مقابل دست از گناه خود بر می دارد، باید به همان اکتفا کرد و حرام است سراغ مرحله بالاتر برود؛ زیرا تمام واکنشهای رفتاری از نوع ایذاء می باشد، به خصوص که عاصی به حسب شرایط روحی یا زمانی و مکانی طوری باشد که زود متأثر شود و به او بر بخورد. (۱)

۴. تخفیف گناه و واکنش رفتاری

چنانچه در واکنش رفتاری با پرداختن به یک مرحله، گنهکار معصیت خود را تخفیف می دهد (کم می کند)، در حالی که مرتبه دوم امر به معروف و نهی از منکر هیچ تأثیری نمی گذارد، باید به همان مرحله پایین تر اکتفا نمود.

مثلاً اگر اعراض و قهر کردن از گنهکار موجب می شود که او گناه خود را کم تر نماید، در حالی که تذکر زبانی و غیر آن - که در مرتبه بعدی قرار دارد - در عاصی تأثیرگذار نیست، بر تمام مردم واجب است که از همین روش استفاده

ص: ۱۴۳

۱- «القول فی مراتب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر فان لهما مراتب لا یجوز التعدی عن مرتبه إلى الأخری مع حصول المطلوب من المرتبه الدانیة بل مع احتمالہ. المرتبه الأولى - أن یعمل عملاً یظهر منه انزجاره القلبی عن المنکر، و أنه طلب منه بذلك فعل المعروف و ترک المنکر، و له درجات کغمض العین، و العبوس و الانقباض فی الوجه، و کالاعراض بوجهه أو بدنه، و هجره و ترک مرادته و نحو ذلك. - یجب الاقتصار علی المرتبه المذكوره مع احتمال التأثير و رفع المنکر بها، و کذا یجب الاقتصار فیها علی الدرجه الدانیة فالدانیة و الأیسر فالأیسر سیما إذا کان الطرف فی مورد یهتک بمثل فعله، فلا یجوز التعدی عن المقدار اللازم، فان احتمال حصول المطلوب بغمض العین المفهم للطلب لا یجوز التعدی إلى مرتبه فوق.»

نموده، با معصیت کار قطع ارتباط کنند تا وی گناه خود را تقلیل دهد.^(۱)

واکنش زبانی

اشاره

چنانچه در امر به معروف و نهی از منکر، واکنش رفتاری تأثیر نداشته باشد، نوبت به مرتبه امر و نهی لسانی می رسد. در این زمینه به نکات زیر اشاره می گردد:

۱. یأس از مرتبه اول

چنانچه با مرحله واکنش رفتاری غرض - که همان انجام واجب و ترک حرام باشد - حاصل شود، نوبت به مرحله امر و نهی لسانی نمی رسد؛ ولی اگر از مرحله قبل نتیجه ای پدیدار نگردد یا انسان بداند که از مرتبه اول مقصود حاصل نمی شود، واجب است به مرحله دوم منتقل گردد که همان تذکر لسانی است (البته در صورتی که احتمال تأثیر این مرحله را بدهد).^(۲)

۲. امر و نهی

در مقام امر به معروف و نهی از منکر باید امر و نهی صورت گیرد. توضیح مطلب این است که گرچه اصطلاح امر و نهی به نظر برخی از ادیبان یا اصولیون آن گاه به کار برده می شود که مقام امر کننده بالاتر از مأمور باشد؛ ولی فقها فرموده اند: در امر به معروف و نهی از منکر این سخنان مطرح نیست؛ یعنی لازم نیست جایگاه آمر به معروف یا ناهی از منکر بالاتر از مأمور باشد تا

ص: ۱۴۴

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۶: «لو كان الاعراض والهجر مثلاً موجباً لتخفيف المنكر لقلعه و لم يحتمل تأثير امره و نهيه لساناً في قلعه و لم يمكنه الإنكار بغير ذلك وجب.»

۲- همان، ص ۴۷۸: «لو علم أنّ المقصود لا يحصل بالمرتبه الأولى يجب الانتقال إلى الثانيه مع احتمال التأثير.»

امر و نهی صدق کند؛ بلکه اگر آمر یا ناهی نسبت به مأمور از مقام پایین تری برخوردار باشد (چنانچه معصیتی مشاهده نماید) نیز باید امر به معروف و نهی از منکر کند.

بنابراین، بر فرزند نیز واجب است پدر یا مادر خود را امر به معروف و نهی از منکر نماید، گرچه مقام او از آنان پایین تر است (۱)؛

زیرا وجوب امر به معروف و نهی از منکر مبتنی بر این مبانی نیست؛ بلکه مبتنی بر امور دیگری همچون قلع فساد یا اشاعه خیر می باشد.

البته دیدگاه برخی از فقها این است که در مقام امر به معروف و نهی از منکر باید بیان آمر یا ناهی، امر گونه و نهی گونه باشد و چنانچه بیان خود را به صورت امر و نهی نگویید، کافی نیست. مثل اینکه بگویید: «خدا به تو دستور داده است نماز بخوانی» یا بگویید: «خداوند تو را از شرب خمر منع کرده است» و امثال این گونه سخنان (که امر و نهی ندارد) کافی نیست؛ بلکه باید کلام خود را به روش امری و نهی بیانی کند، مثلاً عاصی را مخاطب قرار داده، بگوید: نماز بخوان! شرب خمر نکن! (۲)

...

البته تمام فقها اذعان دارند که چنانچه بیان غیر امری و نهی وی مؤثر واقع شود و سبب انجام واجب یا ترک حرام گردد، کافی است؛ زیرا غرض - که همان قلع حرام و انجام واجب باشد - محقق شده است.

ص: ۱۴۵

۱- الهدایه فی الاصول، سید ابوالقاسم خوئی، مؤسسه صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۸.
۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۵: «الأمر و النهی فی هذا الباب مولوی من قبل الأمر و الناهی و لو كانا سافلين، فلا یکفی فیهما أن یقول: إن الله أمرک بالصلاه أو نهاک عن شرب الخمر إلا- أن یحصل المطلوب منهما، بل لا بد و أن یقول: صلّ مثلاً أو لا تشرب الخمر و نحوهما مما یفید الأمر و النهی من قبله.»

در مرتبه تذکر لسانی نیز سلسله مراتبی وجود دارد که از تقاضا و خواهش، یا نصیحت شروع می شود تا تندی و تهدید. مثلاً چنانچه آمر یا ناهی بداند یا احتمال دهد که با زبان نرم و موعظه یا ارشاد، مطلوب حاصل می شود، باید به همان بسنده کند و تعدی از آن حرام است. (۱)

قرآن در این مورد می فرماید: (فَقُولَا- لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) (۲)؛ «با او با زبان نرم سخن گویند، باشد که متذکر گردد.»

۴. تحکم

چنانچه در مرحله تذکر لسانی، زبان نرم مؤثر واقع نشد یا انسان یقین کند که زبان نرم و تقاضا تأثیری ندارد، باید به حالت دیگر که تحکم و دستور دادن است، منتقل شود. البته در این قسمت نیز باید درجه به درجه پیش رفت و سلسله مراتب را مراعات کرد؛ زیرا تحکم نیز به نوبه خود مراتب متعددی دارد. بنابراین، اگر با تحکم و دستور در مرحله پایین تر معروف انجام و منکر ترک گردد، نباید به سراغ درجه بالاتر رفت، به خصوص اگر شرایط طوری باشد که فاعل معصیت مورد هتک قرار می گیرد. (۳)

ص: ۱۴۶

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لو احتمال حصول المطلوب بالوعظ و الإرشاد و القول اللين يجب ذلك، و لا يجوز التعدى عنه.»

۲- طه / ۴۴.

۳- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لو علم عدم تأثير ما ذكر انتقل إلى التحكم بالأمر و النهي و يجب أن يكون من الأيسر في القول إلى الأيسر مع احتمال التأثير و لا يجوز التعدى سيما إذا كان المورد ممّا يهتك الفاعل بقوله.»

۵. درشتی گفتار

اگر زبان ملایم و نیز تحکم تأثیر نکرد و رفع منکر و اقامه معروف منحصرماً متوقف است بر درشتی در گفتار یا شدت در امر و نهی یا تهدید و وعید شد، در این صورت درشتی و شدت گفتار و تهدید وی جایز؛ بلکه واجب است. ضمن اینکه باید از دروغ پرهیز شود. (۱)

۶. الفاظ زشت!

هرگز نمی توان از آنچه حرام و منکر است، در راه امر به معروف و نهی از منکر استفاده نمود. بنابراین به هیچ وجه جایز نیست که برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر از فحش، دروغ، اهانت و امثال این محرمات استفاده کرد. حتی اگر زبان نرم و تحکم تأثیری در عاصی نداشته باشد.

البته اگر منکری که شخص عاصی در صدد انجام آن است، از گناهان بسیار حساس باشد، به طوری که شارع مقدس هرگز به تحقق آن راضی نیست، استفاده از آنچه گفته شد، تنها در صورت ناچاری جایز خواهد بود.

مثلاً اگر شخصی در صدد کشتن شخص بی گناه یا انجام یکی از گناهان بسیار بزرگ دیگر مثل زنا است و تنها با فحش دادن یا اهانت کردن به وی دست از این عمل شنیع خود بر می دارد، این کار جایز؛ بلکه واجب است. (۲)

ص: ۱۴۷

۱- همان: «لو توقّف رفع المنکر و إقامة المعروف علی غلظه القول و التشدید فی الأمر و التهديد و الوعيد علی المخالفه تجوز، بل تجب مع التحرز عن الکذب.»

۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لا يجوز إشفاع الإنکار بما یحرم و ینکر کالسب و الکذب و الإهانه، نعم لو کان المنکر مما یهتم به الشارع و لا- یرضی بحصوله مطلقاً کقتل النفس المحترمه و ارتکاب القبائح و الکبائر الموبقه جاز، بل وجب المنع و الدفع و لو مع استلزامه ما ذکر لو توقّف المنع علیه.»

از آنجا که ایذای مسلمان حرام می باشد، در امر به معروف و نهی از منکر واجب است اکتفا کردن به حداقل ممکن، پس آمر یا ناهی باید راهی را انتخاب کند که کم ترین زحمت و اذیت را برای دیگران در بر داشته باشد و همین راه را مقدم دارد.

بر این اساس وعظ و ارشاد و زبان ملایم از آن جهت که اذیت کم تری را در بر دارد، در مرحله مقدم قرار می گیرد، سپس قهر کردن و اعراض، و... اینک متذکر می شویم که تمام موارد از این جهت یک دست نیستند؛ زیرا آمران و ناهیان و نیز مأمورها (شخص گنهکار) مختلف هستند؛ گاهی یک آمر چنانچه با مأمور سخنی بگوید، او اذیت نمی شود، در حالی که اگر همان آمر همان سخن را به مأمور دیگر بگوید، او ممکن است اذیت شود.

عکس قضیه نیز وجود دارد؛ یعنی ممکن است آمر سخنی را با مأموری در میان بگذارد، او اذیت نشود، در حالی که اگر آمر دیگری آن سخن را با همان مأمور در میان بگذارد، او ناراحت شود. پس باید در این میان ملاحظه موارد را نمود و با آنچه که اذیت کم تری را به همراه دارد، امر به معروف و نهی از منکر کرد. کما اینکه ممکن است برای شخصی قهر کردن سنگین تر باشد و برای شخصی دیگر گفتار درشت. (۱)

ص: ۱۴۸

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لو كان بعض مراتب القول أقل إيداء وإهانة من بعض ما ذكر في المرتبة الأولى يجب الاقتصار عليه، ويكون مقدماً على ذلك، فلو فرض أن الوعظ والإرشاد بقول لئین و وجه منبسط مؤثر أو محتمل التأثير و كان أقل إيداء من الهجر و الاعراض و نحوهما لا يجوز التعدى منه إليهما، و الأشخاص آمراً و مأموراً مختلفون جداً، فرب شخص يكون إعراضه و هجره أثقل و أشد إيداء و إهانة من قوله و أمره و نهيه، فلا بد للآمر و الناهی ملاحظه المراتب و الأشخاص، و العمل على الأيسر ثم الأيسر.»

سومین مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اعمال قدرت و به کار بردن توان بدنی می باشد. در این مرتبه به نکات زیر توجه گردد:

۱. یأس از دو مرحله قبل

چنانچه انسان یقین دارد که دو مرحله واکنش رفتاری و زبانی در انجام واجب و ترک حرام کارساز نیستند، نوبت به مرحله اعمال قدرت می رسد، البته در این مرحله نیز باید طبق مراتب آن عمل کند. (۱)

۲. ایجاد فاصله

اگر برای آمر یا ناهی ممکن است بین فاعل معصیت و منکر ایجاد فاصله، باید به همین کار اقدام و اکتفا نماید و وسیله گناه را از او دور سازد.

البته وجوب اکتفا به این مرحله در صورتی است که محذور و زحمت آن از مراحل بعدی کم تر باشد و چنانچه فاصله انداختن بین عاصی و معصیت متوقف باشد بر اینکه تصرفاتی در فاعل یا وسیله معصیت انجام دهد، لازم است این کار انجام شود.

مثلاً- چنانچه باید دست گنهکار را بگیرد و مانع او شود یا اینکه مثلاً ظرف شراب یا چاقوی او را بدون اجازه بردارد و پنهان کند، واجب است این کارها را انجام دهد. (۲)

ص: ۱۴۹

۱- همان، ص ۴۸۰: «المرتبه الثالثه الإنكار باليد: لو علم أو اطمأن بأن المطلوب لا يحصل بالمرتبتين السابقتين وجب الانتقال إلى الثالثه، و هي أعمال القدره مراعيًا للأيسر فالأيسر.»

۲- تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۸۰: «إن أمكنه المنع بالحيلولة بينه وبين المنكر وجب الاقتصار عليها لو كان أقل محذوراً من غيرها. لو توقفت الحيلولة على تصرف في الفاعل أو آله فعله كما لو توقفت على أخذ يده أو طرده أو التصرف في كأسه الذي فيه الخمر أو سكينه ونحو ذلك، جاز بل وجب.»

۳. ورود به منزل

اگر دفع منکر متوقف است بر اینکه وارد منزل یا ملک شخص عاصی شود و یا اینکه در لوازم منزل او تصرف نماید، آیا این گونه تصرفات جایز است؟

پاسخ: این مسأله دارای دو صورت می باشد:

الف) منکری که عاصی در صدد انجام آن است، از منکرات بسیار مهم است که شارع هرگز به انجام آن راضی نیست. مثل کشتن انسان بی گناه. در این صورت باید دیگران وارد ملک و منزل او شده، هرگونه تصرفات در اموال را - که چاره نیست - انجام دهند و جان آن انسان بی گناه را نجات دهند.

ب) منکری که عاصی در صدد انجام آن است، از منکرات دسته فوق نیست. در این صورت جواز وارد شدن در ملک و تصرف اموال عاصی محل اشکال است و باید آن را

ترک نمود، گرچه در بعضی منکرات، جواز این گونه تصرفات بعید نیست. (۱)

۴. درگیری و ضمان

چنانچه امر به معروف و نهی از منکر به مرتبه ای برسد که درگیر شدن با عاصی جایز باشد و این درگیری منجر به ضرری بر عاصی گردد، مثل اینکه آمر و ناهی کاسه یا چاقوی عاصی را بشکنند، به طوری که خراب شدن وسایل وی به طور معمول لازمه درگیری باشد، در این صورت بعید نیست عدم

ص: ۱۵۰

۱- همان: «لو توقّف دفع المنکر علی الدخول فی داره أو ملکه و التّصرّف فی أمواله کفرشه و فراشه جاز لو کان المنکر من الأمور المهمه التي لا یرضی المولی بخلافه کیف ما کان کقتل النفس المحترمه، و فی غیر ذلک إشکال و إن لا یبعد بعض مراتبه فی بعض المنکرات.»

ضمان آمر یا ناهی.

اما اگر قضیه به عکس شد؛ یعنی درگیری سبب ورود خسارتی بر آمر یا ناهی شد، عاصی ضامن و مدیون می شود و گناه کرده است. (۱)

۵. مورد ضمان

چنانچه شخص در مقام امر به معروف و نهی از منکر وسایلی از عاصی را تخریب کند، در حالی که نیازی به این تخریب نبوده، در این صورت آمر یا ناهی گناه کرده و ضامن است و باید خسارت را به عاصی بپردازد.

مثلاً چنانچه آمر یا ناهی شیشه شراب یا صندوق آلات قمار عاصی را بشکند، فعل حرام مرتکب شده و باید خسارت وارد شده بر گنهکار را جبران نماید؛ یعنی چنانچه مثلی است، مثل آن و اگر قیمی است، قیمت آن را به شخص گنهکار بپردازد. (۲)

۶. حبس یا اخراج

اگر وظیفه آمر یا ناهی ایجاد فاصله بین فعل و فاعل است و چاره ای جز حبس فاعل در مکانی ندارد و یا باید وی را از محلش اخراج نماید، این کار جایز؛ بلکه واجب خواهد بود؛ ولی باید ملاحظه سلسله مراتب را بکند و با امکان مرتبه پایین تر به سراغ مرحله بالاتر نرود.

ص: ۱۵۱

-
- ۱- همان: «لو انجرت المدافعه إلى وقوع ضرر على الفاعل ككسر كأسه أو سكينه بحيث كان من قبيل لازم المدافعه فلا يبعد عدم الضمان، و لو وقع الضرر على الأمر و الناهی من قبل المرتكب كان ضامناً و عاصياً.»
 - ۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۸۰: «لو كسر القاروره التي فيها الخمر مثلاً أو الصندوق الذي فيه آلات القمار مما لم يكن ذلك من قبيل لازم الدفع ضمن و فعل حراماً. لو تعدى عن المقدار اللازم في دفع المنكر و انجر الى ضرر على فاعل المنكر ضمن، و كان التعدى حراماً.»

تذکر: در این صورت تنگ گرفتن بر عاصی از جهت معیشت و نیز اذیت کردن او جایز نیست؛ ولی اگر مطلوب جز با این کار حاصل نشود، در این صورت این امور جایز؛ بلکه واجب خواهد بود؛ ولی باید مراعات مراحل در این زمینه نیز بشود و با امکان مرتبه پایین تر به سراغ مرتبه بالاتر نرود. البته شایسته است در این گونه موارد قبل از هر اقدامی از مجتهد جامع شرایط یا حاکم شرع اجازه بگیرد. (۱)

۷. ضرب و شتم

اگر مطلوب - که همان تحقق واجب و ترک حرام است - حاصل نشود، مگر با زدن، در این صورت زدن با مراعات سلسله مراتب جایز خواهد بود؛ یعنی باید در ابتدا زدن خفیف باشد و اگر نتیجه نبخشید، زدن را آهسته آهسته شدت بخشد؛ ولی باید در این زمینه نیز از مجتهد جامع شرایط یا حاکم شرع قبل از هر اقدامی اجازه گرفت. (۲)

۸. کشتن و مجروح نمودن

اگر رفع منکر فقط از راه کشتن یا مجروح کردن عاصی میسر است، در این صورت باید نهی از منکر متوقف شود و از این گونه امور خودداری گردد؛ زیرا

ص: ۱۵۲

۱- همان: «لو توقفت الحیلولة علی حبسه فی محلّ أو منعه عن الخروج من منزله جاز، بل وجب مراعیاً للأیسر فالأیسر و الأسهل فالأسهل، و لا یجوز إیذاؤه و الضیق علیه فی المعیشه. لو لم یحصل المطلوب إلا بنحو من الضیق و التحریج علیه فالظاهر جوازه، بل وجوبه مراعیاً للأیسر فالأیسر.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۱: «لو لم یحصل المطلوب إلا بالضرب و الإیلام فالظاهر جواهما مراعیاً للأیسر فالأیسر و الأسهل فالأسهل، و ینبغی الاستیذان من الفقیه الجامع للشرائط، بل ینبغی ذلک فی الحبس و التحریج و نحوهما.»

کشتن یا مجروح کردن افراد حرام است، مگر با اذن امام معصوم و در زمان ما که زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، باید از مجتهد جامع الشرائط یا حاکم شرع اجازه گرفته شود. آن هم مقید است به اینکه شرایط و زمینه پرداخت به این گونه امور فراهم باشد. (۱)

۹. وجوب حفظ جان

اگر منکری که عاصی در صدد انجام آن است، از آن دسته اموری است که شارع مقدس هرگز به انجام آن راضی نمی شود، مثل اینکه عاصی در مقام تهاجم در صدد قتل شخص بی گناه است، در این صورت دفاع کردن جایز؛ بلکه واجب است، گرچه این دفاع به مجروح یا کشته شدن شخص متجاوز منجر گردد.

لکن در این صورت سه مطلب باید یادآوری شود:

الف) کشتن یا مجروح کردن در صورت مزبور وقتی جایز یا واجب خواهد بود که هیچ چاره دیگری نیست.

ب) اجازه مجتهد جامع الشرائط در صورت مزبور لازم نیست؛ بلکه شخصی که مورد تهاجم قرار گرفته، موظف است به دفاع برخیزد.

ج) در صورت جرح یا قتل متجاوز، هیچ ضمان و قصاصی بر مجروح کننده یا کشته شده متجاوز نیست. (۲)

ص: ۱۵۳

- ۱- همان: «لو كان الإنكار موجِباً للجر إلى الجرح أو القتل فلا- يجوز إلا- بإذن الإمام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) علی الأقوی، و قام فی هذا الزمان الفقیه الجامع للشرائط مقامه مع حصول الشرائط.»
- ۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۱: «لو كان المنکر مما لا- یرضی المولی بوجوده مطلقاً کقتل النفس المحترمه جاز، بل وجب الدفع. و لو انجر الی جرح الفاعل أو قتله، فیجب الدفاع عن النفس المحترمه بجرح الفاعل أو قتله لو لم یمكن بغير ذلك من غیر احتیاج إلى إذن الامام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) أو الفقیه مع حصول الشرائط، فلو هجم شخص علی آخر لیقتله وجب دفعه و لو بقتله مع الأمن من الفساد و لیس علی القاتل حینئذ شیء.»

اگر شخص متجاوز را بتوان با مجروح کردن دفع نمود، کشتن وی جایز نیست. در مورد مجروح کردن نیز باید سلسله مراتب را طی کرد؛ یعنی چنانچه با جرح خفیف متجاوز دفع می شود، جرح شدید جایز نیست. بر این اساس، اگر مدافع تعدی کند، ضامن است. همان گونه که هر خسارتی از جانب مهاجم بر مدافع وارد شود، وی ضامن است و چنانچه مورد از موارد قصاص باشد، از مهاجم قصاص گرفته می شود. (۱)

ص: ۱۵۴

۱- . همان: «لا يجوز التعدی إلى القتل مع إمكان الدفع بالجرح، و لابد من مراعاة الأيسر فالأيسر في الجرح، فلو تعدی ضمن، كما أنه لو وقع عليه من فاعل المنكر جرح ضمن أو قتل يقتص منه.»

فصل هفتم: علما و امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۵۵

همان طور که گذشت، مسأله امر به معروف و نهی از منکر یک امر همگانی است و هرگز مختص به اشخاص معینی همچون علما و روحانیون نیست.

فقها می فرمایند: «لا- یختصّ وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر بصنف من الناس دون صنفٍ، بل یجب عند اجتماع الشرائط المذكوره على العلماء و غیرهم، و العدول و الفساق، و السلطان و الرعیه، و الأغنیاء و الفقراء، و قد تقدّم أنه إن قام به واحد سقط الوجوب عن غیره و إن لم یقم به أحد أثم الجميع، و استحقّوا العقاب(1)؛ وجوب امر به معروف و نهی از منکر هنگام اجتماع شرایط آن، منحصر به صنف خاصی نبوده و شامل همگان مانند علما و غیر آنها از اشخاص عادل و فاسق، سلطان و رعیت (کسانی که مدیریت جامعه به دست آنهاست و اشخاص عادی)، ثروتمند و فقیر و... می گردد. چنانچه تک تک امر به معروف و نهی از منکر کنند، وجوب آن از بقیه ساقط می گردد و چنانچه هیچ کس بر آن اقدام نکند، همگان گنهکار و مستحقّ عقاب خواهند بود.»

ص: ۱۵۷

آنچه سبب گردید امر به معروف و نهی از منکر را از این زاویه بحث کنیم، مسئولیت خطیر علما و نقش مهم آنان در امر هدایت و مدیریت دینی مردم است؛ زیرا سکوت برخی از دانشمندان دینی در مقابل بدعتها در فصولی از تاریخ، گمراهی بسیاری از مردم را در پی داشته است.

به همین دلیل برخی از فقها همچون امام خمینی (قدس سرّه) در باب امر به معروف و نهی از منکر به «نقش علما در امر به معروف و نهی از منکر» پرداخته اند.

امامین باقرین (علیهما السلام) فرموده اند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ، إِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلَبَ نُورَ الْإِيمَانِ (۱)؛ زمانی که بدعتها آشکار گردد، چنانچه عالم دانش خود را اظهار ننماید، نور ایمان از وی (و جامعه) سلب خواهد شد.»

راوی حدیث فوق «یونس بن عبد الرحمن» است. او سبب نقل حدیث فوق را چنین بیان می کند: اموال زیادی در اختیار وکلای امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) قرار داشت. وجود این اموال سبب شد آنان رحلت امام را انکار نموده، اموال را به امام رضا (علیه السلام) تحویل ندهند. مثلاً هفتاد هزار دینار در اختیار «زیاد بن مروان قندی» و سی هزار دینار نزد «علی بن ابی حمزه بطائنی» قرار داشت. چون من وضع را چنین دیدم و برایم حقیقت آشکار بود و در امامت حضرت رضا (علیه السلام) شکی نداشتم، مردم را به امامت ایشان دعوت می کردم؛ اما آنان که در امامت امام کاظم (علیه السلام) توقف کرده بودند، به من پیغام دادند: چرا تو با ما همراه نمی شوی؟ اگر منظورت پول است، آنقدر به تو مال می دهیم که بی نیاز شوی و ده هزار دینار را تضمین کرده، گفتند: از تبلیغ خودداری کن! ولی من امتناع نمودم و گفتم:

ص: ۱۵۸

امامین صادقین (علیهم‌السلام) برای ما روایت کرده اند که هر گاه بدعت در میان مردم پیدا شود و عالم علم خود را آشکار نکند، نور ایمان از او گرفته می شود. من مبارزه در راه خدا را به هیچ وجه رها نخواهم کرد. پس از این تصمیم، آنها با من به دشمنی پرداخته، کینه مرا به دل گرفتند. (۱)

اینک با توجه به نقش بزرگی که علما و روحانیون در مورد امر به معروف و نهی از منکر و اظهار حقایق دینی بر عهده دارند، لازم است بحثی در این خصوص مطرح نموده، مسائلی را یادآوری کنیم.

ولی قبل از ورود در اصل مطلب، ذکر این نکته لازم است که گرچه فقهای بزرگوار شیعه در کتابهای فقهی عربی خود فصلی را به امر به معروف و نهی از منکر اختصاص داده اند؛ ولی با کمال تأسف در برخی رساله های عملیه ای که به زبان فارسی نوشته شده، بحث امر به معروف و نهی از منکر مطرح نگردیده است.

استاد شهید مرتضی مطهری (قدس سره) در این زمینه می نویسد: من حدود پانزده سال پیش - شاید قبل از ۱۵ خرداد - در یکی از جلسات انجمن اسلامی مهندسين که درباره امر به معروف و نهی از منکر بحث می کردم، متوجه نکته ای شدم. امر به معروف و نهی از منکر یکی از ابواب فقه ماست و به اصطلاح فقهی و فقهایی، یکی از کتب فقهی ماست؛ یعنی ابواب فقه که به ترتیب از طهارت و انواع طهارتها شروع می شود و بعد نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، بعد امر به معروف و نهی از منکر است و بعد بیع و اجاره و رهن و وکالت، تا به باب ارث و دیات می رسد. وقتی که در تاریخ مطالعه می کنیم، می بینیم که در حدود دویست سال است که امر به معروف و نهی از منکر از کتابهای

ص: ۱۵۹

فارسی فقه ما افتاده است. مثل اینکه یک امر غیر لازمی باشد. همین طور جهاد. نمی خواهیم بگویم شخص معینی تعمد داشته است. می خواهیم بگویم روحیه ملت ما به این سو می آمده است. آنجا تقریباً به دست آوردیم که این امر از کی و در چه زمانی بوده است. (۱)

قرآن مجید درباره ترک امر به معروف و نهی از منکر از جانب علمای اهل کتاب می فرماید: (وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) (۲)؛ «بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام شتاب می کنند. چه زشت است کاری که انجام می دادند. چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان

گناه آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی کنند؟! چه زشت است عملی که انجام می دادند.»

اینک نکاتی را در زمینه «علماء و امر به معروف و نهی از منکر» مطرح می نمایم:

۱. بدعت و سکوت علما

اگر بدعتی در اسلام ایجاد شود و سکوت دانشمندان دین و رؤسای مذهب موجب هتک دین و ضعف عقاید مسلمین گردد، در این صورت بر آنان واجب است به هر وسیله ممکن نهی از منکر نمایند، چه اعتراض آنان

ص: ۱۶۰

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۲۱۱.

۲- مائده / ۶۳.

سبب ریشه کنی بدعت گردد یا نگردد.

همچنین است اگر هنوز بدعتی ایجاد نشده؛ ولی معلوم باشد که با سکوت علما بدعت پدیدار خواهد شد. در این گونه موارد نباید ملاحظه ضرر و حرج شود؛ بلکه باید ملاحظه مصلحت اهم را بنمایند. (۱)

۲. سکوت علما و جابجایی معروف و منکر

اگر بر اثر سکوت علما، خوف تبدیل شدن منکر به معروف یا بالعکس باشد، در این صورت واجب است علما آگاهیهای دینی خود را اظهار نموده، سکوت را بشکنند، گرچه بدانند کلام آنها تأثیر نخواهد کرد. و نیز در این مورد ملاحظه ضرر و حرج جایز نیست، به شرط آن که حکم مورد نظر از احکام مهم شارع باشد. (۲)

۳. سکوت علما و تقویت ظلم

چنانچه سکوت علما و رؤسای مذهب شیعه تقویت و تأیید ظالم محسوب گردد، این سکوت بر علما حرام بوده، واجب است سکوت خود را بشکنند و اعتراض نمایند، گرچه اظهار نظر آنان اثری در رفع ظلم نداشته باشد. (۳)

ص: ۱۶۱

۱- زبده الاحکام، ص ۱۰۸: «لو وقعت بدعه فی الاسلام و کان سکوت علماء الدین موجباً لهتك الاسلام و ضعف عقائد المسلمین و جب علیهم الإنکار بأیه وسیله ممکنه سواء کان الإنکار مؤثراً فی قلع الفساد أم لا، و کذا لو کان سکوتهم عن انکار المنکرات موجباً لذلك، و لا یلاحظ الضرر و الحرج بل تلاحظ الأهمیه.»

۲- همان، ص ۱۰۹.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۳: «لو کان فی سکوت علماء الدین و رؤساء المذهب أعلى الله کلمتهم تقویه للظالم و تأیید له و العیاذ بالله یحرم علیهم السکوت، و یجب علیهم الإظهار و لو لم یکن مؤثراً فی رفع ظلمه.»

۴. سکوت علما و جرأت ظالمین

اگر سکوت علمای دین و رؤسای مذهب سبب جرأت ظالمین بر ارتکاب سایر محرمات و به وجود آوردن بدعتها گردد، در این صورت سکوت آنان حرام است و واجب است نهی از منکر نمایند، گرچه حتی سخن آنان در رفع حرامی که ظالم مرتکب می شود، هیچ تأثیری نگذارد. (۱)

۵. سکوت علما و اتهام

اگر سکوت علما و رؤسای مذهب در برابر ظالمین سبب بدگمانی مردم و هتک آنان و متهم شدن ایشان به نسبتهای ناصالح گردد، بر علما واجب است که نهی از منکر نمایند و خود را از انتساب به دستگاه ظلم مبرا سازند، گرچه نهی از منکر آنها در رفع ظلم مؤثر نباشد. (۲)

۶. علما و داخل شدن در دولت ظلم

اگر داخل شدن علما در دولت ظلم سبب اقامه واجب یا از بین رفتن منکری گردد، در این صورت داخل شدن در دولت ظلم واجب کفایی است. و اگر ورود در دولت ظلم فقط برای افراد خاصی میسر باشد، بر آنان واجب

ص: ۱۶۲

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۳: «لو كان سکوت علماء الدين و رؤساء المذهب أعلى الله كلمتهم موجباً لجرأه الظلمه على ارتكاب سائر المحرمات و إيداع البدع يحرم عليهم السكوت، و يجب عليهم الإنكار و إن لم يكن مؤثراً في رفع الحرام الذي يرتكب.»

۲- همان: «لو كان سکوت علماء الدين و رؤساء المذهب أعلى الله كلمتهم موجباً لإساءه الظن بهم و هتكهم و انتسابهم إلى ما لا- يصح و لا- يجوز الانتساب إليهم ككونهم نعوذ بالله أعوان الظلمه يجب عليهم الإنكار لدفع العار عن ساحتهم و لو لم يكن مؤثراً في رفع الظلم.»

عینی است که در دولت وارد شده، واجب یا واجباتی را احیا کنند.

تمام اینها به شرط آن است که محذور مهم تری در میان نباشد. مثل هتک حیثیت علم و علما یا تضعیف عقیده افراد ضعیف الایمان، که در این صورت به هیچ وجه نباید در دولت ظلم داخل شوند.^(۱)

۷. ورود در ادارات دولت ظلم

برای طلاب علوم دینی جایز نیست که در مؤسسات دولت ظلم وارد شوند، گرچه این مراکز (مثل مدارس دینی) به نام دین بنیانگذاری شده باشند.

و نیز گرفتن شهریه این مراکز نیز حرام است، چه آن را از صندوق مشترک بپردازند یا از موقوفه خود مدرسه یا از ردیف دیگر؛ چراکه بر ورود در این مؤسسات مفسد عظیمی مترتب می گردد.^(۲)

۸. تصدی مدارس دینی حاکمان جور

بر علما و ائمه جماعات تصدی مدرسه ای از مدارس دینی که توسط دولت ظلم بنا شده یا اداره می شود جایز نیست، چه مخارج این مدارس از صندوق مشترک تأمین شود یا از موقوفات خود مدارس یا از ردیفهای دیگر؛

ص: ۱۶۳

۱- همان، ص ۴۷۴: «لو كان ورود بعض العلماء مثلاً- فی بعض شئون الدول موجباً لإقامه فریضه أو فرائض أو قلع منکر أو منکرات و لم یکن محذور أهم کهتک حیثیه العلم و العلماء و تضعیف عقائد الضعفاء و جب علی الکفایه، إلا- أن لا یمكن ذلك إلا لبعض معین لخصوصیات فیہ، فتعین علیہ.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۴: «لا یجوز لطلاب العلوم الدینیة الدخول فی المؤسسات التي أسسها الدوله باسم المؤسسة الدینیة كالمدراس القدیمة التي قبضتها الدوله و أجرى علی طلابها من الأوقاف، و لا یجوز أخذ راتبها، سواء كان من الصندوق المشترك أو من موقوفه نفس المدرسه أو غیرهما، لمفسده عظیمه یخشی منها علی الإسلام.»

چراکه در مدت کمی مفسد عظیمی بر حوزه های علمیه دینی مترتب خواهد گردید. (۱)

۹. ورود طلاب

چنانچه برخی از متلبسین به لباس علم از جانب حکومت ظلم یا با هماهنگی آنان مدیریت مدرسه ای از مدارس دینی را بر عهده بگیرند، باز برای طلاب حرام است که داخل این مدارس شوند. فرقی نیست بین اینکه برنامه درسی آنجا از جانب حکومت مشخص شده باشد یا از جانب خود شخص متصدی؛ چراکه دیر یا زود مفسده عظیمی بر اسلام و حوزه های علمیه مترتب می گردد که از آن به خدا پناه می بریم. (۲)

۱۰. قرائن و احتمالات

اگر یقین حاصل نشده؛ ولی قرائنی موجود است دال بر اینکه مؤسسه دینی توسط دولت ظلم بنا گردیده یا مدیریت می شود، بر علما تصدی این مؤسسه و بر طلاب دخول در آن مؤسسه و گرفتن شهریه آن جایز نیست.

احکام مذکوره در صورتی که آن مؤسسه مستقیماً تحت اشراف دولت ظلم نبوده؛ بلکه با چند واسطه تحت اشراف دولت ظلم باشد نیز جاری است.

ص: ۱۶۴

۱- همان: «لا- يجوز للعلماء و أئمة الجماعات تصدّي مدرسه من المدارس الدینیه من قبل الدوله سواء أجرى عليهم و علی طلابها من الصندوق المشترك أو من موقوفات نفس المدرسه أو غیرهما، لمفسده عظیمه علی الحوزات الدینیه و العلمیه فی الآجل القریب.»

۲- همان: «لا يجوز لطلاب العلوم الدینیه الدخول فی المدارس الدینیه التي تصداها بعض المتلبسین بلباس العلم و الدین من قبل الدوله الجائره أو بإشاره من الحکومه- سواء كان المنهج من الحکومه أو من المتصدی و كان دینیا- لمفسده عظیمه علی الإسلام و الحوزات الدینیه فی الآجل و العیاذ باللّه.»

حتی اگر احتمال عقلایی داده شود که آن مؤسسه تحت سلطه دولت ظلم است؛ زیرا گرچه احتمال ضعیف باشد؛ ولی محتمل شرعاً دارای اهمیت است. بنابراین، احتیاط واجب است. (۱)

۱۱. متصدیان و فسق

متصدیان مؤسسات دینی تحت اشراف ظالم و نیز کسانی که با این مراکز رفت و آمد دارند، محکوم به فسق و عدم عدالت می باشند و برای مسلمانان جایز نیست احکام عادل را بر آنان مترتب گردانند. پس آنها نمی توانند امام جماعت و جمعه شوند و نیز شهادت آنها در طلاق و غیر طلاق اعتباری ندارد و به طور کلی در هر موردی که عدالت در آن لازم است، احکام عادل بر آنها مترتب نمی شود. (۲)

۱۲. سهم امام و سادات

کسانی که در مؤسسات دینی دولت ظلم کار می کنند، حق ندارند از مردم سهم امام (علیه السلام) یا سهم سادات بگیرند. مردم نیز نباید این وجوه شرعی را به آنها پرداخت نمایند، مگر اینکه آنان توبه کنند و از کار خود دست بردارند. (۳)

ص: ۱۶۵

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۴: «لو قامت قرائن علی أن مؤسسه دینیه کان تأسیسیها أو إجراء مئوتها من قبل الدوله الجائره و لو بوسائط لا يجوز للعالم تصدیها و لا لطلاب العلوم الدخول فیها، و لا أخذ راتبها، بل لو احتمل احتمالاً معتداً به لزم التحرز عنها، لأنّ المحتمل مما یهتم به شرعاً، فیجب الاحتیاط فی مثله.»

۲- همان، ص ۴۷۵: «المتصدی لمثل تلك المؤسسات و الداخل فیها محکوم بعدم العداله، لا يجوز للمسلمین ترتیب آثار العداله علیه من الاقتداء فی الجماعه و إسهاد الطلاق و غیرهما مما یعتبر فی العداله.»

۳- همان: «لا يجوز لهم أخذ سهم الامام (علیه السلام) و سهم الساده و لا يجوز للمسلمین إعطائهم من السهمین ما داموا فی تلك المؤسسات و لم ینتهوا و یتوبوا عنه.»

۱۳. بطلان عذرها

عذرهایی که بعضی از منتسبین به علم و دین برای ورود در مراکز دینی تحت اشراف ظالمین بدانها تشبث می کنند و تمسک می جویند، پذیرفته نیست، گرچه از دید افراد سطحی نگر و غافل، این گونه عذرها مورد توجه باشد. (۱)

۱۴. علما و تخفیف ظلم

اگر در اعراض و روگردانی علما و رؤسای مذهب از ظالمین و سلاطین جور، احتمال تأثیر برود، باید از آنها اعراض نمایند، گرچه تأثیر اعراض ایشان در حد تخفیف ظلم ظالمین باشد.

و اگر فرض قضیه به عکس باشد؛ یعنی در مراوده و ارتباط علما با ظالمین احتمال تخفیف ظلم ظالمین برود، علما باید جانب اهم و مهم را بررسی نموده، قضیه را به طور موردی کنکاش نمایند و چنانچه محدودراتی در میان نباشد، با ظالمین ارتباط برقرار نمایند تا به مقصود که همانا قلع یا تخفیف ظلم از جانب ستمکاران است، نایل آیند.

برخی از این محدودرات عبارتند از احتمال: شوکت ظلمه و تقویت ایشان، جرأت ظالمین بر هتک حرمتها، هتک مقام علم و روحانیت، بدگمانی مردم به علمای اسلام و امثال آن که در صورت وجود هر یک از آنها ارتباط علما با

ص: ۱۶۶

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۵: «الأعدار التي تشبث بها بعض المنتسبين بالعلم و الدين للتصدي لا تسمع منهم و لو كانت وجهه عند الأنظار السطحيه الغافله.»

بنابراین، اگر ارتباط علما و روحانیون با جباران و حاکمان ستمگر، بدون هرگونه جنبه مثبتی باشد که بتوان از آن در جهت تقویت دین یا کم کردن ظلم ظالمین استفاده نمود، این ارتباط با دستگاه ظلم حرام است، به خصوص که سبب اتهام علما گردد، یا مردم در این اشتباه واقع شوند که روحانیت نسبت به اعمال ظالمین راضی هستند. (۲)

۱۵. ردّ هدایا

چنانچه از طرف دولت ظلم یا هر هیئت جفایا پیشه ای، هدایایی برای روحانیون و علما ارسال گردد، اگر در رد هدایا احتمال تأثیر در تخفیف ظلم یا کم نمودن جرأت ایشان باشد، در این صورت رد آن واجب و قبولش حرام است.

و اگر در صورت قبول هدایا، احتمال تأثیر در تخفیف ظلم یا کم نمودن جرأت آنان باشد، باید ملاحظه جانب اهم و مهم بشود و جانب اهم ترجیح داده شود.

ص: ۱۶۷

۱- همان، ص ۴۷۷: «لو كان في إعراض علماء الدين و رؤساء المذهب أعلى الله كلمتهم عن الظلمه و سلاطين الجور احتمال التأثير و لو في تخفيف ظلمهم يجب عليهم ذلك، و لو فرض العكس بأن كانت مرادتهم و معاشرتهم موجه له لا بد من ملاحظه الجهات و ترجيح الجانب الأهم، و مع عدم محذور آخر حتى احتمال كون عشرتهم موجبا لشوكتهم و تقويتهم و تجريهم على هتك الحرمات أو احتمال هتك مقام العلم و الروحانيه و إساءه الظن بعلماء الإسلام و جبت لذلك المقصود.»

۲- تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۷: «لو كانت عشره علماء الدين و رؤساء المذهب خاليه عن مصلحه راجحه لازمه المراعاة لا تجوز لهم سيما إذا كانت موجه لاتهامهم و انتسابهم إلى الرضا بما فعلوا.»

و اما اگر در قبول هدایا تقویت شوکت و جرأت ظالمین و بدعت گذاران باشد، قبول آن به طور مسلم حرام است و چنانچه احتمال تقویت آنان برود نیز احتیاط در عدم قبول است. (۱)

۱۶. سکوت علما و مجالس حرام

همچنین نشستن روحانیون در مجالس حرام مثل مجالسی که موسیقی مبتذل در آن پخش می شود، از حرمت مؤکدی برخوردار است؛ زیرا اگر مردم عادی (غیر از روحانیون) در چنین مجالسی بنشینند، حداکثر تلقی این امر می شود که اشخاص حاضر در مجلس، مرتکب حرام شده اند؛ ولی اگر روحانیون در این مجالس بنشینند،

برای مردم این باور به وجود خواهد آمد که استفاده از آلات لهو و لعب اشکال ندارد و علما نیز به استماع این گونه موسیقیها راضی هستند.

به عنوان یک قانون کلی بیان می داریم: از آنجا که عمل و روش روحانیون از دیدگاه مردم بیانگر احکام شرعی محسوب می گردد، سکوت آنان در مقام مشاهده حرام سبب توهم حلیت محرّمات می گردد و بدین سبب مسئولیت آنها بسیار خطیر است.

به خصوص که تصویر چنین مجالسی با عکس یا از طریق رسانه ها همچون صدا و سیما پخش شود که در این صورت برداشت های ناصحیح بیش تر به وجود خواهد آمد.

ص: ۱۶۸

۱- همان: «لو كان في ردّ هدایا الظلمه و سلاطين الجور احتمال التأثير في تخفيف ظلمهم أو تخفيف تجريمهم على مبتدعاتهم وجب الردّ، و لا يجوز القبول، و لو كان بالعكس لا بد من ملاحظه الجهات و ترجيح الجانب الأهم كما تقدم- لو كان في قبول هدایاهم تقويه شوكتهم و تجريمهم على ظلمهم أو مبتدعاتهم يحرم القبول، و مع احتمالها فالأحوط عدم القبول، و لو كان الأمر بالعكس تجب ملاحظه الجهات و تقديم الأهم.»

فصل هشتم: آرایه های آمران و ناهیان

اشاره

ص: ۱۶۹

در این فصل به مطالبی که سزاوار است آمران و ناهیان در مقام امر و نهی خود به آنها توجه نمایند، می پردازیم. این مطالب را فقها در آخر کتاب امر به معروف و نهی از منکر مطرح نموده اند که ما آنها را ضمن نکاتی بر می شمیریم:

۱. پزشک یا پدر

شایسته است آمران به معروف و ناهیان از منکر خود را مانند پزشک معالج فردی مشفق و همچون پدری، مهربان بدانند که خیرخواه معصیت کار بوده، آنان را چون بیمارانی بدانند که نیازمند ملامت و مداوا هستند و توجه داشته باشند که امر و نهی آنها برای گنهکار به طور خاص و برای جامعه به طور عام، لطف و رحمت است، نه اینکه در مقام تشفی و انتقام گرفتن از عاصی یا پیگیری لغزشهای او باشند.

۲. اخلاص

شایسته است آمران به معروف و ناهیان از منکر، قصد خود را برای خدا خالص نمایند و از هرگونه شائبه نفسانی یا برتری جویی پرهیز کرده، به آن به

چشم عبادتی مهم نگاه کنند.

۳. تواضع نفس

خوب است آمران به معروف و ناهیان از منکر خود را منزّه از زشتیها ندانسته، برای خود مکانت و جایگاهی قائل نباشند و خود را بهتر و برتر از گنهکاران ندانند و توجه داشته باشند که چه بسا همین گنهکاری که می خواهند او را امر به معروف و نهی از منکر کنند - گرچه مرتکب گناهان بزرگ می شود؛ اما - شاید صفات پسندیده ای داشته باشد که خدا به خاطر همان ویژگیها او را دوست می دارد؛ ولی کردار او را نمی پسندد.

و چه بسا آمر یا ناهی خود به عکس باشد؛ یعنی گرچه فعلاً برخی کردارهای او مطابق شرع است؛ اما شاید صفات ناپسند روحی دارد که هرگز خدا او را به

خاطر آن صفاتش دوست ندارد و این مطلب بر او مخفی است. (۱)

۴. امر و نهی با عمل

از بالا-ترین، شریف ترین، مؤثرترین و لطیف ترین امر به معروفها و نهی از منکرها، امر و نهی با عمل است، به خصوص برای کسانی که در کسوت روحانیت می باشند و لباس مقدس اهل علم را به تن کرده اند.

ص: ۱۷۲

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۸۱: «ینبغی أن یکون الأمر بالمعروف و الناهی عن المنکر فی أمره و نهیه و مراتب إنکاره کالطیب المعالج المشفق، و الأب الشفیق المراعی مصلحه المرتکب، و أن یکون إنکاره لطفاً و رحمۀ علیه خاصۀ، و علی الأمه عامۀ، و أن یجّرد قصده لله تعالی و لمرضاته، و یخلص عمله ذلک عن شوائب أهویه نفسانیه و إظهار العلو، و أن لا یری نفسه منزّه، و لا- لها علواً أو رفعه علی المرتکب، فرّبما کان للمرتکب و لو للکبائر صفات نفسانیه مرضیه لله تعالی أحبّه تعالی لها و إن أبغض عمله، و ربّما کان الأمر و الناهی بعکس ذلک و إن خفی علی نفسه.»

شایسته است آمرین و ناهیان ابتدا خود به معروف عمل نمایند و از منکر اجتناب کنند، اعم از انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات. قرآن مجید می فرماید: (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تُلْمُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱)؛ «آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید؛ اما خود را فراموش می نمایید؟ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟» (۲)

بلکه سزاوار است آمرین و ناهیان متخلّق به اخلاق انبیا بوده، از اخلاق سفها و اهل دنیا به دور باشند تا بتوانند با فعل خود امر و نهی کرده، الگوی مردم قرار گیرند. اگر مطلب غیر از این باشد و مردم مشاهده کنند عالمی که مدعی خلافت و تبعیت از انبیا را دارد، خود به آنچه که می گوید، عمل نمی کند، موجب ضعیف شدن عقاید مردم و جرأت آنان بر معصیت و سوء ظن به سلف صالح می شود.

پس بر علما و به خصوص رؤسای مذهب تشیع لازم است که از مواضع تهمت، رؤسای ظلم و سلاطین جوردوری گزینند و حتی خود را مقید به رعایت عرفیات بدانند، تا چه رسد به شرعیات.

ص: ۱۷۳

۱- بقره/ ۴۴.

۲- گرچه این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است؛ ولی بعید نیست شامل همگان شود؛ زیرا یقین داریم قرآن کریم - همانگونه که در موارد دیگر تذکر داده است - به گفتار همراه با عمل ترغیب نموده است.

چنانچه مردم مشاهده کردند که آمر به معروف و ناهی از منکری به وظیفه خود عمل نمی کند، چنانچه حمل بر صحت امکان دارد، بر صحت حمل نمایند، و گرنه نباید او را اهل امر به معروف و نهی از منکر بدانند. مثلاً چنانچه یکی از علمای دین به سلطان ظالم متمایل شده است، اگر حمل بر صحت امکان دارد، بگویند: ان شاء الله قصد کمک به رعیت را دارد؛ اما اگر امکان حمل بر صحت نیست، از چنین شخصی اعراض نموده، او را رها سازند؛ زیرا او شخصی غیر روحانی است که لباس روحانیت را پوشیده و اعمال او ربطی به دین ندارد. اگرچه چنین اشخاصی زیانهای زیادی بر اسلام وارد می نمایند. (۱)

ص: ۱۷۴

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۸۲: «من أعظم أفراد الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وأشرفها وألطفها وأشدّها تأثيراً وأوقعها في النفوس سيما إذا كان الأمر أو الناهي من علماء الدين ورؤساء المذهب أعلى الله كلمتهم هو الصادر عنّ من يكون لابساً رداء المعروف واجبه و مندوبه، و متجنباً عن المنكر بل المكروه، و أن يتخلق بأخلاق الأنبياء و الروحانيين، و ينتزه عن أخلاق السفهاء و أهل الدنيا، حتى يكون بفعله و زيّه و أخلاقه آمراً و ناهياً، و يقتدى به الناس، و إن كان و العياذ بالله تعالى بخلاف ذلك و رأى الناس أن العالم المدعى لخلافه الأنبياء و زعامه الأئمة غير عامل بما يقول صار ذلك موجبا لضعف عقيدتهم و جرأتهم على المعاصي و سوء ظنهم بالسلف الصالح فعلى العلماء سيما و رؤساء المذهب أن يتجنبوا مواضع التهم، و أعظمها التقرب الى سلاطين الجور و الرؤساء الظلمه، و على الأئمة الإسلاميه أن لو رأوا عالماً كذلك حملوا فعله على الصحة مع الاحتمال، و إلا- أعرضوا عنه و رفضوه، فإنه غير روحاني تلبس بزى الروحانيين، و شيطان في رداء العلماء، نعوذ بالله من مثله و من شره على الإسلام.»

فصل نهم: استفتائات

اشاره

ص: ۱۷۵

فصل نهم را به استفتائاتی که پیرامون امر به معروف و نهی از منکر از علما و مراجع تقلید صورت گرفته است اختصاص می دهیم. البته ذکر این استفتائات از جهاتی دارای اهمیت است که:

۱. مطالب سؤال شده از مسائل مبتلا به زمان ما می باشد و تقریباً تمام مردم به نوعی با آنها درگیر می باشند و به عبارتی دیگر «مسائل به روز» مورد سؤال قرار گرفته است.

۲. برخی از مراجع تقلیدی که از آنها سؤال شده است، در قید حیات می باشند و یا مدت زیادی نیست که از دار دنیا رحلت کرده اند. از این رو، مقلدین این مراجع در زمان ما حضور دارند و ممکن است برخی از خوانندگان این کتاب را همین مقلدین تشکیل دهند.

۳. چون استفتائات به صورت سؤال و جواب مطرح شده است، از جذابیت بیش تری برخوردار می باشد.

۴. استفتائات و پاسخ آنها به منزله تمرینی علمی و کاربردی برای مباحث گذشته است.

۱. در شرایط امروز، وظیفه ما نسبت به امر به معروف افرادی ناشناس که نمی دانیم اثر دارد یا نه، چیست؟ پاسخ: در فرض احتمال اثر و اجتماع سایر شرایط، واجب است. (۱)
۲. معاشرت با افرادی که عمل حرامی چون مشروب خواری و... انجام داده اند، چگونه است؟ پاسخ: با مراعات شرایط مقرره، نهی از منکر نماید و ترک معاشرت یکی از درجات نهی از منکر است. (۲)
۳. با مجروحانی که بر اثر عدم اعتقاد کامل نماز را برپا نمی دارند، به عنوان یک پرستار چگونه باید رفتار کرد؟ پاسخ: وظیفه، امر به معروف و نهی از منکر است، با مراعات مقررات آن. (۳)
۴. این جانب پدری دارم که خوش اخلاق نیست و مغرور و خودپرور می باشد. در حق خانواده خود ظلم روا می دارد و من از وقتی که به تکلیف رسیده ام، در حال مبارزه با پدرم هستم. اگر جوابش را همان موقع در حضور دیگران بدهم که کار نادرست و ناشایست انجام داده ام و اگر تنها با پدرم صحبت نمایم، حرفم را قبول نمی کند و می گوید: در مقابل پدرت درشتی نکن. خلاصه نمی دانم چه کنم؟ آیا شما صلاح می دانید که من این صحبتها را بنمایم یا نه؟

ص: ۱۷۸

۱- استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۲.

۲- استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۲.

۳- همان، ص ۴۸۹.

پاسخ: حفظ احترام والدین و مراعات ادب در صحبت با آنان لازم است و در موارد لزوم امر به معروف و نهی از منکر، اگر مایوس از تأثیر باشید، تکلیف ساقط است. (۱)

۵. آیا انسان می تواند از نظر شرعی با خویشاوندانی که بی تقوا، بی نماز و ضد انقلاب اند، از قبیل پدر، مادر، خواهر و غیره قطع رحم نماید؟ پاسخ: قطع رحم جایز نیست؛ ولی باید آنها را با مراعات موازین، امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

۶. اگر ارحام انسان مرتکب فسق علنی شوند، به طوری که معاشرت با آنها انسان را نیز در معرض گناه قرار دهد، آیا باز هم معاشرت با آنان واجب است؟

پاسخ: باید سعی کند در گناه واقع نشود؛ بلکه آنان را ارشاد نماید. (۲)

۷. زنی که به مسائل شرعی مثل نماز و دیگر مسائل بی اهمیت باشد، به خصوص نماز صبح را هیچ گاه به پا نمی دارد، وظیفه شرعی شوهر او چیست؟ پاسخ: باید او را امر به معروف نماید و به خواندن نماز وادارش کنید!

۸. آیا صلّه رحم با خویشاوندی که کافر یا مرتد محسوب می شود نیز واجب است؟ پاسخ: صلّه رحم مطلقاً واجب است. (۳)

۹. چندین سال است که ازدواج کرده ام. خودم خیلی دنبال مسائل دینی و شرعی هستم و مقلد امام می باشم؛ ولی متأسفانه همسرم زیاد به مسائل

ص: ۱۷۹

۱- همان، ص ۴۸۸.

۲- همان.

۳- استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۷.

دینی اهمیت نمی دهد و بعضی اوقات پس از خیلی سر و صدا یک دفعه نماز می خواند و چند دفعه نمی خواند و این امر مرا زیاد رنج می دهد، در مورد این مسائل وظیفه من چیست؟

الف) آیا خوردن غذایی که او درست می کند، از نظر شرعی جایز است؟

ب) آیا در این مورد، در روز قیامت من مسئول نیستم؟

ج) آیا در اثر بی توجهی او به دین، باید او را طلاق داد؟

پاسخ: اگر منکر خدا یا رسول یا یکی از ضروریات دین نیست، پاک است و باید او را امر به معروف کنید و اگر مؤثر نباشد، شما معذور هستید و لازم نیست طلاق دهید و اختیار طلاق در دست خود شماست. (۱)

۱۰. بنده دارای چهار پسر عمو و یک دختر عمو می باشم که به طور کلی اهل عبادت نیستند که هیچ، اکثر درآمد آنها از قمار و خرید و فروش مواد مخدر می باشد و به مقدّسات مکتب من نیز توهین می کنند و با حکومت طاغوتی گذشته که منافع آنها را از راه نامشروع تهیه می کرد، موافق بوده و می باشند و حال هم در انتظار حکومت طاغوتی هستند. ان شاء الله که در خواب هم نخواهند دید. آیا من می توانم با ایشان آمد و رفت نمایم؟

پاسخ: قطع رحم نکنید و تا می توانید آنها را ارشاد نمایید.

۱۱. اگر زنی در زندگی اولاً اطاعت از شوهر نکرد، ثانیاً برای شوهرش ارزش قائل نبود، ثالثاً اسرار زندگی را در همه جا فاش نمود، رابعاً در زندگی مرتب دروغ گفت، تکلیف مرد از نظر شرعی با چنین زنی چیست؟

ص: ۱۸۰

۱- همان.

پاسخ: باید او را امر به معروف و نهی از منکر نمایید. (۱)

۱۲. شخصی مدّت زیادی با رفت و آمدهای مشکوک و برخورد شبهه آمیز با همسر یکی از اقوام، شوهر او را وادار نموده تا او را طلاق دهد، و پس از عدّه با او ازدواج کرده، البتّه این شخص در زمان طاغوت در بین دوستانش مشهور به فساد و فحشا بوده و توبه هم نکرده، رفت و آمد اقوامش با چنین شخصی چگونه باید باشد؟

پاسخ: قطع رحم جایز نیست و رفت و آمد اشکال ندارد و با مراعات شرایط مقرّره، امر به معروف و نهی از منکر نمایید. (۲)

۱۳. آیا با اینکه می بینیم مردم در آشغالها و زباله ها (زباله دانهها) نان و برنج و گوشت و... می ریزند، وظیفه ما نسبت به این امور چیست؟ با اینکه اسراف و تبذیر و بی احترامی به نعمتهای الهی است.

پاسخ: با مراعات شرایط، امر به معروف و نهی از منکر نمایید.

۱۴. مدتی است در مغازه دوخته فروشی مشغول به کار هستم. صاحب مغازه قسمهای ناروا و دروغهای بی جا برای فروختن جنس خود می خورد. آیا از نظر شرعی اشکال دارد من آنجا کار کنم یا نه؟ در ضمن جای دیگری برای کار کردن ندارم، آیا شریک جرم او هستم یا نه؟

پاسخ: کار کردن در آنجا اشکال ندارد؛ ولی دروغ گفتن و قسم دروغ حرام است. او را نهی از منکر نمایید. (۳)

ص: ۱۸۱

۱- استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲- همان، ص ۴۸۵.

۳- . همان.

۱. اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم بی آبرویی کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد، و موجب کاسته شدن احترام او در برابر مردم گردد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر در امر به معروف و نهی از منکر، شرایط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود، اشکال ندارد.

۲. بنا بر اینکه وظیفه مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده مسئولین است، آیا این نظریه، حکم از طرف دولت است یا فتوا؟

پاسخ: فتوای فقهی است.

۳. آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن، و آن هم متوقف بر کتک زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او و یا تصرف در اموال وی، هر چند باتلف کردن آن باشد، می توان بدون کسب اجازه از حاکم، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

پاسخ: این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد. به طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگر متوقف بر تصرف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را به جا آورده، نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد؛ بلکه این مقدار بر همه مکلفین واجب است؛ ولی مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیش تر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضة اسلامی اهمیت داده می شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذی ربط و پلیس محلی و

۴. اگر نهی از منکر در امور بسیار مهم مانند حفظ نفس محترمه، متوقف بر کتک زدنی که منجر به زخمی شدن مهاجم و احیاناً قتل او باشد، آیا در این موارد هم اذن حاکم شرط است؟

پاسخ: اگر حفظ نفس محترمه و جلوگیری از وقوع قتل، مستلزم دخالت فوری و مستقیم باشد، جایز؛ بلکه شرعاً از باب وجوب حفظ جان نفس محترمه واجب است و از جهت ثبوتی متوقف بر کسب اجازه از حاکم و یا وجود امر به آن نیست، مگر آن که دفاع از نفس محترمه متوقف بر قتل مهاجم باشد که صورتهای متعددی دارد که احکام آنها هم ممکن است متفاوت باشد.

۵. کسی که می خواهد شخصی را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آیا باید قدرت بر آن را داشته باشد؟ در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می شود؟

پاسخ: امر به معروف و نهی کننده از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد، و همچنین بداند که فاعل منکر هم به آن علم دارد و در عین حال عمداً و بدون عذر شرعی مرتکب آن می شود، و زمانی اقدام به امر و نهی واجب می شود که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص داده شود، و ضرری برای خود او نداشته باشد، و در این مورد باید تناسب بین ضرر احتمالی و اهمیت معروفی را که به آن امر می نماید یا منکری که از آن نهی می کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

۶. اگر یکی از اقوام انسان مبادرت به ارتکاب معصیت کند و نسبت به آن لابیالی باشد، تکلیف ما نسبت به رابطه با او چیست؟

پاسخ: اگر احتمال بدهید که ترک معاشرت با او موقتاً موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می شود، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و در غیر این صورت، قطع رحم جایز نیست.

۷. آیا ترک امر به معروف و نهی از منکر بر اثر ترس از اخراج از کار، جایز است؟ مثلاً با اینکه می بیند مسئول یکی از مراکز آموزشی که با طبقه جوان در دانشگاه ارتباط دارد، مرتکب اعمال خلاف شرع می شود و یا زمینه ارتکاب گناه در آن مکان را فراهم می آورد. اگر او را نهی از منکر نماید، ترس آن را دارد که از طرف آن مسئول مقدمات اخراج او از کار فراهم شود.

پاسخ: به طور کلی اگر خوف دارد که در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر ضرر قابل توجهی متوجه خود او می شود، انجام آن واجب نیست.

تذکر: با توجه به استفتای سی ام که خواهد آمد، چنانچه حکومت اسلامی وجود دارد، باید به ارگانهای ناظر ارجاع شود تا آنان اقدام نمایند.

۸. اگر در بعضی از محیطهای دانشگاهی، معروف ترک شود و معصیت رواج پیدا کند و شرایط امر به معروف و نهی از منکر هم وجود داشته باشد و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر شخصی مجرّد باشد که هنوز ازدواج نکرده است، آیا به خاطر مجرّد بودن، امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر موضوع و شرایط امر به معروف و نهی از منکر محقق باشد، تکلیف شرعی و وظیفه واجب اجتماعی و انسانی همه مکلفین است، و

حالت‌های مختلف مکلف مانند مجرّد یا متأهل بودن در آن تاثیر ندارد، و به صرف اینکه مکلف مجرّد است، تکلیف از او ساقط نمی‌شود.

۹. اگر شخصی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی باشد که اگر بخواهد، می‌تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سازد، و شواهدی هم دلالت کند بر اینکه وی مرتکب گناه و کارهای خلاف و دروغ‌گویی می‌شود، با این وضع، آیا جایز است امر به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

پاسخ: اگر ترس از ضرر منشأ عقلائی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ بلکه تکلیف از شما ساقط می‌شود؛ ولی سزاوار نیست کسی به مجرّد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرّد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کنید.

۱۰. گاهی در اثنای امر به معروف و نهی از منکر مواردی پیش می‌آید که شخص گنهکار بر اثر عدم آگاهی از واجبات و احکام اسلامی، با نهی از منکر نسبت به اسلام بدبین می‌شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم، زمینه فساد و ارتکاب گناه توسط دیگران را فراهم می‌کند، تکلیف ما در این موارد چیست؟

پاسخ: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و مجرّد توهم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می‌گردد، باعث

نمی شود که این وظیفه بسیار مهم ترک شود.

۱۱. اگر مأمورانی که از طرف دولت وظیفه جلوگیری از فساد را بر عهده دارند، در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، آیا خود مردم می توانند اقدام به این کار کنند؟

پاسخ: دخالت اشخاص دیگر در اموری که از وظایف نیروهای امنیتی و قضایی محسوب می شود، جایز نیست؛ ولی مبادرت مردم به امر به معروف و نهی از منکر با رعایت حدود و شرایط آن، اشکال ندارد.

۱۲. آیا وظیفه افراد در امر به معروف و نهی از منکر این است که فقط به امر به معروف و نهی از منکر زبانی اکتفا کنند؟ و اگر اکتفا به تذکر زبانی واجب باشد، این امر با آنچه در رساله های عملیه، به خصوص «تحریر الوسيله» آمده است، منافات دارد، و اگر مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر هم برای افراد در موارد لزوم جایز باشد، آیا در صورت نیاز می توان همه مراتب مذکور در «تحریر الوسيله» را انجام داد؟

پاسخ: با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می توان مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوه قضاییه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره ای جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به

مسئولین ذی ربط در نیروی انتظامی و قوه قضائیه ارجاع دهند و این منافاتی با فتاوی امام راحل (قدس سرّه) در این رابطه ندارد؛ ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف

و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند.

۱۳. بعضی از رانندگان از نوارهای موسیقی غنا و حرام استفاده می کنند و علی رغم نصیحتها و راهنماییها آن را خاموش نمی کنند. خواهشمندیم نحوه برخورد مناسب با این موارد و این افراد را بیان فرمایید، آیا برخورد شدید با آنان جایز است یا خیر؟

پاسخ: با تحقق شرایط نهی از منکر، بر شما بیش تر از نهی زبانی از منکر واجب نیست، و در صورتی که مؤثر واقع نشود، واجب است که از گوش دادن به غنا و موسیقی حرام اجتناب کنید، و اگر به طور غیر ارادی صدای موسیقی حرام و غنا به گوش شما برسد، چیزی بر شما نیست.

۱۴. من در یکی از بیمارستانها به کار مقدس پرستاری مشغولم. گاهی در بعضی از قسمتهای محل کارم ملاحظه می کنم که تعدادی از بیماران به نوارهای موسیقی مبتذل و حرام گوش می دهند، من آنان را نصیحت می کنم که این کار را نکنند و بعد از نصیحت مجدد آنان، چنانچه بی اثر باشد، نوار را از ضبط صوت بیرون آورده و پس از پاک کردن، آن را به آنان بر می گردانم، آیا این گونه برخورد جایز است یا خیر؟

پاسخ: محو محتویات باطل برای جلوگیری از استفاده حرام از نوار جایز است؛ ولی این کار منوط به اجازه مالک یا حاکم شرع است.

۱۵. از بعضی از منازل صدای موسیقی شنیده می شود که معلوم نیست جایز است یا خیر، و گاهی صدای آن بلند است، به طوری که باعث اذیت و آزار مؤمنین می شود. وظیفه ما در برابر آن چیست؟

پاسخ: تعرض به داخل خانه های مردم جایز نیست، و امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر تشخیص موضوع و تحقق شرایط آن است.

۱۶. امر و نهی زنانی که حجاب کامل ندارند، چه حکمی دارد؟ و در صورتی که انسان هنگام نهی زبانی از تحریک شهوت خود بترسد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نهی از منکر متوقف بر نگاه با ریه به زن نامحرم نیست، و بر هر مکلفی واجب است که از حرام اجتناب کند، به خصوص زمانی که مبادرت به انجام فریضه نهی از منکر می کند.

۱۷. وظیفه فرزند در برابر پدر و مادر و یا زن در برابر شوهرش، اگر خمس یا زکات اموال را نپردازند، چیست؟ آیا برای آنان تصرف در مالی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده و مخلوط به حرام است، با توجه به تأکیدات وارد در روایات مبنی بر عدم استفاده از آن به سبب آلوده کردن روح انسان، جایز است؟

پاسخ: بر آنان واجب است که هنگام مشاهده ترک معروف یا انجام حرام توسط پدر و مادر یا شوهر، به امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط آن مبادرت کنند؛ ولی تصرف در اموال آنان اشکال ندارد، مگر آن که یقین به وجود خمس یا زکات در خصوص مالی که مصرف می کنند، داشته باشند، که در این صورت واجب است که از ولی امر خمس و زکات نسبت به آن مقدار اجازه بگیرند.

۱۸. روش مناسبی که بهتر است فرزند در برابر پدر و مادری که بر اثر عدم اعتقاد کامل به تکالیف دینی، به آنها اهمیت نمی دهند، اتخاذ نماید، کدام است؟

پاسخ: واجب است که با زبان نرم و مراعات احترام ایشان به عنوان پدر و مادر، آنان را امر به معروف و نهی از منکر کند.

۱۹. برادر من مسائل شرعی و اخلاقی را رعایت نمی کند و تاکنون نصیحت در او تأثیری نداشته است، وظیفه من هنگام مشاهده رفتارهای او چیست؟

پاسخ: واجب است از اعمال خلاف شرع وی اظهار تنفر کنید و او را به هر روش برادرانه ای که مفید و مؤثر می دانید، موعظه کنید؛ ولی قطع رحم جایز نیست.

۲۰. رابطه با اشخاصی که در گذشته مرتکب اعمال حرامی مانند شرب خمر شده اند، چگونه باید باشد؟

پاسخ: معیار، وضعیت فعلی اشخاص است. اگر از آنچه انجام داده اند، توبه کرده باشند، معاشرت با آنان مانند معاشرت با سایر مؤمنین است؛ ولی کسی که در حال حاضر هم مرتکب حرام می شود، باید او را از طریق نهی از منکر از آن کار منع کرد، و اگر از انجام فعل حرام اجتناب نمی کند، مگر با دوری جستن از او، قطع رابطه و ترک معاشرت با وی از باب نهی از منکر واجب می شود.

۲۱. با توجه به هجوم مستمر فرهنگ غربی که در تضاد با اخلاق اسلامی است، و رواج بعضی از عادات غیر اسلامی، مثل به گردن آویختن صلیب طلایی توسط بعضی از مردان، و یا استفاده بعضی از زنان از مانتو با رنگهای

زننده، و یا استفاده بعضی از مردان و زنان از زیور آلات و عینکهای تیره و ساعت‌هایی که جلب نظر می‌کند و استفاده از آنها نزد عرف مردم قبیح است، و عده‌ای از آنها حتی بعد از امر به معروف و نهی از منکر هم اصرار بر کار خود دارند، امیدواریم حضرت عالی روشی را که باید در برابر این افراد در پیش گرفت، بیان فرمایید.

پاسخ: پوشیدن طلا یا آویختن آن به گردن بر مردان مطلقاً حرام است، و پوشیدن لباسهایی که از نظر دوخت یا رنگ یا غیر آن، تقلید و ترویج فرهنگ مهاجم غیر مسلمانان در نظر عرف محسوب می‌شود، جایز نیست. همچنین استفاده از زیور آلاتی که استعمال آن تقلید از فرهنگ تهاجمی دشمنان اسلام و مسلمین محسوب شود، جایز نیست، و بر دیگران واجب است که در برابر این گونه مظاهر فرهنگی تقلیدی از بیگانگان مبادرت به نهی از منکر زبانی کنند.

۲۲. گاهی مشاهده می‌کنیم که دانشجوی دانشگاهی و یا کارمندی مرتکب فعل حرام می‌شود، حتی بعد از تذکرات

و راهنماییهای مکرر هم از کار خود دست بر نمی‌دارد؛ بلکه بر انجام کارهای زشت که باعث ایجاد جو فاسد در دانشگاه است، اصرار می‌ورزد. نظر شریف جناب عالی درباره اعمال بعضی از مجازاتهای اداری مؤثر مثل ثبت در پرونده آنها چیست؟

پاسخ: با مراعات نظام داخلی دانشگاه، اشکال ندارد، و بر جوانان عزیز لازم است که مسأله امر به معروف و نهی از منکر را جدی گرفته و شرایط و احکام شرعی آن را به دقت بیاموزند و این اصل را عام و فراگیر نموده و روشهای اخلاقی و مؤثر را برای تشویق فعل معروف و جلوگیری از ارتکاب محرمات به

کار بگیرند، و از استفاده از آن برای اغراض شخصی باید خودداری نمایند و بدانند که این راه بهترین و مؤثرترین روش برای ترویج کار خیر و جلوگیری از شر است. خداوند شما را به آنچه رضای او در آن است، موفق بدارد.

۲۳. آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می دهد، برای تنبیه او جایز است؟

پاسخ: جواب سلام مسلمان شرعاً واجب است؛ ولی اگر بر خودداری از جواب سلام به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، جایز است.

۲۴. اگر برای مسئولین به طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلاً نماز نمی خوانند و نصیحت و راهنمایی هم تأثیری نداشته باشد، در برابر این گونه افراد چه وظیفه ای دارند؟

پاسخ: در عین حال واجب است که از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن غفلت نکنند. در صورت ناامیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن این گونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد، باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی شان در انجام این فریضه الهی اتخاذ شده است.

۲۵. خواهرم مدتی است با مردی ازدواج کرده که نماز نمی خواند و چون همیشه در جمع ما حضور دارد، مجبور به صحبت و معاشرت با وی هستم و گاهی بنا به درخواست خودش او را در بعضی از کارها کمک می کنم، سؤال من این است که آیا شرعاً برای من سخن گفتن با وی و معاشرت و یاری کردن

او جایز است؟ و نسبت به او چه تکلیفی دارم؟

پاسخ: بر شما به جز مداومت بر امر او به معروف و نهی وی از منکر، در صورت تحقق شرایط آن، چیزی واجب نیست، و معاشرت و یاری کردن او اگر سبب تشویق بیش تر او بر ترک نماز نباشد، اشکال ندارد.

۲۶. اگر رفت و آمد و معاشرت علمای اعلام با ظالمین و سلاطین جور باعث کاهش ظلمشان شود، آیا جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر برای عالم در این موارد ثابت شود که ارتباط او با ظالم منجر به منع ظلم او می شود و در نهی وی از منکر مؤثر است و یا مسأله مهمی مستلزم اهتمام و پیگیری آن نزد ظالم باشد، اشکال ندارد.

۲۷. چند سالی است که ازدواج کرده ام و به مسائل شرعی و امور دینی اهمیت فراوانی می دهم و مقلد امام راحل (قدس سره) هستم؛ ولی متأسفانه همسر من به مسائل دینی اهمیت چندانی نمی دهد. گاهی بعد از مشاجره لفظی، یک بار نماز می خواند؛ ولی باز دوباره ترک می کند و این رفتار او مرا بسیار رنج می دهد. وظیفه من در برابر او چیست؟

پاسخ: وظیفه شما فراهم نمودن زمینه اصلاح او به هر وسیله ممکن است، و باید از هر گونه خشونت که حاکی از بداخلاقی و ناسازگاری شما باشد، خودداری کنید، و اطمینان داشته باشید که شرکت در مجالس دینی و رفت و آمد با خانواده های متدین تأثیر بسیار زیادی در اصلاح او دارد.

۲۸. اگر مرد مسلمانی با استناد به قرآنی، اطلاع پیدا کند که همسرش با اینکه چندین فرزند دارد، به طور پنهانی مرتکب اعمال خلاف عفت می شود؛ ولی دلیل شرعی برای اثبات آن مثل شاهی که حاضر به شهادت دادن

باشد، در اختیار ندارد، با توجه به اینکه فرزندان او تحت تربیت چنین زنی هستند، رفتار وی با او چگونه باید باشد؟ در صورت شناسایی فرد یا افرادی که مرتکب این عمل شنیع و مخالف احکام الهی شده اند، با توجه به اینکه ادلّه قابل ارائه به دادگاه شرعی بر علیه شان وجود ندارد، چگونه باید با آنان برخورد کرد؟

پاسخ: واجب است از سوء ظن و استناد به قرائن و شواهد ظنی اجتناب شود، و در صورت احراز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، جلوگیری از آن از طریق تذکر و نصیحت و نهی از منکر واجب است، و اگر نهی از منکر مؤثر نباشد، در صورت وجود دلایل اثبات کننده، می توان به مراجع قضایی مراجعه کرد.

۲۹. آیا دختر می تواند پسر جوانی را راهنمایی کرده و با رعایت موازین اسلامی به او در درس و غیر آن کمک کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد؛ ولی باید از فریب و وسوسه های شیطانی جداً پرهیز شود، و احکام شرع در این رابطه مانند خلوت نکردن با اجنبی مراعات گردد.

۳۰. اگر کارکنان ادارات و مؤسسات در محل کار خود ارتکاب تخلفات اداری و شرعی را توسط مسئولین مافوق مشاهده کنند، چه وظیفه ای دارند؟ اگر کارمندی خوف داشته باشد که در صورت مبادرت به نهی از منکر ضرری از طرف مسئولین بالاتر متوجه او شود، آیا تکلیف از او ساقط می شود؟

پاسخ: اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، در غیر این صورت تکلیفی در آن مورد ندارند.

همچنین با وجود خوف از ضرر هم تکلیف از آنان ساقط می شود. این حکم در مواردی است که حکومت اسلامی حاکم نباشد؛ ولی با وجود حکومت اسلامی که

اهتمام به اجرای این فریضه الهی دارد، بر کسی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر نیست، واجب است که نهادهای مربوطه را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته اند، مطلع نماید و تا کنده شدن ریشه های فاسد که فسادآور هم هستند، موضوع را پیگیری کند.

۳۱. اگر در یکی از اداره های دولتی اختلاس از بیت المال صورت بگیرد و این اختلاس استمرار داشته باشد و شخصی این توانایی را در خود ببیند که اگر مسئولیت آن اداره را بر عهده بگیرد، می تواند این وضع را اصلاح کند، و این کار هم فقط از طریق دادن رشوه به یکی از کسانی که مسئول آن هستند، امکان پذیر است، آیا دادن رشوه برای جلوگیری از اختلاس در بیت المال که در حقیقت دفع افسد به فاسد است، جایز است یا خیر؟

پاسخ: وظیفه اشخاصی که از تخلفات قانونی مطلع می شوند، نهی از منکر با رعایت شرایط و ضوابط شرعی آن است، و توسل به رشوه و راه های غیر قانونی برای هر عملی هر چند به منظور جلوگیری از فساد، جایز نیست. البته با فرض وقوع چنین عملی خلاف شرع و قانون در کشوری که نظام اسلامی بر آن حاکم است، وظیفه مردم به مجرد عجز شخصی از امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود؛ بلکه واجب است که به نهادهای مربوط اطلاع داده و موضوع را پیگیری نمایند.

۳۲. آیا منکرات امور نسبی هستند تا با مقایسه محیط دانشگاه مثلاً با محیطهای بدتر از آن، نهی از منکر نسبت به بعضی از منکرات ترک شود

و جلوی آن به دلیل اینکه نسبت به سایر منکرات حرام و منکر محسوب نمی شود، گرفته نشود؟

پاسخ: منکرات از این جهت که منکر هستند، فرقی بین آنها نیست؛ ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هر حال نهی از منکر برای کسی که شرایط آن را احراز کرده، یک وظیفه شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیطهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد.

۳۳. مشروبات الکلی که در حوزه های مأموریتی متخصصین بیگانه که گاهی در بعضی از مؤسسات کشور اسلامی کار می کنند، یافت می شود و آن را در منازل یا محل اختصاصی سکونت خود تناول می کنند، و همچنین آماده کردن گوشت خوک و خوردن آن توسط آنان چه حکمی دارد؟ و ارتکاب اعمال منافی عفت و ارزشهای حاکم بر مردم، توسط آنان دارای چه حکمی است؟ مسئولین کارخانه ها و اشخاصی که با آنان در ارتباط هستند، چه تکلیفی دارند؟ بعد از اعلام به مسئولین کارخانه ها و نهادهای مربوطه در آن استان، اگر هیچ گونه اقدامی انجام ندهند، تکلیف چیست؟

پاسخ: بر مسئولین مربوطه واجب است که به آنان دستور دهند که از تظاهر به اموری مثل شراب خواری و خوردن گوشتهای حرام خودداری کنند و آنان را از خوردن علنی آنها منع نمایند؛ ولی اموری که با عفت عمومی منافات دارد، به هیچ وجه نباید به آنان اجازه انجام آن داده شود. به هر حال، از طرف مسئولین مربوطه باید تدابیر مناسبی در این باره اتخاذ شود.

۳۴. بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد

به مکانهایی می روند که ممکن است زنان بی حجاب در آنجا حضور داشته باشند، آیا از آنجا که برای امر به معروف به آنجا رفته اند، نگاه کردن به زنهای بی حجاب برای آنان جایز است؟

پاسخ: نگاه اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد؛ ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دستها تا میج جایز نیست، هر چند به قصد امر به معروف باشد.

۳۵. وظیفه جوانان مؤمن در دانشگاه های مختلط در برابر مفاسدی که در بعضی از آن مکانها مشاهده می کنند، چیست؟

پاسخ: بر آنان واجب است که ضمن دوری جستن از ابتلا به مفاسد، در صورت تمکن و تحقق شرایط امر به

معروف و نهی از منکر، مبادرت به انجام این فریضه کنند.

ص: ۱۹۶

فصل دهم: آثار فقهی امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۹۷

فصل دهم را به آثار فقهی امر به معروف و نهی از منکر اختصاص می‌دهیم؛ چراکه برای این دو فریضه آثاری در فقه وجود دارد و سزاوار است تأملی در آنها صورت گیرد.

لازم به یادآوری است که هیچ‌یک از فقها بحث مستقلی در این زمینه مطرح ننموده‌اند؛ بلکه آنچه را در این قسمت می‌آوریم، با تأمل می‌توان از میان مسائل فقهی به دست آورد. اینک به بخشی از آثار فقهی امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌نماییم:

۱. فسق و عدل

یکی از آثار وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که چنانچه شرایط این دو فریضه محقق گردد و شخص یا اشخاصی به وظیفه خود در این زمینه عمل نمایند، فاسق محسوب می‌گردند و آثار فسق بر آنان مترتب می‌شود؛ زیرا ترک واجب سبب فسق می‌گردد و مورد تصریح فقها نیز واقع شده است.

امام خمینی (قدس سره) می‌نویسد:

ص: ۱۹۹

«لو قام عدده دون مقدار الكفايه و لم يجتمع البقيه و لم يمكن للقائم جمعهم سقط عنه الوجوب و بقى الإثم على المتخلف (۱)؛ چنانچه امر به معروف و نهی از منکر از مواردی باشد که حضور جمعی را می طلبد و حال آن که برخی از آن جمع به این وظیفه قیام نموده و برخی دیگر خودداری نمایند، و برای آنها که اقدام کرده اند، به خاطر کم بودن جمعیت شان قلع منکر ممکن نباشد،

و جوب امر به معروف و نهی از منکر از قیام کنندگان ساقط است؛ ولی تمام کسانی که کوتاهی کرده اند، مرتکب معصیت شده اند.»

۲. لزوم ترک برخی مجالس

یکی از آثار وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که چنانچه مجلس معصیتی منعقد شود و حضور برخی اشخاص موهم جواز تشکیل چنین مجالسی باشد و از سوی دیگر آنان قادر بر نهی از منکر نباشند، چنین اشخاصی باید از حضور در این مجالس خودداری نمایند تا سبب توهم دوستان و سوء استفاده دشمنان واقع نشوند.

مرحوم ابن ادریس (متوفای ۵۹۸ق) می نویسد: «و الولیمة مستحبه غیر واجبه، و حضورها مستحبّ إذا دعی إليها، و لیس بواجب علیه الحضور، إلا أن یكون فیها شیء من المناکیر، و لا یقدر من یحضر علی إنکاره، فلا یجوز حضورها فی حال الاختیار (۲)؛ ولیمه دادن برای عروسی مستحب است و واجب نیست. حضور دعوت شدگان نیز مستحب است و واجب نیست، مگر آن که در مجلس ولیمه منکری

ص: ۲۰۰

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۶۰۳.

صورت گیرد و شخصی که در آن مجلس حاضر شده، قادر بر نهی از منکر نباشد. در این صورت در حالت عادی حضور جایز نیست (ولی اگر شرایط دیگری همچون اجبار و امثال آن رخ دهد، از باب ضرورت، حضور جایز خواهد بود).»

۳. تراحم با واجب موسّع

در بحث کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر آوردیم که وجوب این دو فریضه از سنخ واجبات فوری است. اینک بیان می‌داریم که چنانچه بین امر به معروف و نهی از منکر و واجب دیگری که وجوب آن موسّع است، تراحم شود، وجوب امر به معروف و نهی از منکر مقدم بر آن واجب خواهد بود.

مثلاً چنانچه در اول ظهر مشاهده شود واجبی ترک شده یا منکری انجام می‌شود، باید به این دو فریضه اقدام نمود و نماز را از اول وقت تأخیر انداخت.

این مسأله زیر مجموعه یک قانون کلی است و آن اینکه: هرگاه واجب فوری و واجب موسّع تراحم کنند، واجب فوری مقدم بر واجب موسّع است. (۱)

۴. دخالت

شکی نیست که اصل اولی، عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر و عدم جواز دخالت در امور یکدیگر است. از این اصل در مواردی باید خارج شد. یکی از این موارد، موردی است که امر به معروف و نهی از منکر واجب شده باشد.

ص: ۲۰۱

۱- اصول الفقه، محمدرضا مظفر، ج ۲، ص ۲۱۶: «و منها أن يكون أحد الواجبين مضيئاً أو فورياً مع كون الواجب الآخر المزاحم له موسعاً فإن المضيئ أو الفوري أهم من الموسع قطعاً كدوران الأمر بين إزالة النجاسة عن المسجد وإقامه الصلاة فيسعه وقتها.»

ثمره وجوب این دو امر مهم، جواز دخالت در کار دیگران است و بر اثر وجوب امر به معروف و نهی از منکر است که مراحل سه گانه آن (واکنش رفتاری، تذکر زبانی و اعمال قدرت) محقق می شود و بر مکلف جایز؛ بلکه واجب است سکوت را بشکند و اقدامهای متناسب با هر مرحله را انجام دهد.

خاتمه

با عنایت خدا با سر فصلها و نکاتی از امر به معروف و نهی از منکر آشنا شدیم. آنچه آوردیم، همگی محصولات فقهی برگرفته از آیات و روایات است که متخصصان تشخیص وظایف شرعی که همان فقهای عظام باشند، در ابواب مختلف فقه و به خصوص در کتاب امر به معروف و نهی از منکر بدانها پرداخته و به جوامع علمی و سپس به عموم مردم ارائه نموده اند.

امیدواریم آحاد مردم، به ویژه قشر فرهیخته جامعه از اهتمام به احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر غفلت ننموده، آن را سرلوحه کار خود قرار دهند؛ چراکه ترک عمل به این دو رکن مهم دینی، عوارضی اسف بار در پی خواهد داشت، کما اینکه تاکنون نیز ثمرات تلخ ترک عمل به آن را احساس کرده ایم.

شاید ترک عمل به امر به معروف و نهی از منکر سبب این توهم گردیده است که برخی از مردم عمل به این دو واجب الهی را «دخالت» در زندگی افراد بدانند و شاید اگر پیوسته بر انجام آن ملتزم بودیم، ضمن اینکه واجبات دیگر دینی احیا می شد، این تلقی غلط پدیدار نمی گردید.

جمع بندی مباحث گذشته ما را به این حقیقت می رساند که امر به

معروف و نهی از منکر چیزی جز پاسداری از فرهنگ دینی و حفظ کیان افراد و خانواده و جامعه نمی باشد و نیز امر به معروف و نهی از منکر نوعی ارتباط مردمی و نظارت همگانی مردم بر مردم با گرایش فرهنگی و دینی است.

امروزه بر کسی پوشیده نیست که قوام دین و برقراری نظام فرهنگی جوامع اسلامی بسته به اجرای دقیق این دو فریضه و رکن عظیم اسلامی می باشد.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ص: ۲۰۳

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه، سید رضی (متوفای ۴۰۶ق)، انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ق.
۳. ارشاد القلوب الی الصواب، محمدحسن دیلمی (متوفای ۸۴۱ق)، انتشارات شریف رضی.
۴. ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، محمد بن حسن بن یوسف حلّی، مؤسسه اسماعیلیان.
۵. اصول الفقه، محمدرضا مظفر (۱۳۲۲ - ۱۳۸۴ش)، انتشارات اسماعیلیان.
۶. الأصول العامه، سید محمدتقی حکیم، المجمع العالمی لأهل البيت ۱۴۱۸، Eق.
۷. استفتائات، امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
۸. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، علامه محمدباقر

مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰)، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۹. تمهید القواعد، شهید ثانی (زین الدین الجبعی العاملی)، دفتر تبلیغات اسلامی، واحد خراسان، ۱۴۱۶ق.

۱۰. تهذیب الأحکام، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰ق)، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۱. تحریر الوسيله، امام خمینی، مؤسسه دار العلم.

۱۲. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی (محمد بن حسن بن علی متوفای ۱۱۰۴ق)، مؤسسه آل البيت ۱۴۰۹، Eق.

۱۳. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، به کوشش سید محمدحسین بنی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.

۱۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمدحسن نجفی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۱۵. الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی، کتابفروشی داوری.

۱۶. رسائل و مسائل، ملا احمد بن محمد مهدی نراقی، کنگره نراقیین.

۱۷. القواعد و الفوائد، شهید اول (محمد بن جمال الدین)، کتابفروشی مفید.

۱۸. زبده الاحکام، امام خمینی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

ص: ۲۰۶

۱۹. سداد العباد و رشاد العباد، شیخ حسین بن محمد آل عصفور البحرانی، کتابفروشی محلاتی، ۱۴۲۱ق.
۲۰. كشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، جعفر بن خضر (متوفای ۱۲۲۸ق)، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ق)، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۶ش.
۲۲. المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، محقق جمال الدین احمد بن محمد الاسدی حلّی (متوفای ۸۴۱ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مصباح الفقاهه، سید ابو القاسم موسوی خوئی (متوفای ۱۴۱۳ق).
۲۴. کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد جمال الدین مقداد بن عبداللّه (متوفای ۸۲۶ق)، بی تا.
۲۵. مفاتیح الشرائع، ملا محمد محسن فیض کاشانی، بی تا.
۲۶. مجموعه آثار استاد شهید مطهری.
۲۷. المهدب، قاضی ابن براج (سعد الدین ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن براج الطرابلسی)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۲۸. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، علامه محمدباقر بن مولی محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ق)، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۲۹. النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.

۳۰. نکت النهایه، محقق نجم الدین جعفر بن حسن حلّی (متوفای ۶۷۶ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.

۳۱. الهدایه فی الاصول، سید ابو القاسم خوئی، مؤسسه صاحب الامر ۱۴۱۷، Cق.

۳۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ق)، مؤسسه آل البيت ۱۴۰۹، Eق.

ص: ۲۰۸